



اساس سوسیالیسم انسان است،
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۹

یک دنیای بهتر

نشریه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity faction of WPI

سردبیر: سیاوش دانشور E.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۸ فوریه ۲۰۰۷ - ۹ اسفند ۱۳۸۵

اثباتگرایی لنینی و اثباتگرایی مارکسی

دو آلترناتیو اصلی در حزب

خسرو دانش

قسمت اول

پلنوم 26 و 27 از یک طرف و تشکیل فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری از طرف دیگر تداوم دو خط سیاسی بود که با آخرین بحثهای منصور حکمت در مورد حزب اجتماعی، باز و مدرن شروع شده بود که خط دوم در مقابل منصور حکمت از طرف رفیق حمید تقوایی بعنوان اثباتگرایی لنینی نمایندگی میشد. منصور حکمت با آخرین بحثهای دوره ی حیات خود به متدولوژی و اثباتگرایی مارکس (کمونیسم مارکس) رسیده بود، هر چند این اثباتگرایی را با کم و بیش عدم انسجام به پیش میبرد و بجای سوبژکتیویسم صریح مارکس، آنرا در شکل ابژکتیویسم کمونیسم کارگری طرح میکرد. بطوریکه قبلا گفته شد انشعاب رفقای کوروش مدرسی و یارانش نتوانستند این گرایش منصور حکمت را در حزب نمایندگی کنند و حکمتیسم را با

صفحه ۲



افسانه چرخش به راست

سازمان آزادی زن!

در حاشیه حملات کتبی و شفاهی رهبری حزب

آذر ماجدی

اخیرا برخی رفقای حزب کمونیست کارگری اعلام کرده اند که سازمان آزادی زن (ساز) به راست چرخیده است. عموما تحلیل ها، نوشته ها و سخنرانی های من و شعارهای سازمان آزادی زن برای 8 مارس را مبنای این راست روی قلمداد کرده اند. متأسفانه این ارزیابی ها، بجز مباحث مربوط به مساله اسماعیل مولودی که اکنون توسط حزب علنی شده و روی سایت روزنه قابل دسترسی است، کمتر کتبی اند تا با ارجاع به استدلال هایشان پاسخ گوئیم. بیشتر شفاهی است، و اغلب در دالان ها و در افوا گفته میشود. شفاهی یا کتبی، این مساله باید پاسخ گیرد.

صفحه ۱۲

ستون اول منصور حکمت

تحریم تجاری ایران*

تحریم تجاری ایران توسط آمریکا، انگیزه های داخلی و بین المللی دولت آمریکا در اتخاذ این سیاست و تأثیرات آن بر جمهوری اسلامی در هفته های اخیر از جانب مفسران مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این میان چند نکته باید اینجا مشخصا مورد تأکید قرار بگیرد.

این سیاست آمریکا مستقل از تأثیراتش بر ثبات و بی ثباتی رژیم اسلامی، باید بعنوان یک اقدام زیانبار برای مردم ایران بدون هیچ ابهامی محکوم شود. وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی مردم نتیجه محتوم این سیاست خواهد بود. برخلاف ادعاهای رایج، تحریم تجاری از جانب آمریکا حتی اگر اروپا و ژاپن و سایر قطبهای اقتصادی از آن تبعیت نکنند، تنگناهای واقعی برای اقتصاد ایران ایجاد میکند که قربانیان فوری آن نه رژیم اسلامی، بلکه توده وسیع مردم کارگر و کم درآمد در ایران خواهند بود.

این تصور که اعمال فشار بر مردم و به استیصال کشیدن آنها گامی در جهت سرنگونی رژیم اسلامی است، تصویری بیمارگونه و ضد اجتماعی است که فقط در چهارچوب تفکر فرقه ای جریانات حاشیه جامعه نظیر مجاهدین می گنجد. و این در شرایطی است که خود آمریکا نه فقط تغییر رژیم، بلکه حتی تغییر روش داخلی رژیم اسلامی در قبال مردم ایران را جزو اهداف سیاست تحریم تجاری ذکر نکرده است. پ

برخلاف برداشت اغلب مفسران رسانه ها، سیاست تحریم "وحدت ضد آمریکایی" در درون رژیم را تقویت نمیکند، جناح ضد غربی را در رژیم ایران قدرتمندتر نمیکند، و بر شدت تبلیغات ضد غربی رژیم اسلامی نمی افزاید. این واقعه شباهتی به ماجرای اشغال سفارت ندارد. آن دوران گذشته است. امروز این یک فشار واقعی روی جناح غربی و طرفدار آمریکا در حکومت است که تکلیف خود را هرچه سریعتر و به شیوه ای هرچه چشمگیرتر با جناح مخالف روشن کند. تأثیر این اقدام بر رژیم اسلامی تشدید اصطکاک میان جناحهای حکومت در درون ایران، و جهت گیری جدی تر رژیم اسلامی در عرصه دیپلوماسی و سیاست خارجی به سوی کنار آمدن با آمریکا و دول غربی خواهد بود.

اولین بار در تیر ۱۳۷۴، ژوئن ۱۹۹۵، در شماره ۱۸ انترناسیونال منتشر شد.

به بهانه پاسخ به ملاحظات رفیق منصور ترکشوند

علی جوادی

سازی و شانناژ و عکس مار کشیدن دوری میکنیم. ما تلاش میکنیم سنت و تمدن بالای منصور حکمت را در این جدال الگوی کارمان قرار دهیم. به همه رفقای حزبی مخالف نظرات خودمان هم چنین پیشنهادی داریم. اما به بهانه پاسخ به ملاحظات ارائه شده.

گفته میشود ایجاد فراکسیون اقدامی غیر حزبی و خلاف اتحاد حزبی است. تنها زمانی فراکسیون مجاز است که حزب به گرایشهای اجتماعی متفاوت تقسیم شده باشد. در غیر این صورت فراکسیون موضوعیت ندارد. فراکسیون کمونیسم کارگری که منصور حکمت در حزب کمونیست ایران پایه گذاری کرد، فراکسیونی ← صفحه ۷

نامه ملاحظات رفیق منصور ترکشوند را از طریق سیاوش دانشور عزیز دریافت کردم. قبل از اینکه به این ملاحظات پاسخ بدهم دوست دارم که از نقد متین و برخورد اصولی و سیاسی این رفیق مخالف فراکسیون رضایت خاطر خودم را اعلام کنم. مقایسه این متن و روش با متن و روشی که رفیق کاظم نیکخواه و یا مصطفی صابر اتخاذ کرده اند، جای خوشحالی بسیاری باقی میگذارد. این برخورد رفیق ترکشوند نشان میدهد که نباید امید به برخورد اصولی را بخاطر برخورد برخی از رفقای رهبری حزب تماما کنار گذاشت.

ما از نقد اصولی مواضع و نقطه نظرات مان استقبال میکنیم. به آن میپردازیم. اما در عین حال از فضا

قطعهنامه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

بیانیه حقوق مهاجرین!

"کانونهای همبستگی با جنبش کارگری" را ایجاد کنید!

جنبشهای سلبی اثباتی، مطالب و مقالات دیگر ...

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اثباتگرایی لنینی و اثباتگرایی ...

محتوای التقاطی مارکسیسم انقلابی و عین گرایی بورژوازی پسامدرنیستی نمایندگی کردند و راستگرایی موجود در خط سیاسی شان ناتوان از برخورد به خط اثباتگرایی لنینی رفیق حمید تقوایی شد و بعلاوه همین رفقا زمینه‌ی شکل گیری بحثهایی مثل حزب و انقلاب را از طرف رفیق حمید تقوایی شدند و تشدید روند خط لنینی در حزب را باعث شدند. منصور حکمت با وجود اینکه بدلیل جو آنتی کمونیستی جهانی بورژوازی نقد اثباتگرایی لنینی را بطور محافظه کارانه و پوشیده به پیش میبرد ولی تمام متد اواخر عمرش گویای رجعت به اثباتگرایی مارکس و در نتیجه حزب اجتماعی مارکسی بود. بعد از انشعاب، از دو جبهه‌ی مشخص خط منصور حکمت نمایندگی شد، منتبهی با شکلها و نقاط ضعف و قوت مختص بخود. جبهه‌ی اول بحثهایی بود که تحت عنوان انسانگرایی و اثباتگرایی کمونیسم مارکسی از طرف من به پیش برده میشد. نقطه ضعف اصلی بحثهای من، محافظه کاری در مقابل خط لنینی حاکم در حزب بود که عمدتا این محافظه کاری خود را در بحثهای گاه انتزاعی و غیر مشخص در نقد اثباتگرایی لنینی بود که این محافظه کاری با مقاله‌ی "در افزوده‌های به تئوری کمونیسم کارگری در دوره‌ی اخیر" تا حدودی شکسته شد و بحثهایم وارد حوزه‌ی نقد مشخص اثباتگرایی لنینی شد. و جبهه‌ی دوم خط رفقای فعلی فراکسیون بود که سعی داشت خط منصور حکمت را دقیقاً با خود بحثهای منصور حکمت به پیش برد و این باعث میگردید این خط دچار محافظه کاری در پیش بردن خلاق خط منصور حکمت شود و نتواند انطور که باید حزب را بسوی خود جلب نماید. محورهای اصلی این نقاط ضعف عمدتا در طرح "آرایش سازمانی رهبری حزب بصورت جمعی" و تا حدودی در بحثهای لبنان و فلسطین بود. این نقاط ضعف اجازه نمیداد این رفقا مسئله‌ی اصلی شان را که حزب اجتماعی مارکسی منصور حکمت و اثباتگرایی مارکسی (بحث سلبی-اثباتی) بود بطور صریح مطرح کرده و خط اثباتگرایی لنینی رهبری حزب را به مصاف واقعی و اصلی بکشاند. ارائه‌ی بحثهای تئوریک در تداوم پلاتفرم فراکسیون توانست در مسیر اصلی نقد خط لنینی رهبری حزب گام گذاشته و بتواند اثباتگرایی مارکس را در تقابل با لنینیسم خط رهبری نمایندگی کند. از نظر من

رفیق حمید تقوایی رگه‌های مثبتی در خط خود دارد که میتواند با اتخاذ روش منطقی و صحیح در مقابل خط فراکسیون، حزب را از ورطه‌ی این بحران فکری-سیاسی نجات بخشیده و خود بکمک رفقای فراکسیون اثباتگرایی مارکسی و در نتیجه حزب مارکسی را نمایندگی کرده و به پیش ببرد. از نظر من چنین حرکتی از طرف رفیق حمید تقوایی مقدور و ممکن است و خود این رفیق چنین رگه‌های مثبتی را در بحثهای خود دارد. در غیر اینصورت با تحمیل شرایط جدا بی به فراکسیون از حزب یا اخراج فراکسیون از آن، کمونیسم کارگری دیگر بعنوان یک حزب بزرگ و قابل چشمگیر و یک خط سیاسی آلترناتیو در جامعه از بین رفته و جای آنرا تشنتت های سازمانی مشابه دوره‌ی اول انقلاب خواهد گرفت و سوسیال دموکراسی نوین به رهبری حزب توده و اکثریت در جنبش کارگری جولان خواهد کرد.

اگر خواهیم یک تصویر کلی از دو آلترناتیو موجود در حزب و نموده‌های آن ارائه بدهیم، میتوانیم محورهای کلی این دو خط را با کم و بیش کاستی‌هایی بشرح ذیل ترسیم کنیم:

اثباتگرایی لنینی بر محور اصلی تقدم تئوری و ایدئولوژی بر جنبش حرکت میکند و حزب لنینی تجسم و تبلور این متدولوژی میباشد. کل اثباتگرایی لنینی بعنوان کمونیسم لنینی دارای جهان نگر و متدولوژی خاص خود بوده که بر این اساس از کمونیسم و اثباتگرایی مارکسی جدا شده و تمایز پیدا میکند. متد تقدم "تئوری و ایدئولوژی بر جنبش" که منصور حکمت با مرزبندی با آن وارد حوزه‌ی کمونیسم مارکس شد بر اساس ماتریالیسم فلسفی خاص خود حرکت میکند. بر این اساس کمونیسم یک ایدئولوژی ساخته و پرداخته از طرف روشنفکران خرده بورژوا و بورژواست که از خاستگاه طبقاتی خود بریده و در صدد بردن و انتقال این ایدئولوژی به درون طبقه‌ی کارگر هست. در صورتیکه طبق متد کمونیسم مارکس، کمونیسم بعنوان یک پراتیک و جنبش اجتماعی بر خاسته از بطن مبارزه طبقاتی است که تئوری ("ایدئولوژی") کمونیسم از این جنبش جدا پذیر نبوده و مکمل این جنبش و پراتیک است. از نظر کمونیسم لنین، تئوری کمونیسم نتیجه‌ی دیالکتیک فکری تئوریهایی قبل از خود است در صورتیکه طبق کمونیسم مارکس تئوری کمونیسم برآیند و بخشی از پراتیک جنبش اجتماعی کمونیسم مربوط به طبقه‌ی کارگر صنعت

ماشینی بزرگ و مدرن قرن نوزدهم بوده و با رشد این طبقه جنبش اجتماعی مدرن مربوط به آن نیز رشد یافته و متحول میشود. اثباتگرایی کمونیسم مدرن مارکس تئوری خود را با مرزبندی با هر گونه نگرش فلسفی و تفسیرگونه به جهان تدوین نموده و نشان داد مربوط به کارگری است که بدور از هر گونه فلسفه یازی و سیستم سازی فکری در صدد تغییر جهان است. کمونیسم و اثباتگرایی مارکس نتیجه دیالکتیک فکری روشنفکران بورژوا نبود که به نظریه‌ی انقلابی خارج از جنبش اجتماعی طبقه‌ی کارگر منجر بشود و وظیفه‌ی روشنفکران کمونیست بردن این نظریه‌ی دیالکتیکی به درون طبقه‌ی خارج باشد. در صورتیکه کمونیسم لنین و اثباتگرایی مربوط به آن کمونیسم را یک ایدئولوژی میدانست که در نتیجه‌ی پروسه‌ی دیالکتیکی تفکر و فلسفه توسط مارکس و انگلس بوجود آمده بود و از این نظر وظیفه روشنفکران کمونیست بردن این آگاهی خارج از جنبش تکوین یافته به درون طبقه‌ی کارگر بود. حزب لنینی حاصل چنین پروسه‌ی مکانیکی و غیر اجتماعی در سطح روشنفکران انقلابی بود که وظیفه اش بعنوان یک ابزار انتقال آگاهی بدرون طبقه بود.

در واقع از نظر کمونیسم لنین، نظریه‌ی کمونیستی و حزب مربوط به آن بیشتر یک فرقه‌ی فکری و تشکیلاتی بود تا یک تئوری اجتماعی و حزب اجتماعی مربوط به آن که بعنوان اجزاء یک جنبش اجتماعی و پراتیک مربوط به آن جنبش عمل میکند. کمونیسم لنین مطرح میکرد که بدون نظریه‌ی انقلابی جنبش انقلابی نمیتواند بوجود بیاید، در صورتیکه از نظر مارکس و بویژه منصور حکمت تئوری کمونیستی برآیند و بخشی از جنبش اجتماعی کمونیسم بود و در واقع درست خلاف نظر لنین بدون جنبش اجتماعی کمونیسم نظریه و تئوری انقلابی کمونیسم نمیتواند بوجود بیاید و اگر چنین نظریه‌ای به دور از این جنبش بوجود بیاید بیشتر یک فرقه‌ی فکری و تشکیلاتی بود که در عرصه‌ی فکری جامعه ماحصل دیالکتیک فکری روشنفکران انقلابی بود. منصور حکمت با تدوین دکترین "جنبشهای اجتماعی" و نزدیک شدن به ماتریالیسم پراتیک مارکس عملاً در مقابل کمونیسم لنین موضع گرفته و با متد تقدم "ایدئولوژی بر جنبش" مرزبندی نمود. در کمونیسم مارکس خاستگاه طبقاتی و روشنفکران بریده از طبقه‌ی خود مفهومی ندارد و کمونیستها محصول جنبش اجتماعی کمونیسم است و هر روشنفکر کمونیست

بنوعی در جامعه از طرف سرمایه دچار از خود بیگانگی شده است و در نتیجه یک شخصیت مکانیکی و کدانی نیست که با خواندن تئوریهایی زمانه‌ی خود نظریه‌ی انقلابی را بر خلاف میل خاستگاه طبقاتی خود تدوین نموده است. از نظر کمونیسم مارکس یک تئوریست یا تحصیل کرده‌ی مرفه کمونیست در جامعه بوسیله‌ی حاکمیت قانونمندی سرمایه دچار از خود بیگانگی شده و به تقسیم کاری تن داده است که خلاف میل خود بوده است. لذا در کمونیسم مارکس، واژه‌ی "روشنفکر از طبقه بریده" مفهومی ندارد و هر کمونیست مرفه تحصیل کرده‌ای عملاً از جنبش اجتماعی کمونیسم محسوب شده و لذا طبق متد مارکسی، حزب کمونیست یک ابزار برای انتقال آگاهی به درون طبقه نیست بلکه این حزب یک محصول و پدیده‌ی اجتماعی از جنبش اجتماعی کمونیسم و در نتیجه بخش آگاه این جنبش است و هیچگونه محتوای مکانیکی و غیر پراتیکی ندارد. علوم روانشناختی اوایل قرن بیستم بویژه روانشناسی فرویدی کاملاً این مسئله را اثبات کردند که جامعه‌ی سرمایه داری بعنوان سوپر من یا من برتر، من واقعی هرکس معترض انقلابی را سرکوب کرده و آنرا به بخش ضمیر ناخود آگاه انتقال میدهد و شخصیت اصلی وی را دچار از خود بیگانگی میکند. بنابراین طبق این متد علمی و اجتماعی روشنفکران انقلابی و حزب کمونیست یک پدیده اجتماعی و پراتیکی جامعه است تا یک پدیده‌ی مکانیکی و فرقه‌ای که برای طبقه‌ی کارگر دلسوزی کرده و از خاستگاه طبقاتی خود بریده است و آگاهی انقلابی را با فداکاری خود به درون طبقه میبرد.

با توجه به این مسائل فرق کمونیسم لنینی با کمونیسم مارکسی این است که کمونیسم مارکس حزب و روشنفکر کمونیست را یک پراتیک اجتماعی منطقی مربوط به جنبش اجتماعی کمونیسم میدانند و هیچگونه برداشت مکانیکی و فرقه‌ای از این پدیده ندارد در حالیکه کمونیسم لنین کاملاً برداشت مکانیکی و فرقه‌ای از این پدیده دارد. تمام این تفاوتها گویای دو نوع جهان نگر و متدولوژی متفاوت از دو نوع افق و رویکرد اجتماعی است که یکی خود را محصول روند فکری جامعه و دیگری خود را محصول روند پراتیکی جامعه میدانند. یکی کمونیسم را حاصل روند دیالکتیکی فلسفی-نظری جامعه میدانند و دیگری کمونیسم را حاصل پراتیک واقعی و روند

اثباتگرایی لنینی و اثباتگرایی ...

تهاجم علیه من گذاشته اند و بجای بحث رفیقانه به فحش سیاسی متوسل شده اند. لازم است رفقا بدانند که من تا آخرین نفسهایم در جهت دفاع از کمونیسم مارکس و منصور حکمت به پیش خواهم رفت، هر چند هم اکنون مدتی است که با مشکلات شخصی شدیداً درگیر هستم و این نیروی زیادی را از من برده است و جسماً فرسوده ترم ساخته است. غمی نیست و من به این زندگی دردناک کارگری عادت کرده ام و رفقا هرچقدر تهاجم خود را علیه من بیشتر کنند من مستحکمتر از قبل بیرون خواهم آمد. این شیوه ی دیرینه ی چپ رادیکال ایدئولوژیک است که برای از پا انداختن طرف مقابل بحث خود به غیر صمیمانه ترین راهها متوسل شود و فحشهای سیاسی خود را در پوششهای مختلفی شلیک کند. اما بهتر است اینرا بدانید با وجود همه ی اینها من به رفیق سیاوش دانشور از همینجا سفارش میکنم که هر چه فحش سیاسی علیه من از طرف رفقا بنام نقد نوشته شود در هر کجا که دوست دارد (از نشریه گرفته تا سایت) چاپ و درج کند تا این رفقا بدانند که کمونیسم مارکس چقدر شفاف و مدرن است و فراقسیون هرگز به سانسور یا حذف نوشته های رفقا نخواهد پرداخت. فراقسیون از نظر من باید تمام نقد رفقا را درج کند تا رفقا به محتوای شفاف و انتقادی کمونیسم مارکس پی ببرند. تنها با شفافیت و محتوای انتقادی و مدرن است که کمونیسم مارکس خواهد توانست حزب و جامعه را بسوی خود جذب کرده و حقانیت خود را اثبات کند و قدرت سیاسی را تسخیر کند. نسل جدید کمونیست طالب چنین کمونیسمی است.

(ادامه دارد)

فراتر و متدواوم تر از مدرنیسم بورژوازی است و اساساً این کمونیسم است که بطور واقعی دارای مدرنیسمی پیگیر و متدواوم تر است، چونکه سرمایه هم اکنون دیگر قادر نیست بارآوری کار و در نتیجه مدرنیسم صنعتی را به پیش ببرد و عملاً در مقابل مدرنیسم به سدی مهم تبدیل شده است. و اما مهمتر از همه کمونیسم انتقادی منصور حکمت است که ظاهراً چگونگی محتوای این نقد برای رفقا مسئله شده و سوال ایجاد کرده است. نقد بزرگترین خصیصه ی کمونیسم منصور حکمت بود و این نقد از آنجهت متدواوم و پیگیر بود که درست در سرریزنگاههای مهم اجتماعی و چرخشهای تعیین کننده در جامعه متحقق میشد و هرگز یک خدزنی از طرف وی نبود. منصور حکمت چندین نقد مهم اجتماعی در طول حیات خود انجام داد که یکی از آنها نقد جنبش چپ خلقی بود و دیگری نقد مارکسیسم انقلابی و یا چپ رادیکال ضد رویزیونیست بود که سرآغازی برای عبور از کمونیسم لنین به کمونیسم مارکس بود. منصور حکمت در دوره ی کمونیسم کارگری اصلبترین نقد اجتماعی خود را برای تمام حجت با کمونیسم و اثباتگرایی لنینی با شروع بحثهای حزب و جامعه انجام داد که تماماً از ضرورتهای اجتماعی کمونیسم دوره ی پس از جنگ سرد منشاء میگرفت. علت اینکه منصور حکمت بطور مستقیم به نقد لنین میپرداخت بخاطر جو آنتی کمونیستی پس از جنگ سرد بود، وگرنه تمام بحثهای دوره ی کمونیسم کارگری عملاً نقد اثباتگرایی لنینی بود، بویژه بحثهای اخیرش. مسئله ی مهمتر دیگر شیوه ی برخورد رفقای چپ رادیکال درون حزب است که این اواخر تمام نیروی خود را به

مارکس است. برای اثبات این قضیه رفقا بهتر است به آخرین بخش دستنوشته های اقتصادی- فلسفی 1844 مارکس با عنوان "نقد دیالکتیک و فلسفه هگل در کل" رجوع کنند و نقد فوئر باخ به فلسفه ی هگل را بخوانند که کلاً مورد تایید مارکس است. در این دستنوشته از نظر مارکس فلسفه شکل زمینی مذهب است که در نهایت به ایده آلیسم و مسیحیت گرای هگل منجر میشود. چپ رادیکال برای توجیه فرقه گرایی خود سعی دارد یک روند دیالکتیکی تفکر را به تئوری کمونیسم مارکس تحمیل کند و در نهایت به یک حزب نظریه انقلابی و ابزار لنینی برسد. مسئله دیگر مدرنیسم موجود در کمونیسم مارکس است. مدرنیسم ابتدا کلاً با صنعت بزرگ ماشینی در قرن نوزدهم در جامعه ی غربی محقق شد که مارکس هم کمونیسم خود را به این خاطر کمونیسم یا سوسیالیسم مدرن نامید. یعنی کمونیسمی که از آن پرولتاریای محصول صنعت مدرن بزرگ و ماشینی است. لذا مدرنیسم بعنوان یک افق اجتماعی و بعنوان مکمل کمونیسم مارکس از مدرنیسم صنعتی و اقتصادی قرن نوزدهم محقق شد و سپس در عرصه ی سیاسی بعنوان حزب اجتماعی با محتوای مدرن تحقق پیدا کرد. مدرنیسم در عرصه ی هنر و فرهنگ و ادبیات عمدتاً در اوایل قرن بیستم تحقق پیدا کرد که ساختارگرایی ادبی اوایل این قرن نمودی از مدرنیسم در عرصه های دیگر بود. کمونیسم بعنوان یک جنبش اجتماعی از آنجا که حاصل صنعت مدرن است دارای محتوای مدرن میباشد و بدون صنعت مدرن کمونیسم مدرن هم نمیتوانست وجود داشته باشد. منتهی مدرنیسم موجود در کمونیسم بر خلاف مدرنیسم بورژوازی

مادی جامعه میداند. مارکس، کمونیسم خود را با مرزبندی با نگرش فلسفی بعنوان تفسیر جهان تکوین بخشید. از نظر مارکس نگرش فلسفی سنگر عقب نشینی بعدی مذهب و ایده آلیسم و از خود بیگانگی جهان سرمایه بشکل زمینی بود که در هگل در نهایت بهمان ایده آلیسم و مذهب مسیحیت بالجبر منهی میشود. مارکس فلسفه را در ابعاد مختلف نظری، حقوقی و سیاسی در هگل به نقد کشید و در آثار ابتدایی خود هرچا از فلسفه نامبرده بقول خودش به مفهوم ضد فلسفه بوده است. مارکس در نقد فلسفه حق هگل- مقدمه، مطرح میکند که فلسفه ی حق، نظری و دولت در نهایت از خود بیگانگی زمینی سرمایه است که در مذهب به از خودبیگانگی زمین وارونه ی سرمایه متبلور میشود. در همان اثر وقتی مطرح میکند که باید برای فرا رفتن از فلسفه باید آنرا متحقق کرد منظورش نقد فلسفه ی حق است. و این نقد فلسفه حق و نظری در آلمان بخاطر این است که از نظر مارکس تحول جوامعی مثل فرانسه و انگلستان در عرصه ی واقعی رخ داده، ولی در آلمان تحول بورژوازی در جامعه بطور واقعی رخ نداده و فقط در عرصه ی فلسفه متحقق شده است. ولذا مارکس در مورد خاص آلمان به این نتیجه میرسد که طبقه ی کارگر مبارزه برای تحول جامعه را باید از عرصه ی فلسفه شروع کرده و با نقد و نفی فلسفه از آن عبور کند. در این اثر مارکس فلسفه بعنوان فلسفه را نفی میکند و این یک حکم اثباتی کافی برای اثبات پراتیکی بودن کمونیسم

ستم بر زن موقوف!

8

MARCH!



به استقبال 8 مارس برویم. همه جا را با رنگ و بوی احترام به حرمت و آزادی زن بیارنیم. در محله و میدانی شهرها، فضا را از دست اسلامیها، مردسالارها، ناسیونالیستها، سرمایه دارها و تمام کسانی که در اعمال تبعیض به زنان نینفند در بیاوریم. در اینروز باید علیه حاکمیت آپارتاید جنسی در ایران اعتراض کنیم. باید از مردم جهان بخواهیم که همان رفتاری را با رژیم آپارتاید اسلامی در ایران داشته باشند که با حکومت نژاد پرست آفریقای جنوبی داشته داشتند. همه جا اجتماعات روز زن را بیا کنیم! اعلام کنیم دیوارهایی که بین بشریت کشیده اند باید ویران شود. اعلام کنیم انسان باید آزاد باشد و جامعه انسانی بدون آزادی و برابری بیفید و شر طزن و مرد در تمام شئون زندگی اجتماعی همین امروز!

زنده باد 8 مارس، زنده باد آزادی زن!

فراقسیون اتحاد کمونیسم کارگری
www.for-abetterworld.com
http://for-abetterworld.blogfa.com

نه!

به آپارتاید جنسی!

به حجاب اسلامی!

به بیحقوقی زنان!

به مرد سالاری!

به ناموس پرستی!

به نابرابری زن و مرد!

زنده باد آزادی زن!

بیانیه حقوق مهاجرین!

ما برای استقرار یک نظام آزاد، برابر، مرفه، سکولار و پیشرو، برای یک جمهوری سوسیالیستی، مبارزه میکنیم. برابری کامل و بی قید و شرط کلیه ساکنین ایران، مستقل از تابعیت، محل تولد و یا مدت اقامت در ایران در کلیه حقوق و وظایف قانونی، اعم از فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی، یکی از ارکان پایه ای جمهوری سوسیالیستی است. ما به صف مقدم مبارزه علیه تبعیض و نابرابری در جهان امروز تعلق داریم و معتقدیم که برابری حقوقی و شمول یکسان قوانین واحد بر همه، مستقل از جنسیت، ملیت، مذهب، نژاد، عقیده، مرام، شغل، مقام و تابعیت باید بعنوان یک اصل تخطی ناپذیر و محوری در صدر قوانین جامعه اعلام شود. ما در عین حال علیه هر گونه درجه بندی رسمی و تلویحی شان و شخصیت افراد بر حسب محل تولد و یا تابعیت، قاطعانه مبارزه میکنیم.

ما برای تحقق و تضمین وسیعترین آزادیها و حقوقهای فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی برای کلیه ساکنین ایران مستقل از تابعیت مبارزه میکنیم. اهم این حقوق و آزادیهای عبارتند از:

۱- کلیه ساکنین ایران مستقل از تابعیت و محل تولد، بدون هیچگونه تبعیضی، از حقوق و وظایف شهروندی برابر در تمامی عرصه های فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی برخوردار خواهند بود. هر فرد ساکن ایران عضو برابر و متساوی الحقوق جامعه است. تمامی قوانین جامعه بدون استثناء مستقل از تابعیت و یا زمان اقامت شامل حال تمامی ساکنین در ایران میشود.

۲- ممنوعیت اعمال هر نوع محدودیت بر ورود و خروج اتباع سایر کشورها. اعطای تابعیت کشور به هر فرد متقاضی که تعهدات حقوقی شهروندی را میپذیرد. صدور

جواز ورود، اقامت، اجازه کار و کارت های بیمه و غیره برای همه متقاضیان اقامت در ایران.

۳- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تحزب و تشکل کلیه افراد مستقل از تابعیت و یا زمان اقامت در ایران. آزادی بی قید و شرط انتقاد و نقد. ممنوعیت هر گونه تحریک و تهدید علیه مهاجرین و یا افراد دارای تابعیت کشورهای دیگر.

۴- تمامی ساکنین جامعه بالاتر از شانزده سال مستقل از تابعیت از حق رای همگانی و دخالت در کلیه شئون زندگی و حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه برخوردارند و میتوانند برای هر نهاد و ارگان و یا احراز هر پستی و مقامی کاندید شوند.

۵- برخورداری کلیه ساکنین کشور مستقل از تابعیت از حق معاش و ضروریات یک زندگی متعارف، حق فراغت، تفریح و آسایش، حق آموزش و استفاده از کلیه امکانات آموزشی جامعه، حق سلامتی و برخورداری از کلیه امکانات بهداشتی و درمانی موجود.

۶- شمول کلیه قوانین کار و رفاه اجتماعی نظیر کلیه حقوق و وظایف شهروندان کشور بدون هیچ تبعیضی بر کلیه کارگران و خارجیان مقیم کشور، برابری کامل حقوقی همه کارگران، مستقل از تابعیت و محل تولد.

۷- حق هر زوج بالای ۱۶ سال، مستقل از تابعیت، به زندگی مشترک به میل و انتخاب خود. شمول برابر کلیه قوانین مربوطه به خانواده. برابری کامل حقوق و وظایف زن و مرد مستقل از تابعیت در امور مربوط به تکفل و سرپرستی فرزندان پس از جدایی. برابری حقوق طرفین در هنگام جدایی نسبت به دارایی ها و

امکاناتی که در طول زندگی مشترک عاید خانواده شده و یا در طول زندگی مشترک مورد استفاده کل خانواده بوده است.

رابری کامل حقوق و وظایف زن و مرد در امور مربوط به تکفل و سرپرستی فرزندان پس از جدایی، مستقل از تابعیت. مبارزه میکند.

۸- تمام ساکنین ایران مستقل از تابعیت در انتخاب محل زندگی، سکونت و شغل خود آزادند. هرگونه جداسازی و ایجاد محدودیت بر اتباع خارجی در انتخاب محل زندگی، سفر، نقل مکان و انتخاب شغل، ممنوع است.

۹- برخورداری کلیه کودکان از یک زندگی شاد، ایمن و خلاق، مستقل از تابعیت. تضمین استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان، در بالاترین سطح ممکن.

۱۰- حذف هر نوع ارجاع به تابعیت افراد از اوراق هویتی، اسناد دولتی و فعل و انفعالات اداری و یا اعلام آن در رسانه ها.

ما اعلام میکنیم که تحقق حقوق و آزادیهای فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی تمامی شهروندان ساکن ایران در گرو بزرگ کشیدن و سرنگونی رژیم ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی و همچنین مبارزه ای همه جانبه علیه ناسیونالیسم، قوم پرستی و نژادپرستی است. جمهوری سوسیالیستی موازین مندرج در این بیانیه را بعنوان حقوق انکار ناپذیر تمامی ساکنین ایران مستقل از تابعیت تضمین خواهد کرد.

فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

فوریه ۲۰۰۷

"کانونهای همبستگی با جنبش کارگری" را ایجاد کنید!

از آنجائیکه:

۱- مبارزه طبقه کارگر برای بهبود روزمره زندگی و برای یک زندگی آزاد و برابر و مرفه یک رکن همیشگی و تعیین کننده جوامع معاصر است.

۲- یک سیاست پایه ای و دائمی رژیم جمهوری اسلامی سرکوب مستقیم و سیستماتیک جنبش کارگری است.

۳- همبستگی و حمایت از جنبش کارگری توسط بخشهای مختلف جامعه یک اهرم تعیین کننده در خنثی کردن سیاستهای رژیم و تامین شرایط پیشروی و پیروزی اعتراضات کارگری است.

از این رو ایجاد کانونهای همبستگی با جنبش کارگری یک اهرم مقابله با سیاستهای رژیم اسلامی و گسترش جنبش کارگری است.

کانون همبستگی تشکیل در برگزیده فعالینی است که هدف خود را حمایت از اعتراضات و جنبش کارگری قرار میدهد. برای این اعتراضات حمایت سیاسی و مادی و معنوی بسیج میکند. در این تجمعات شرکت میکند. حمایت بخشهای مختلف مردم آزادیخواه را از این اعتراضات جلب میکند.

دانشجویان و جوانان مدافع جنبش کارگری!

با تشکیل کانونهای همبستگی با جنبش کارگری یک گام موثر در تغییر وضعیت موجود به نفع مبارزه طبقه کارگر بردارید.

برابری کامل و بی قید و شرط کلیه ساکنین ایران، مستقل از تابعیت، محل تولد و یا مدت اقامت در ایران در کلیه حقوق و وظایف قانونی، اعم از فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی، یکی از ارکان پایه ای جمهوری سوسیالیستی است.

انزجار مردم از جورج دبلیو بوش و هیئت حاکمه آمریکا مثال زدن است. کار اعتراض و اظهار عقیده علیه جنگ در میان مشاهیر هنری به نحو بارزی عمیقتر و گسترده تر شده است. همواره در چنین حالاتی برخی مشاهیر هنری در آمریکا نارضایتی

مردم را کم و بیش انعکاس داده و تاثیر متقابل بر آن نهاده اند. این بار این موضوع بطور قابل ملاحظه ای خصلت نمای نارضایتی گسترده بخش عظیمی از مردم آمریکا در قبال جنگ افروزی و تروریسم حکومتگران آن شده است. دولت آمریکا و مدیای حاکم به هیچ عنوان آن تئوریه اجتماعی لازم را برای قالب کردن منویات حاکمیت به مردم، به خیابان کشاندن آنها و پرچم دوانیشان دارا نیستند. معادله قدرت در خیابان کاملاً به ضرر حکومت عوض شده و واماندگی هیئت حاکمه دولتی و بالاتر از دولتی در کار عراق و افغانستان مزید بر ناتوانی در مقابل اعتراضات علیه جنگ است. این بار زمینه برای عقب نشاندن و تسلیم نمودن اراده گردانندگان پنتاگون نسبت به دفعه قبل به مراتب فراهم تر و آماده تر است. هم زمان سازماندهی طبقه کارگر و مردم در ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی میتواند خطر حمله و تحریمهای اقتصادی را کاملاً خنثی کند. تمهیل گرسنگی و حمله کردن به سرزمینی که مردمش علیه حکومت تروریستش به پا خاسته اند در نزد افکار جهانی حماقت و یا دیوانگی محض تلقی خواهد شد. جهان و بشریت متمدنش این اجازه را نخواهد داد که مردم به پا خاسته علیه جمهوری اسلامی را بزنند.

همه میدانند که مردم ایران هیچ نیازی به بمب اتمی و سلاحهای کشتار جمعی ندارند. همه میدانند آسایش، رفاه و آزادی میرمترین و عاجلترین و در عین حال انسانی ترین مطالبه مردم در ایران است. همه میدانند که پیروزی مردم در ایران و بر انداختن جمهوری اسلامی به مثابه نفی کامل تهدید اتمی منطقه و تضمین تغییر تمام معادلات خاتمان برانداز موجود است.

نه جنگ، نه تحریم، نه بمب!

آزادی، برابری، رفاه!

زنده باد سوسیالیسم!



بدهند.

البته برای توده ایها، آیت الله منتظری بعد از یک دنیا اصرار مثل اینکه قبول کرده است که اگر یک روزی حالش خوش بود شاید قبول کند پیش نماز آنها هم بشود! به هر حال این خودش برای آنها سعادتتست!

اینها کارهاییست که دیگران قرار است بکنند. اما آیا طبقه کارگر ایران و مردمی با مطالبات ریشه ای میگذارند یک بار دیگر سرنوشت آن مملکت را دولت کارفرماها و خرپولها و کلاشها تعیین کنند و در به همان پاشنه بچرخد؟ آیا ما به قدر کافی در میان آن مردم سازماندهی کرده ایم و شرایط لازم و کافی را فراهم آورده ایم؟

مردم را سوار هر قطاری که میشد کردند، به هر راهی که میتوانستند بردند و پیاده کردند. خبری نبود. کمونیستها آنجایی سوار میکنند که بقیه پیاده میکنند. اگر قطار کمونیستها در محل نباشد، مردم بعد از کمی سردرگمی و قیاس و تحلیل چاره ای به جز سوار شدن همان قطارهای معطل مانده که دارند برایشان سوت میزنند نمیبینند. بالاخره مقصد بعدی شاید جایی به غیر از ناکجا آبادهای قبلی باشد!

تنها راه خلاصی از هر آنچه که آینده سهمناک توصیف میشود سرنگونی جمهوری اسلامی با نفی انقلابی سیستم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی حاکم است. حاکمیت میلیتاریستی آمریکا هرچند که در خاورمیانه وضعیت استیصال آمیزی دارد ولی به همان اندازه که مستأصل است میتواند ناشکیبا و خطرناک هم باشد. به خصوص که حاکمیت اسرائیل این ناشکیبایی را دوچندان میکند.

انسانی ترین و مؤثرترین عمل، دامن زدن و مشارکت در اعتراضات مردم در جهان، در کشورهای غربی و بخصوص در آمریکا، علیه جنگ است که این بار استعداد آن را دارد تا بسیار جدی تر، گسترده تر و در نتیجه مؤثرتر به جریان بیفتد. میزان

مردم، این نمایش را قبول نکنید! علیه جنگ و بمب اتمی بپاخیزید!

سعید مدانلو

حزب توده حاضر است شرط ببندد که آمریکا به ایران حمله خواهد کرد! روی این شرط هم شرط میبندد اگر احمدی نژاد برود و اصلاحاتیون اسلامی بپایند آمریکا حمله نمیکند! همان تر پناه بردن به مار غاشیه از ترس عقرب جراره در جهنم اسلام ناب محمدی قرار است کاربرد داشته باشد.

اگر اهداف آمریکا بدون جنگ حاصل نشود، بعید نیست که یک چند تا بمب سنگین و مخرب هم توی ایران بیاندازد. هدف بمبها هر کجا باشد هدف سیاسی، ترساندن مردم و قرار دادن احمدی نژادبسم در ضعف و تقویت رفسنجانی و شرکاء، برای در دست گرفتن قدرت و آمدن پای میز مذاکره است.

مردمی که بترسند مستأصل میشوند. مردمی که ترسیده باشند به زیر چتر نزدیکترین و ممکن ترین قدرت پناه میبرند و به آن تمکین میکنند. چاره ای ندارند. میخوانند شیرازه جامعه از هم نپاشد. سالهاست که عراق را کنار دستشان نظاره میکنند. جامعه را میلیتاریزه میکنند و این میلیتاریسم در برابر مردم راحت توجیه میشود. میلیتاریسم مسئول امنیت است!! حال چه بهتر که این حکومت اصلاحاتیون هم باشد و مردم ایران یکبار دیگر در پناه اصلاحاتیون اسلامی چند سالی را بگذرانند. منتها آمریکا انتظار دارد این بار اصلاحاتیون اسلامی را تا آستانه به رسمیت شناسی اسرائیل و با چیزی آن نزدیکیهها (مثل دول عربی) بکشاند.

حال در نظر بگیرید حکومتی که دولتش را باند رفسنجانی و خاتمی میگردانند با سپاه پاسداران و ابواب جمعیش در دستگاه سرکوب اسلامی. سپاه پاسداران و ملحقاش در حقیقت مجموعه ای است داخل یک کورپوریشن عظیم تجاری -

میلیتاریستی از نوع مخوفش که از قبل دستش به خاطر آمادگی برای جنگ به زندگی مردم بازتر و مسلط تر خواهد شد. آیت الله های اصلاحاتیون شده اینبار میتوانند فتوای ملامتری به نفع آمریکا هم

عالم و آدم شان از موافق حمله آمریکا به ایران که اصولاً دست قویتر را می بوسد گرفته تا حزب توده و آن تیپ مخالفین حمله آمریکا به ایران، که دست مایه مناسبی یافته اند تا یکبار دیگر با سربلندی اعلام کنند؛ حاضرند بروند کنار جمهوری اسلامی به ایستند! تمام دول اروپای غربی و نیز خود هیئت حاکمه آمریکا سر به یک قبله گذاشته اند؛ قبله رفسنجانی با شرکاء اصلاح طلبش که این روزها اینقدر دور او ریخته اند که تا خرخره اش را گرفته است. قرار است اینبار مرغان تخم دو زرده بگذارد! دفعه قبل که در عرض دو هشتا، شانزده سال عشو اسلامی برای مردم آمدن، زندگیشان را دست کم شانزده بار تباه تر از آنی که بود کردند و آخر سر هم مملکت ترگل ورگل کرده شان را با مردمش دو دستی تحویل احمدی نژاد دادند! گویی همه شان دست به یکی کردند که مردم ایران را از حمله نظامی آمریکا بترسانند و راه نجات را در پناه بردن به رفسنجانی بنمایند که اتفاقاً خاتمی هم لبخند به لب کنارش ایستاده!

رفسنجانی بیاید جنگ نمیشود! رفسنجانی فرشته نجات!

اتفاقاً رفسنجانی برای کنار آمدن و مذاکره با آمریکا کاندید خوبیست. چون به قدر کافی در نزد مردم ایران منفور هست که موقعیت اجتماعی پای میز مذاکره از جورج دبلیو بوش بالاتر نزنند. و اعتبار بین المللیش آنقدر ضایع هست که زیاده از اعتبار نداشته اش طلب نکند. یک هدف مهم از به صحنه آوردن آدمهایی مثل رفسنجانی این است که بطور کلی مردم را عادت بدهند تا این را به مثابه یک واقعت اجتناب ناپذیر قبول کنند که حاکمانشان باید فاسد، دزد و آدمکش باشند. و حتی روی اینجور آدمها به مثابه ناجیان مملکت خود از غلتیدن به ورطه تباهی مطلق حساب باز کنند!

یک عده شان به صرافت افتاده اند که رفسنجانی را قالب کنند به مردم! سر و کله کروی و امثال او این روزها توی سایتهای خبری پیدا شده.

نامه باقر باطبی، (پدر احمد باطبی) به نقل از عفو بین الملل

نمیخواهم فرزندمان احمد باطبی را در گوشه زندان از دست بدهیم!

کمک کنید تا آزاد شود!

میخواهم با شما سخن بگویم. ما از شما مردم در هر کجا که هستید برای نجات پسر عزیزمان احمد استمداد می طلبیم. خواهش میکنم برای نجات پسرمان احمد باطبی ما را یاری کنید! این انتظار یک پدر و مادر از شما است. احمد مثل فرزند شماست. برای نجات فرزندتان کاری کنید!

اسم احمد باطبی پسر عزیز و جگر گوشه ما دیگر نه تنها برای شما بلکه برای مردم سراسر دنیا آشنا است. عکس پسرم توسط تمام خبرگزاریهای دنیا مخابره شده است و همه با تصویر احمد باطبی که پیراهن خونین یک دانشجو را بلند کرده است، آشنا هستند.

پسر من هیچ جرمی مرتکب نشده است. جرم او از قرار این است که پیراهن خونین یکی از هم دانشجویان هایش را در جریان اعتراضات ۱۸ تیر ۷۸ بلند کرده است. برای این اقدام فرزند ما دستگیر شد و برایش حکم اعدام صادر شد.

با دستگیری و صدور حکم اعدام برای فرزندمان معنا و روال زندگی ما عوض شد. من و مادر احمد دیگر شب روز نداشتیم. فقط یک هدف داشتیم. نجات فرزندمان از اعدام. پس از تلاشهای بسیار، پس از دوندگیهای زیاد، پس از اعتراضات گسترده شما در گوشه و کنار دنیا، پس از ارسال نامه های متعدد به سازمانهای حقوق بشری و ملاقات با مسئولین دولتی، پرونده احمد مجدداً بازبینی شد و حکم احمد به ۱۵ سال زندان تغییر کرد.

ما شاد بودیم که پسرمان از اعدام نجات یافته است. جشن گرفتیم. اما ما مثل بسیاری از شما پدر و مادریم و نمیخواهیم که خراشی به زندگی فرزندمان وارد شود. میخواستیم که آزاد شود. و از اینکه باید شاهد این باشم که احمد بهترین دوران زندگی اش را در گوشه زندان سپری کند دچار غم و اندوه بزرگ دیگری شدم.

روزها و سالها سپری می شد و ما در تلاش برای آزادی فرزندمان هر تلاشی کردیم. از همگان تقاضای کمک برای آزادی او کردیم. به سراغ هر نهاد و هر مقام دولتی رفتیم. و هر روز شاهد بودیم که چگونه فرزند ما پزمرده تر می شود و روز به روز وضعیت جسمی اش در زندان بعلت نبود ابتدائی ترین امکانات زیستی ضعیف تر می شود.

۷ سال بازداشت در زندان دیگر چنان

وضعیت جسمی احمد را به تحلیل برده بود که برای مداوا مجبور شدند او را از زندان مرخص کنند. احمد تحت نظر پزشک بود و مداوی او ادامه داشت تا اینکه در ۷ مرداد ماه سال ۸۴ مجدداً در منزل دستگیر شد و به زندان اوین بازگردانده شد.

این بار دیگر مادرش حتی قدرت رفتن و مراجعه کردن به مسئولین و ملاقات او در زندان را نداشت. بعلاوه فشار مقامات امنیتی علیه ما نیز افزایش پیدا کرد. مصاحبه ها و نامه نگاریهای ما با رسانه ها با تهدید نیروهای امنیتی روبرو شود. اما مگر میشود در مقابل این تهدیدات دست از تلاش برای آزادی فرزندتان بردارید؟

من مثل بسیاری از شما یک پدرم. مثل همه پدران آرزوی خوشبختی فرزندم را دارم. آرزو دارم که در مراسم فارغ التحصیلی اش، در مراسم ازدواج و عروسی اش، و در آرزوی تولد فرزندش شرکت کنم. اما در عوض ۸ سال است که چشم به عکسهای احمد دوخته ایم و اشک می ریزیم، تازه باید شاهد این باید باشیم که همسرش سمیه نیز در تاریخ ۲ اسفند ربوده و زندانی شود. از زمین و آسمان برای ما مصیبت میبارد.

اکنون احمد در اعتراض به دستگیری همسرش دست به اعتصاب غذای خشک بزند. دیگر تحمل این وضعیت را نداریم. کمکمان کنید. کمک کنید تا فرزند دلبنده مان را آزاد کنند! کاری از از دست ما جز درخواست و تقاضای کمک مجدداً از شما مردم ساخته نیست. خطر مرگ زندگی احمد را تهدید میکند. سمیه در زندان است. کمک کنید!

تنها یک راه در مقابل ماست. من و مادر احمد اعلام میکنیم که اگر تا روز ۱۰ اسفند فرزندمان و همسرش را تا ۱۰ اسفند برای ادامه معالجاتش آزاد نکنند ما در پارک دانشجو با عکس فرزندمان تا آزادی شان تحصن خواهیم کرد.

ما از تمامی رسانه های خبری دنیا میخواهیم که برای آزادی فرزندمان این اعتراض ما را منعکس کنند. صدای استمداد ما را به گوش همه برسانند. ما از تمام خانواده های زندانیان سیاسی میخواهیم که برای آزادی و نجات عزیزانشان به ما بپیوندند.

باقر باطبی، کرج - ایران

۴ اسفند ۱۳۸۵

مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی

به جرم جنایت علیه مردم

مردم بلوچستان در منگنه دو ارتجاع

به دستگیری و شکنجه مردم در بلوچستان اعتراض کنید!

مردم آزادیخواه ایران جمهوری اسلامی را به دلیل تحمیل فقر و محرومیت و تبعیض و اختناق سیاسی و سرکوب روزمره مردم بلوچستان و سراسر ایران قاطعانه محکوم میکنند و راه رهایی از این وضعیت را سرنگونی رژیم اسلامی میدانند. مردم آزادیخواه ایران جریانات فرقه ای و جنایتکار قومپرست اسلامی امثال جنداله را قاطعانه محکوم میکنند و سیاست قتل عام و بمبگذاری و انتحار و اعدام را سیاستی ارتجاعی و در ضدیت با مبارزه آزادیخواهانه خود علیه جمهوری اسلامی میدانند. مردم بلوچستان در منگنه دو ارتجاع گیر کرده اند و ناچارند برای پیشروی علیه هر دوی آنها بایستند. مردم در سراسر ایران باید دستگیری وسیع جوانان و مردم بیگناه توسط جمهوری اسلامی را، که بشدت تحت شکنجه و آزار قرار گرفته اند، قاطعانه محکوم کنند و خواستار آزادی فوری و بیقید و شرط آنها شوند.

تمام ساکنین ایران باید بعنوان شهروندان برابر برسمیت شناخته شوند و در قلمرو حقوقی و قانونی و سیاسی و رفاه اجتماعی از موقعیت یکسان برخوردار باشند. هیچ تعلق فرضی ملی و قومی و مذهبی و یا جنسیت و مرام و عقیده سیاسی نباید منشا اعمال تبعیض مابین شهروندان باشد. شهروندان برابرند و این برابری امری انسانی و اجتماعی است. این خواستها را جنبش آزادی و برابری نمایندگی میکند.

زنده باد آزادی و برابری!

مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی

به جرم جنایت علیه مردم

۲۷ فوریه ۲۰۰۷

در بلوچستان جریانی ارتجاعی و قومی اسلامی بنام جنداله وارد جنگ با ماموران رژیم اسلامی شده است. اینها از یکی از "القاعده ها و کنترا"های فردا علیه هر حکومت آزادیخواهی هستند. این جریانات از نظر هویتی هیچ فرقی با جمهوری اسلامی ندارند. روشهایشان هم یکی است. این فرقه های دست ساز سر سوزنی ربط به مبارزه مردم بلوچستان علیه رژیم ارتجاع اسلامی ندارند. قربانیان جنگ جنداله و رژیم اسلامی مردم محرومی هستند که از یکسو زیر اختناق و تبعیض و فقر و بیکاری و فلاکت جمهوری اسلامی اسیرند، و از سوی دیگر فرقه تروریستی اسلامی قومی جنداله ادعای "دفاع از منافعشان" را دارد!

حادثه انفجار یک اتوبوس سپاه پاسداران روز ۲۵ بهمن ماه در زاهدان که به کشته و زخمی شدن ۴۴ سرنشین آن منجر شد، به موجی از دستگیری و اذیت و آزار و شکنجه جوانان و مردم بیگناه منجر شده است. بساط شکنجه و چوبه های دار به این بهانه فوراً برپا شد. در شهرهای بلوچستان دستگیریهایی شدید در جریان است و فضای بشدت مختنق و پلیسی ایجاد شده است.

جمهوری اسلامی مردم بیگناه را با نام جنداله اعدام میکند و جنداله ویدئوی اعدام صحرائی عوامل و سرکوبگران رژیم را در دنیا پخش میکند. انگار در بلوچستان تمرین عراق میکنند! این جنگ ارتجاعی و نفرت قومی و مذهبی گسترده تر را آماده میکنند. سیاست جمهوری اسلامی در بلوچستان بخشی از ماهیت و عملکرد ارتجاعی و سرکوبگرانه این رژیم در قبال شهروندان ساکن سراسر ایران است.

اهداف مرکز پیگرد سران رژیم:

- ۱- جمع آوری مدارک و اطلاعات لازم از شاکیان و قربانیان رژیم
- ۲- تدوین لیست سران و مسئولین رژیم که باید تحت پیگرد قرار گیرند،
- ۳- تنظیم کیفرخواست شاکیان علیه سران رژیم،
- ۴- ارائه مدارک حقوقی به دادگاهها و برپایی یک تریبونال بین المللی از سایت مرکز پیگرد دیدن کنید:

www.wantedbypeople.com

به بهانه پاسخ به ملاحظات رفیق منصور ترکاشوند ...

بر مبنای یک گرایش اجتماعی متفاوت در حزب کمونیست ایران بود که محل تلاقی گرایش‌های اجتماعی و چتر در برگیرنده گرایش‌های اجتماعی متفاوت بود. اما فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری از این ویژگی‌ها و شرایط برخوردار نیست.

علی جوادی: پروسه شکل‌گیری فراکسیون کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران بخشی از واقعیت شکل‌گیری فراکسیون در احزاب کمونیستی و یک نمونه موخر آن است. نسخه جهانشمولی برای ایجاد فراکسیون در همه شرایط و همه احزاب کمونیستی نیست. شکل‌گیری فراکسیون کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران تنها یکی از اشکال اعلام موجودیت و شکل‌گیری فراکسیون در احزاب کمونیستی است. اما تنها شکل و تنها پروسه ممکن نیست. رفقای که ما را به الگو برداری نامناسب از روش منصور حکمت در شکل دادن به فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری متهم میکنند، مرتکب خطای معین متدولوژیکی میشوند. تنها یک شکل و یک پروسه برای شکل دادن به فراکسیون در حزب کمونیستی قائل میشوند. به این رفقای عزیز باید خاطر نشان کرد که شرایط حزب، گرایش‌های درون حزبی، و زمان تغییرات بسیاری کرده است. نتیجه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری بر مبنای شرایط متفاوت و جدیدی ایجاد شده است. با مسائل و معضلات و پروبلماتیک‌های دیگری و بعضاً یکسانی روبروست. این رفقا ظاهراً تنها شکل ایجاد فراکسیون را همان شکل و پروسه‌ای میدانند که منصور حکمت فراکسیون کمونیسم کارگری را شکل داد. میگویم ظاهراً چرا که همین گرایش به نظر در آن دوران با همین استدلال‌ها میتوانست فراکسیون منصور حکمت را غیر قانونی و ضد حزبی اعلام کند. از قرار راه دیگر، دلایل دیگر و پروسه‌های دیگری برای شکل دادن به فراکسیون در حزب کمونیستی کارگری غیر ممکن است. این خطای فاحش این رفقا در بررسی و ارزیابی از چگونگی شکل‌گیری فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری است. ما در دوران متفاوتی فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری را ایجاد کرده ایم با مسائل و پروبلماتیک‌های متفاوت و بعضاً مشابهی مواجه هستیم. آنچه از سنت کمونیسم کارگری منصور حکمت باید آموخت در درجه اول این است

که ایجاد فراکسیون در حزب کمونیستی کارگری زمانی که شما پلاتفرم روشن و متفاوتی از خط حاکم دارید مجاز و اصولی است و برسمیت شناختن آن غیر اصولی و مغایر با سنت کمونیسم کارگری منصور حکمت.

اجازه دهید در مقابل این دسته از مخالفین این سناریو را قرار دهم. منصور حکمت در پلنوم چهاردهم حزب کمونیست کارگری اعلام کرد که خط کمونیسم کارگری بر حزب کمونیست کارگری حاکم نیست. انتقادات جدی‌ای به رهبری وقت حزب وارد کرد و اولویتهای معینی را در مقابل حزب قرار داد. حال فرض کنید رفقای در حزب و یا خود منصور حکمت اعلام میکردند که میخواهند فراکسیونی برای پیشبرد این انتقادات و غلبه بخشیدن آن بر رهبری حزب کمونیست کارگری ایجاد کنند. تصور میکنید که بر مبنای ملاحظات این دسته از منتقدین فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری چه برخوردی با این رفقا میشد؟ آیا همین ملاحظات در مقابلشان قرار داده نمیشد؟ آیا فراکسیونشان غیر قانونی اعلام نمیشد؟ آیا بعضاً "ضد حزبی" یا "ضد اتحاد" حزب قلمداد نمیشدند؟ آیا گفته نمیشد که خود بخش دیگر رهبری حزب هم همین را میگوید و نتیجتاً شما نمیتوانید فراکسیون بانشید؟ آیا اعلام نمیشد که فراکسیون شما بر مبنای تفاوت گرایش‌های اجتماعی شکل نگرفته است و نتیجتاً مشروع نیست؟ آیا اقدام به تشکیل فراکسیونشان اقدامی ضد حزبی توسط خط حاکم اعلام نمیشد؟ بنظر میرسد که رفقای موجود در حزب کمونیست ایران در ۱۶ سال پیش برخورد به غایت اصولی تری از برخورد رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری به تشکیل فراکسیون در حزب کردند. در آن زمان نه فراکسیونی در حزب کمونیست ایران شکل گرفته بود و نه سابقه و پیشینه‌ای موجود بود. اما اکنون بعد از حتی وجود سنت فراکسیون توسط منصور حکمت، بعد از شکل‌گیری حزب کمونیست کارگری توسط فراکسیون سنت کمونیسم کارگری متأسفانه ما شاهد برخوردهای به غایت عقب مانده‌تر حتی از سنت‌های موجود در حزب کمونیست ایران به نفس وجود فراکسیون در حزب هستیم. این برخوردها از نقطه نظر من رجعت به سنت چپ سنتی و رادیکال است که تصویری کاملاً فرقه‌گرایانه از حزبیت دارد. بمنظور دست یافتن به "حزب

یکپارچه و متحد" خواهان کنار زدن و غیر قانونی کردن پلاتفرم‌های دیگر در درون حزب و یا فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری است.

اما برای سنت منصور حکمت در حقیقت ایجاد فراکسیون امری است که هر تعداد از کادرها و رهبری حزب که خواهان پیاده کردن خط مشی متفاوتی در حزب هستند میتوانند با متشکل شدن در چهارچوب یک فراکسیون در حزب خط مشی خود را دنبال کنند. لزومی هم به "جنگ و خونریزی" و "گرد و خاک" نیست! اتفاقاً فراکسیون‌های کاملاً حزبی و اصولی برای پیشبرد خط مشی متفاوت از خط مشی حاکم بر رهبری حزب است. به الترناتیوها نگاه کنید. یا باید بصورت محفلی و در روابط غیر رسمی و غیر حزبی و محفلی متشکل شد و برای غلبه خط مشی و پلاتفرم خود تلاش کرد یا باید به صورت فراکسیون با حدود و ثغور مشخص و اعلام شده و پلاتفرم اعلام شده کار کرد. کدام اصولی‌تر است؟ کدام کمونیستی‌تر است؟ کدام حزبی‌تر است؟ پاسخ روشن است. حداقل پاسخ کمونیسم منصور حکمت روشن است.

از نقطه نظر من گرایش‌های راست و سانترو چپ در احزاب کمونیستی جا افتاده و سنت دار همواره و یا در دورانهایی موجودند. هر حزبی بالاخره دارای گرایش‌ها و تمایلات این چنینی است. تفاوت در میزان انسجام و تعیین یافتگی این صف بندیها است. در دورانهایی این گرایش‌ها تعیین یافته و با خط مشی اعلام شده و پلاتفرم و سخنگویان خود هستند، در دورانهایی دیگر تمایزات چندان روشن و شفاف و صریح نیست. هر سنت و جنبشی همانطور که به احزاب سیاسی متعدد در صفوف جنبش خود شکل میدهد در صفوف یک حزب هم در دورانهایی به گرایش‌ها و تقسیم بندیهای سیاسی درونی معینی شکل میدهد. احزاب پایه دار و با ریشه معمولاً دارای چنین ویژگی‌های هستند. تصور اینکه یک حزب متکی بر یک گرایش اجتماعی دارای صف بندیهای متعدد باشد، نباید چندان دور از ذهن باشد. به نظر من اتفاقاً این خصلت فرقه‌ای گروه‌های فشار است که اجازه شکل‌گیری و یا تعیین بخشی به صف بندیهای متفاوت در درون خود را نمیدهند. به جای استقبال از آن به مقابله و مخالفت در انکار آن میپردازند و راه تعیین یابی

و مبارزه سیاسی اصولی این گرایش‌ها را مسدود و یا محدود میکنند.

امروز گرایشی در حزب ما حتی نفس وجود گرایش چپ و راست و سانترو را علی‌العموم در حزب انکار میکند. انکار میکنند که بالاخره مستقل از اینکه هر کدام از ما راجع به نظرات و تمایلات خود چه میگوئیم و چگونه قضاوت میکنیم در یک بررسی کلی صف بندیهای موجود در حزب را شکل میدهیم. گرایشی که از مطلوب بودن یکپارچگی حزب کنار زدن و بایکوت سایر گرایش‌ها موجود در حزب را دنبال میکند فقط نگرشی فرقه‌ای و سکتاریستی را منعکس میکند. من شخصاً معتقدم که امروز گرایشی بر حزب حاکم است که علی‌العموم گرایش چپ سنتی، که در حزب ما نوعی گرایش راست است، را نمایندگی میکند.

منصور حکمت فراکسیون کمونیسم کارگری را ایجاد کرد تا حزب گرایش و سنت کمونیسم کارگری را شکل دهد. هدفش ایجاد حزبی تک بنی بر مبنای سنت و جنبش متمایز و متفاوت کمونیسم کارگری از سایر گرایش‌ها موجود در حزب کمونیست ایران بود. فراکسیون کمونیسم کارگری در اساس بمنظور جدایی اجتماعی از جنبش مارکسیسم انقلابی، که خط رسمی حزب کمونیست ایران که چتر در بر گیرنده دو گرایش اجتماعی متفاوت مارکسیسم انقلابی و سوسیالیسم کارگری بود، شکل گرفت. اما آنچه امروز برای ما یک سنت و داده جنبشی است این است که ایجاد فراکسیون در سنت کمونیسم کارگری امری بلامانع است. نه منصور حکمت از کسی برای شکل دادن و اعلام فراکسیون اجازه گرفت و نه چنین امری برای ما اصولی بود.

دلایل ما برای ایجاد فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری روشن و اعلام شده اند. میتوان مخالف و یا موافق آن بود. میتوان آن را متهم به الگو برداری یا تکرار تاریخ در شکل مضحک آن کرد. اما نمیتوان موجودیت فراکسیون را با توسل به این دلایل نفی کرد. اقدام خط مشی حاکم بر رهبری حزب در عدم برسمیت شناسایی فراکسیون اقدامی مغایر با سنت کمونیسم کارگری منصور

به بهانه پاسخ به ملاحظات رفیق منصور ترکاشوند ...

حکمت است. زمانیکه رفیق حمید تقوایی اعلام کرد که دیگر فراکسیونی در حزب کمونیست کارگری آنگونه که فراکسیون کمونیسم کارگری توسط منصور حکمت شکل گرفت تکرار نخواهد شد. بطور روشن و صریحی مخالفت آشکار خود را با تاریخ معینی اعلام کرد. گویا با تاریخی معینی در گذشته تسویه حساب صورت می‌گرفت. باید اذعان کنیم که انتظار بیشتری از پایداری ظاهری به سنتهای شناخته شده کمونیسم کارگری از این خط مشی در حزب داشتیم.

این تصویر داده میشود که اگر در حزب گرایشات متفاوت متعلق به جنبشهای اجتماعی متفاوت نیست، نتیجتاً فراکسیون در حزب اصولی نیست.

علی جوادی: این تصویر یک تصویر اختیاری و محدود نگرانه و سکتاریستی از وجود و چگونگی شکل گیری فراکسیون در احزاب و یا حزب کمونیست کارگری است. تلاشی برای ممنوعیت فراکسیون در حزب کمونیست کارگری به این بهانه است. در این تصویر رابطه یک به یک و نعل به نعلی میان طبقات اجتماعی و احزاب و یا احزاب و سنتها و جنبشهای اجتماعی برقرار میشود. این تبیین واقعیت زنده را مبنای قضاوت خود قرار نمیدهد. تنوع احزاب موجود در یک سنت را نمیتواند توضیح دهد. بطور مثال این نگرش نمیتواند تعدد احزاب سلطنت طلب در جامعه را توضیح دهد. نمیتواند تعدد احزاب ناسیونالیست را در یک بستر اجتماعی توضیح دهد. تمایز خطوط و سنتهای سیاسی معین و متفاوت و یا پلانفرمهای متفاوت را حتی در یک جنبش اجتماعی معین و حزب به رسمیت نمیشناسد. منصور حکمت در بحث "مبارزه طبقاتی و احزاب سیاسی" به این مطلب مهم اشاره دارد. مطالعه دقیق این سند را به همه کادرهای حزب توصیه میکنم. (اما مشکل رهبری خط حاکم بر حزب معرفتی نیست، اجتماعی است). یک جنبش اجتماعی میتواند از خود احزاب متعددی بیرون دهد. میتوان در یک حزب معین دارای پلانفرمهای مختلفی بود که در اهداف عمومی مشترکند اما تاکیدیات متفاوتی دارند. احزاب سنت دار فراکسیونهای چپ و راست دارند. سانتن دارند. همانطور که امروز در حزب ما فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

تلاش میکند که کمونیسم کارگری منصور حکمت و اولویتهای ناشی از این خط مشی را بر حزب حاکم کند.

بنظر من لازم نیست که گرایشی در حزب وجود داشته باشد که خود را پرچمدار ناسیونالیسم بداند و یا گرایش اجتماعی متعلق به طبقه دیگری باشد تا ما مجوز صدور تشکیل فراکسیون را برایش صادر کنیم. این ویژگی تشکیل فراکسیون در شرایط روتین نیست. پیش شرایط جدایی و تمایز اجتماعی این گرایشات متفاوت اجتماعی است که در درون یک سازمان و یا حزب در دوره کوتاهی به دور هم جمع شده اند. بعلاوه تنها در دورانهای استثنایی و کوتاهی در تاریخ، گرایشات مختلف اجتماعی در یک حزب کمونیستی کارگری با پرچم جنبشهای دیگری قد علم میکنند. در چنین صورتی این پوسته حزبی به سرعت میشکند و به احزاب مختلف تبدیل میشود. معمولاً تفاوتها در سیاستها و تاکیدات و پلانفرمها است. معمولاً ما شاهد شکل گیری جناحهای راست و چپ و مرکز در این احزاب بر بستر یک سنت اجتماعی هستیم. بطور مثال آیا ما در حزب کمونیست ایران در دوران پیش از اوجگیری تحركات جنبش ناسیونالیستی در جهان و منطقه شاهد شکل گیری پرچم ناسیونالیسم و دمکراسی خواهی توسط سنت ضد پوپولیستی مارکسیسم انقلابی بودیم؟ یک معضل منصور حکمت در این بود که سایر گرایشات اجتماعی خود را بصورت متمایزی از خط رسمی حزب تعریف نمیکردند. اما در عمل در سنت سیاسی در پراتیک اجتماعی خود بیانگر مصالح گرایش دیگری بودند. این تفاوت میتواند جنبشی باشد. میتواند نباشد. میتواند به تفاوت جنبشی منجر شود. میتواند نشود. اما امروز ما در حزب کمونیست کارگری در دوران کاملاً متفاوتی با پدیده ای مواجه هستیم که تاکید بر ایجاد یک حزب سازمانده و رهبر ندارد. در پاسخ یا میگوید ما حزب رهبر و سازمانده هستیم و یا آنجا که نمیتواند به سادگی چنین ادعایی را بیان کند، مدعی میشود که ما هم همین حرفها را میزنیم. هر چه هست علت اینکه چنین تاکیداتی ندارد ناشی از کم معرفتی و نا آشنایی با مباحث کمونیسم کارگری منصور حکمت نیست. اولویتهای خاص خودش را دارد. تاکیدات خاص خودش را دارد. تنوریسین خودش را دارد. به نظر من بازتاب تمایلات چپ سنتی است. همانگونه که چپ سنتی نیازی به یک حزب رهبر و سازمانده

در بستر اصلی جامعه برای سازماندهی کمونیسم کارگری ندارد. اما آیا اکنون گرایش حاکم بر حزب تماماً بیانگر منافع و سلطه چپ سنتی بر حزب است؟ پاسخ من منفی است. سنت کمونیسم کارگری منصور حکمت در حزب ما هنوز قوی تر از آن است که چپ سنتی و تمایلات چپ رادیکال به سادگی بتوانند بر تمامی پیکره آن غلبه کنند و یا قادر شوند که از سلطه سیاسی کمونیسم منصور حکمت خود را خلاص کنند. تنشهای موجود اما ناشی از این دو تمایل اجتماعی است.

از طرف دیگر استدلالاتی که تشکیل فراکسیون را به وجود گرایشات اجتماعی جنبشی متفاوت منوط میکند در حقیقت یک شکل بروز یک پدیده سیاسی و اجتماعی را مبنای شکل گیری تمامی اشکال بروز این پدیده میداند. این دسته از رفقا همانطور که گفتم مرتکب خطای متدولوژیک فاحشی میشوند. میگویند یا گرایش اجتماعی را نشان دهید یا فراکسیون غیر اصولی است. از قرار تنها دو رنگ موجودند. و بی دلیل نیست که در ادامه ارزیابی خود از واقعیت و دلایل اصولی شکل گیری فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری به تحلیلی غیر مارکسیستی و ضد اجتماعی در می غلطند. از "انحطاط" افراد معینی صحبت میکنند. از "جنگ قدرت" صحبت میکنند. و در واقع درست مانند جریانات دست راستی کمونیستها را متهم به "جنگ قدرت" میکنند. در واقع از همه چیز صحبت میکنند به غیر از آنچه که واقعی است و آنچه که حقیقت سیاسی جدال گرایشات در حزب کمونیست کارگری است.

واقعیت این است که حزب ما را دیوار چین از گرایشات اجتماعی موجود در جامعه مجزا نکرده است. صف بندیها و گرایشات موجود در تحلیل نهایی بازتاب گرایشات متفاوت در جامعه هستند. بروز سیاسی کشمکش و تنشهای این گرایشات در جامعه هستند.

انتقاد میشود که رفقای فراکسیون زیادی از منصور حکمت نقل قول میکنند. اثبات نمیکند و اختلافات را توضیح نمیدهند.

علی جوادی: این انتقادات به نظر من قبل از اینکه بیان واقعیتی باشد بیان نوعی تلاش برای حاشیه ای کردن و کم رنگ کردن نقش و جایگاه منصور حکمت در جدال میان گرایشات در

حزب ما است. در اینجا بنظر دو دیدگاه با هم در جدالند. گرایشی که تلاش میکند با اتکاء به کمونیسم منصور حکمت به معضلات و مسائل پایه ای پیشاروی جنبش کمونیسم کارگری پاسخ دهد و گرایش چپ رادیکال و سنتی ای که بعضاً نیاز چندانی به کمونیسم منصور حکمت حس نمیکند. "در افزوده های" خودش را دارد و روز به روز از کمونیسم منصور حکمت دورتر میشود. اگر چه خود را در این چهارچوب تعریف میکند. این نگرش تاکید چندانی بر مباحث و مدت منصور حکمت ندارد. آنها را کهنه شده یا قدیمی میدانند. به قول خودشان از "منصور حکمت عبور کرده" اند. بعضاً معتقد است که مواضع منصور حکمت در بسیاری از موارد کهنه شده است. هم اکنون در مباحث برخی رفقای حزبی ما شاهد این هستیم که به کرات در مقابل مواضع منصور حکمت ایستادگی میشود. در زمینه های ریشه های سیاسی و اجتماعی این گرایش بعداً به تفصیل صحبت خواهم کرد، اما ایراد این نوع برخورد چیست؟

قبل از هر چیز باید این توضیح را اضافه کرد که جدال امروز در حزب جدال مکاتب نیست. جدال نقل قولها از منصور حکمت نیست. نه خط سیاسی - فکری منصور حکمت قابل تقلیل به مجموعه ای نقل قول از منصور حکمت است و نه جدال گرایشات در حزب کمونیست کارگری جدال بر سر تفاسیر از منصور حکمت است. گرایشی که امروز در حزب تاکید چندانی بر مبنای نظری و سیاسی منصور حکمت ندارد در تحلیل نهایی قبل از هر چیز گرایش دیگر اجتماعی را بیان میکند. نوع کمونیسم دیگری به غیر از کمونیسم کارگری با مختصات سیاسی و نظری منصور حکمت را نمایندگی میکند. ایراد ما این نیست که چرا مباحث منصور حکمت حاشیه ای میشود. به هر حال هر گرایشی به نقطه نظرات و سیاستهای خود نیازمند است. تلاش ما نشان دادن این امر است که این گرایش احتیاجی به کمونیسم منصور حکمت ندارد. زمانیکه به سوسیالیسم علی اشرف درویشیان درود میفرستد و از "سوسیالیسم فوری" راه کارگر به وجد می آید قبل از هر چیز از کمونیسم منصور حکمت اجتماعاً دور شده است. از این رو است که بعضاً به نقد نظرات و مدت کمونیسم کارگری منصور حکمت میرسد و بعضاً هم رسیده ← ادامه در ص ۹

به بهانه پاسخ به ملاحظات رفیق منصور ترکشوند ...

است. نفی متد منصور حکمت در زمینه بحث سلبی - اثباتی تنها یک نمونه از این روند سیاسی است. برخورد به مساله فلسطین و برخورد دنباله روانه به جنبشهای ناسیونالیستی نمونه دیگر آن هستند.

ببینید از نقطه نظر من نظرات و چهارچوبهای سیاسی و فکری کمونیسم کارگری منصور حکمت یک گرایش مشخص و یک رگه فکری و سیاسی خاص در جنبش کمونیسم کارگری بطور علی العموم است. منصور حکمت به این جنبش سیمای امروزی و شفافیت آن را بخشیده است. اما جنبش کمونیسم کارگری در سطح نظری و سیاسی میتواند در هر دوره و یا در یک دوره معین با گرایشهای معین و تمایلات سیاسی معینی بیان و تداعی شود. کمونیسم کارگری یک جنبش اجتماعی آنتی کاپیتالیستی است. در شرایط کنونی از نقطه نظر من حکمتیسم بیان نظری همه جانبه کمونیسم کارگری معاصر است. همانطور که لنینیسم در دوره ای در مجموع بیان نظری کمونیسم کارگری زمان خود بود. من یک مارکسیست حکمتی هستم. خود را به رگه فکری و سیاسی معینی در مارکسیسم متعلق میدانم. همانطور که لنینیسم یک رگه معین در مارکسیسم است. میتوان مخالف این نقطه نظرات بود میتوان موافق آن بود. همانطور که خود را یک کمونیست حکمتی میدانم، همانطور هم معتقدم خط سیاسی رفیق حمید تقوایی قرابت چندانی با کمونیسم کارگری منصور حکمت ندارد. این تبیین من از جایگاه فکری و نظری منصور حکمت و همچنین موقعیت نظری خط حاکم بر رهبری حزب کمونیست کارگری است.

از طرف دیگر از نقطه نظر من منصور حکمت فقط یک متد و روش و یا متدولوژی برخورد نیست. در عین حال که یک رگه فکری با نگرش خاص خود و تمایزات خاص و روش خود از سایر گرایشهای مارکسیسم است در عین حال یک مجموعه مواضع و نقطه نظرات منسجم هم است که در حال حاضر به قوت خود در بسیاری از موارد پا برجاست.

مسئله باید متد و روش برخورد منصور حکمت را شناخت و تلاش

کرد به کار برد. توضیح این نکته بدیهی مانند این است که بگوئیم انسان برای بقا به اکسیژن احتیاج دارد. اما مساله از نقطه نظر من در این است که منصور حکمت در عین حال در برخورد به مسائلی اظهار نظر کرده است که خود آن مسائل با همان شرایط کماکان به قوت خود باقی هستند. از این رو برای بحث و جدل در حزبی که خود را به منصور حکمت و آثارش متعلق میداند یک امر بدیهی مراجعه و مطالعه و شناخت نقطه نظرات و روش برخورد منصور حکمت در زمینه های مختلف است.

اما امروز به نظر میرسد که در حزب ما ارجاع به منصور حکمت در شرایطی که از نقطه نظر برخی توضیح دهنده معضلات و مواضعشان است، اقدام نسنجیده ای است. مارکسیستی نیست. ظاهرا دیگر چندان "مد" نیست. این امر به خودی خود ایرادی ندارد. جرم نیست. اما نشان تفاوت و تمایز در نگرش و جایگاه اجتماعی است.

معلوم نیست چرا زمانیکه هنوز بسیاری از انتقادات و معضلات حزب کمونیست کارگری همانگونه که در دوران پس از پلنوم ۱۴ بود کماکان به قوت خود باقی است نمیتوان با استفاده از همان مبنای ارائه شده توسط منصور حکمت اختلاف موجود را توضیح داد؟

گفته میشود که حکمتیسم ترم ابداعی کورش مدرسی است. و من و یا برخی رفقای دیگر چنین ترمی را عاریه گرفته ایم. و از این طریق تلاش میکنند که حقانیت فراکسیون را نقد کنند.

علی جوادی: راستش من تعصب و دشمنی با فرض گرفتن و کاربرد ترمی که نقطه نظراتم را توضیح دهد ندارم. مگر منصور حکمت ترم "اسلام سیاسی" را از الویه روی متفکر فرانسوی و کتاب "شکست اسلام سیاسی" "قرض" نگرفت؟!

بعلاوه باز این رفقا در قضاوت تعجیل به خرج میدهند. اگر این دسته از رفقای عزیز کمی کنکاش تاریخی بیشتری میکردند پی میبردند که تا آنجا که به ادبیات حزبی بر میگردد برای اولین بار ترم حکمتیسم را من در

مباحث گذر از رهبری فردی به رهبری جمعی در دوران پایان زندگی منصور حکمت در نوشته ای در این دوران مطرح کردم. اسناد این تاریخ کماکان موجود است. اما من نیز ادعای چنین ابداعی را ندارم. در گفتگوی تلفنی مفصلی با منصور حکمت در این زمینه و نقش در افزوده های او چنین بحثی را به رشته نگارش در آوردم. نتیجتا اعتبار ابداع این ترم را باید به خود منصور حکمت داد.

از طرف دیگر در سمینار دوم کمونیسم کارگری در لندن منصور حکمت در زمینه چهارچوب عمومی نظرات خودش صحبتهای روشنی کرد. من در سمیناری در آینده این مباحث را بیشتر خواهم شکافت. رفقای عزیزمان را برای بحث بیشتر به این سمینار رجوع میدهم.

گفته میشود اگر رفقای فراکسیون حقانیت دارند، اگر مباحثشان "حکمتی تر و کمونیستی تر" است، اگر حق با آنهاست پس چرا در پلنوم نتوانستند اکثریت پلنوم را با خود همراه کنند.

علی جوادی: این برخوردی عمیقاً غیر مارکسیستی است. پوپولیستی است. این استدلال در نهایت رای را مبنای حقانیت آراء و عقاید در جامعه قلمداد میکند. مرا به یاد آن جمله مشهور پوپولیستی می اندازد که میگفت "ما پیروزیم چون حق با ماست!" از طرف دیگر معلوم نیست که حدود و ثغور این استدلال کجاست؟ آیا فقط شامل جریانات چپ و کمونیست میشود؟ آیا جریانات راست و ضد کمونیست و راسیست و مرتجع و مذهبی را هم شامل میشود؟ آیا مثلاً جریانات مذهبی و خیمینی نمیتوانند ادعا کنند چون ۹۹٪ مردم به ارتجاع خیمینی رای دادند پس حقانیت داشتند؟ مسلماً رفقای ما استدلال خود را به این شرایط بسط نمیدهد!

اما ظاهراً از نظر این دسته از رفقا حقانیت هر نیرویی به معنای پیروزی و جلب اکثریت در هر مجمعی است! این تلقی که در بیانیه ها و اظهارات رفقای رهبری حاکم بر حزب موج میزند تماماً بر این نگرش استوار است. با این حساب تمام گرایشهای که در تاریخ و تحولات سیاسی در جایگاه اقلیت قرار داشته اند، "نا حق" بوده اند؟ از قرار اگر ما در پلنوم ۲۷ حزب نتوانستیم اکثریت رهبری حزب را به عقاید و نقطه نظرات خود جلب

کنیم نتیجتاً باید بپذیریم که ما از حقانیتی برخوردار نیستیم! استدلال غریبی است؟ آیا هر رای نشان حقانیت سیاسی نیروی صاحب رای است؟! این استدلال نیست، ضد استدلال است. کمونیستی نیست. پوپولیستی است.

نمونه بر عکس این مساله را هم ما شاهد بوده ایم. زمانیکه رای به یک خط سیاسی نشان حاکم بودن آن خط نیست. منصور حکمت در حزب کمونیست ایران همواره از اکثریت آراء رهبری و مراجع تشکیلاتی برخوردار بود. اما در دورانی معتقد بود که گرایش او در حزب علیرغم تعلق ظاهری نیروهای حزبی در اقلیت است. آیا کمونیسم منصور حکمت حقانیت نداشت؟ چرا که نتوانسته بود اکثریت را بطور واقعی و نه صوری با خود داشته باشد؟ یک انتقاد خط سانتز حزب کمونیست ایران به منصور حکمت این بود که مگر رای کادرها به خط سیاسی و نظرات را نمی بینی پس چرا میگوئی که خط ات در اقلیت است؟ این استدلال رفقای عزیز ما متأسفانه کمی سطحی است. چندان عمیق نیست.

میگویند فراکسیون کمونیسم کارگری منصور حکمت کمکی به کمونیسم کارگری بود. اما فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری نفی به حال حزب ندارد. ضد حزب است. اپوزیسیون حزب است.

علی جوادی: در این زمینه مسلماً ارزیابی و قضاوتها متفاوت است. ما عمیقاً معتقدیم که فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری بر مسائل گرهی پیشرفت حزب کمونیست کارگری و جنبش کمونیسم کارگری دست گذاشته است. فراکسیون تلاش میکند تا شرایط و ملزومات پیروزی در تحولات حاضر را بیان کند و حزب را به آن مجهز کند. حزب ما باید به حزب رهبر و سازمانده تبدیل شود. حزب باید با توجه به مقبولیت اجتماعی خود به ضعف توان سازماندهی خود فائق آید. حزب ما باید حزب در برگیرنده رهبران عملی و سازمانده جنبش کارگری و اجتماعی باشد. حزب ما باید ستون فقرات کادری قوی و منسجمی را شکل دهد و آموزش دهد. آیا طرح این مباحث حیاتی به ضرر حزب است؟ قرار گرفتن در موضع اپوزیسیون حزب است؟ چرا؟

به بهانه پاسخ به ملاحظات رفیق منصور ترکشوند ...

مگر منصور حکمت اپوزیسیون حزب بود که آن انتقادات شدید و غلیظ را به رهبری حزب در پلنوم ۱۴ مطرح کرد؟ آیا بر مبنای این استدلال نمیتوان این مجموعه از انتقادات را نیز به طرف منصور حکمت پرتاب کرد؟ آیا نمیشد به منصور حکمت گفت که مگر خودت در رهبری حزب نیستی؟ مگر حزب در عین حال محصول تلاش خود شما نیست؟ پس این انتقادات چه معنایی دارد؟

برای من درک این نکته که تلاش فراکسیون در حزب به اپوزیسیون بودن تعبیر گردد برایم کاملا دشوار است. میتوانم این مساله را توضیح دهم. اما انتظار بیشتری از رفقای خودمان داشتم. چرا رفقای که در بالاترین مراجع حزبی قرار داشته اند، به یکباره دگرگون شده اند و ضد حزبی شده اند؟ این چرخش را رفقای ما چگونه به جامعه توضیح میدهند؟ چگونه توجیه می کنند؟ تنها در سنت و نگرش چپ رادیکال است که به وجود فراکسیون این گونه برخورد میشود. فراکسیون معادل ضدیت با حزب قلمداد میشود. به جای قبول و رسمیت شناختن وجود پلانفرمهای متعدد در حزب به جای درک مکانیسم گرایشات سیاسی در حزب به فورمولبندیهای حزب و ضد حزب چنگ انداخته میشود. این سنت سیاسی هر اختلاف فراکسیون با خط رهبری حاکم بر حزب را مترادف ضدیت با حزب میدانند. این برخوردی فرقه ای است. سکتاریستی است. "هر که با خط من نیست، پس ضد حزب است!!" این خط منجر به تحلیل بردن موجودیت حزب میشود. در پس هر اختلافی میکوشد عده ای را به نام ضدیت با حزب بایکوت کند و کنار زند. این سنت قربانی با سنتهای شناخته شده کمونیسم کارگری ندارد. منصور حکمت هیچگاه گرایشات موجود در حزب کمونیست ایران را با تنوریهایی سنتی "حزب و ضد حزب" توضیح نداد. جایگاه سیاسی و اجتماعی این گرایشات را توضیح داد. اما خط حاکم بر رهبری حزب عاجز از چنین تحلیلی، عاجز از اینکه به زمین نقد سیاسی در باره نقطه نظرات ما متاسفانه پرچم و انگ پوسیده "حزب و ضد حزب" را علم کرده اند.

از نقطه نظر من در حال حاضر در

سنتی شناخته شده و سابقه دار است.

را بصورت درونی به پیش نمیرید؟

علی جوادی : ما منتها گوشه هایی از این انتقادات را به صورت بحث و سمینار در پلنوم ها و جلسات رهبری حزب مطرح کردیم. بعضا تلاش کردیم تا توجه رهبری را به این ملاحظات و نگرش جلب کنیم. متاسفانه موفق نشدیم. ما مشکلی برای طرح درونی این انتقادات نداشته و نداریم. اما در شرایطی رفیق حمید تقوایی حضور و نقد ما به سیاستهای حزب را مترادف با "چوب لای چرخ" گذاشتن قلمداد کردند و به همین اعتبار به مقابله با این گرایش برخاست. در حقیقت این خط حاکم بر رهبری حزب بود که زمینه های پیشبرد این خط از مجاری درون حزبی را عملا غیر ممکن و سد کرد. حتی به بیش از یک جلسه درون حزبی فراکسیون فرصت داده نشد تا نظرات خود را مطرح کند. "حزب باید به کارهایش برسد" فورمولی برای جلوگیری از طرح این نظرات در مجاری حزبی توسط فراکسیون بود.

آیا انتقادات ما به خط حاکم بر حزب باعث نا امیدی و یاس میشود؟ به نظر من به هیچوجه. ما اتفاقا نماینده نوعی شادابی و تعجیل در پروژه های اعلام شده کمونیسم کارگری هستیم. ما کسانی هستیم که ۱۶ آذر سرخ را شکل دادیم. ما نماینده خوش بینی به کمونیسم کارگری و در عین حال منتقد جدی گرایش چپ سنتی حاکم بر رهبری کنونی حزب هستیم. برای ما نقد این نگرش هموار کننده راه پیشروی کمونیسم کارگری است. حزب کمونیست کارگری همواره با نقد گرایش چپ رادیکال و دوری از این سنت راه پیشروی به جلو را برای خود هموار کرده است. این خط امید کاذب ایجاد نمیکند. امید کاذب اتفاقا باعث رخوت و رکود و عدم تحرک جدی است. باید چشم در چشم حقیقت انداخت. باید موقعیت عینی و ابژکتیو خود را مبنای حرکت قرار داد. باید موانع را شناخت تا قادر به پیشروی شد. چرا شناخت عینی موقعیت کمونیسم کارگری باعث تضعیف روحیه ها باید شود؟ چرا تلاش برای برطرف کردن ضعفها باید باعث نا امیدی در صف عده ای شود؟ آیا تشخیص زودرس یک "بیماری" باعث نا امیدی است یا تشخیص دیررس آن؟

ما معتقدیم که حزب کمونیست کارگری صدای اعتراض کارگر

ادامه در ص ۲۳

ما با توجه به شناختمان از خط مشی حاکم بر رهبری حزب از پیش میدانستیم که عکس العمل رفقا به جای یک اقدام سیاسی باز و تبادل نظر گسترده، اقدامی از جنس جراحی تشکیلاتی و بایکوت و کنار زدن خواهد بود. ما با علم به این مساله پیش از برگزاری پلنوم اعلام کردیم که این رفقا چه اقداماتی را در دستور دارند. اگر کسی دنبال ایراد گرفتن از این سیاست فراکسیون است، باید آن را "دلخوری پیشا انتخاباتی" نام گذارد.

بعضا پرسیده میشود که محدودیتهای رهبری حزب برای ابراز نظر فراکسیون چگونه بوده است؟ میگویند شما که حرفتان را میزنید و مگر میشود در دنیای موجود جلوی ابراز وجود کسی را گرفت؟ مشکلاتان چیست؟

علی جوادی: این سوال را باید از رفقای کنونی رهبری حزب پرسید. این رفقا باید در مقام پاسخگویی به این سوال قرار داده شوند. اما تا آنجا که به فراکسیون بر میگردد ذکر واقعبینی ضروری است. رفقای رهبری حزب تنها با یک سمینار درونی حزب از جانب ما موافقت کردند. با درخواستهای مکرر ما مبنی بر سمینارهای دیگر برای کادرها رسما مخالفت کردند. رفقای حزب حتی از پاسخ نامه ما مبنی بر اینکه آیا نشریه انترناسیونال پاسخ ما به انتقادات رفیق حمید تقوایی را درج خواهد کرد یا نه خود داری کردند. رفقای "روزنه" رسما اعلام کردند که پاسخها و مقالات اعضای فراکسیون پیرامون این مباحثات را درج نخواهند کرد. در حالی که یک طرفه فقط انتقاد رفقای رهبری مخالف فراکسیون را منعکس کردند و سیاست بایکوت را در پیش گرفته اند.

مسلمای جلوی ابراز وجود اعضای فراکسیون را نمیتواند سد کرد! اما متاسفانه رفقای رهبری حزب که چنین سیاستی را دنبال میکنند و کرده اند. رهبری کنونی حزب باید پاسخگوی این سیاست غیر کمونیستی خود باشد.

میگویند انتقادات بعضا شما مردم را دلسرد میکند. امید په حزب را کم رنگ میکند. باعث یاس و نا امیدی میشود. چرا فقط این انتقادات

حزب گرایشات متعددی وجود دارند. ما یکی از این گرایشات هستیم. به خود موجودیت فراکسیونی داده ایم. پیشنهادمان به سایر رفقایمان هم این است که به جای تلاش برای توسل به بحثهای سطحی و غیر کمونیستی از جمله "حزب و ضد حزب" واقعیت و موجودیت سیاسی حزب را آن طور که هست ببینند.

بعضا تبیین رفقای فراکسیون از نتایج انتخابات دفتر سیاسی و کنار گذاشته شدن اعلام کنندگان فراکسیون را متهم به "دلخوری پسا انتخاباتی" می کنند؟

علی جوادی: مسلما همانطور که منصور حکمت توضیح داده است "دلخوری پسا انتخاباتی" معنا دارد و ما بعضا شاهد بروز چنین پدیده ای در هر دورانی در حزب هستیم. اما تلاش برای تقلیل نقد ما به عملکرد رفقای رهبری حزب در مورد انتخابات دفتر سیاسی اقدامی سیاسی آشکارا تقلیل گرایانه است. انتقاد ما کوچکترین ارتباطی به "دلخوری" ندارد. ما به هیچ وجه دلخوری شخصی از نتایج آراء دفتر سیاسی نداریم. بعضا "شاد و خندان" هم بودیم، میدانستیم که کنار گذاشته میشویم. برای ما خط و نشان کشیده بودند. تهدید کرده بودند که بهای پایداری در حفظ فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری چیست؟ به ما حتی از پیش از انتخابات دفتر سیاسی گفته بودند. صادقانه هم به این وعده خود عمل کردند! ما منتقد عملکرد خط حاکم بر رهبری حزب هستیم. انتقاد سیاسی معین و روشن و نه گلایه و دلخوری شخصی داریم. نمیتوان انتقاد سیاسی و جمعی فراکسیون را دلخوری پسا انتخاباتی قلمداد کرد. این نقد اصولی منصور حکمت ربطی به ما ندارد.

ببینید نوار مباحثات پلنوم ۲۷ در دسترس است. رفقای در پیش از انجام انتخابات دفتر سیاسی حتی اعلام میکنند که باید شما را "اخراج" کرد. رفقای مطرح میکردند که به این "رفقا را ندهید". از پیش از انتخابات نتیجه انتخابات از نقطه نظر من روشن بود. این نتیجه محصول "دیدکته" کردن رای به تک تک اعضای کمیته مرکزی نیست. اما محصول اظهار تمایل علنی و آشکار و سازمان یافته خط رهبری حاکم در حزب است. چنین اقداماتی در سنت ما تاکنون بیسابقه بوده است. اما در خط چپ

پیام آذر ماجدی به معلمان



حمایت از خواست های بحق شما وظیفه ای همگانی است!

حمایت از معلمان در ۸ مارس!

معلمان عزیز!

دروود بر شما. درود بر شما انسان های زحمتکش که با تلاش و کوشش شبانه روزی و با تحمل شرایط سخت کار و حقوق های ناچیز زیر خط فقر، فرزندان ما و نسل جوان جامعه را آموزش میدهید. شما مایه افتخار و احترام جامعه هستید. مبارزه شما برای بهبود شرایط کار و افزایش حقوق مبارزه ای کاملا برحق است و باید مورد حمایت و پشتیبانی همه مردم قرار گیرد. هر آن کسی که فرزندی دارد که مشغول تحصیل است و یا به زودی عازم مدرسه خواهد شد، تمام کودکانی که هر روز با شما در کلاس های درس هستند، نوجوانانی که در بیم آینده نامعلوم از شما درس میگیرند، و نسل جوانی که به فکر ساختن آینده خود و جامعه است، همگی باید به حمایت بی قید و شرط شما بشتابند. موقعیت شما شاخص روشنی برای اجرای عدالت در جامعه است.



مردم!

حمایت از مبارزه معلمان یکی از وظایف مهم شهروندی و انسانی ماست. وضعیت سخت و ناپسندآمیز معلمان تاثیر بلافاصله بر آموزش و روان کودکان ما دارد. معلمی که مجبور است دو شیفت کار کند تا اجاره خانه اش را تامین کند، قادر نخواهد بود به کودکان ما، به جگرگوشگان ما آنطور که شایسته آنهاست آموزش دهد، نمیتواند با صبر و حوصله با روحیه لطیف و تاثیر پذیر آنها برخورد کند. حقوق معلمان مثل کارگران، پرستاران و بطور خلاصه اکثریت قریب به اتفاق کارکنان جامعه باید چندین برابر افزایش یابد. فشارهای پلیسی باید از مدارس و محیط های تحصیلی رخت بربندد. آموزش خز عبلات و خرافات غیر علمی و مذهبی باید از دروس مدارس حذف شود.

فعالین جنبش آزادی زن!

۸ مارس نزدیک است. جنبش آزادی زن دارد برای برگزاری یک ۸ مارس باشکوه و گسترده تدارک می بیند. اعتصاب معلمان برای روز

بخش وسیعی از زنان شاغل، در بخش آموزش و پرورش مشغول به کار هستند. یک علت اصلی پایین بودن حقوق در این رشته "زنانه" شدن این کار است. مبارزه برای برابری زن و مرد بلافاصله در بهبود شرایط کار در این رشته تاثیر خواهد داشت. حمایت کامل از خواست های معلمان و همبستگی با مبارزه آنها باید در قطعنامه های ۸ مارس و در مجامع این روز مطرح شود.

سازمان آزادی زن قاطعانه از مبارزه معلمان و خواست های آنها حمایت میکند. و به سهم خود تلاش میکند تا جامعه و افکار بین المللی را از اخبار این مبارزات مطلع کند و آنها را به حمایت از این مبارزه فرا خواند.

زننده باد آزادی و برابری!

پیروز باد مبارزه معلمان!

زننده باد ۸ مارس!

سازمان آزادی زن

23 فوریه 2007

www.azadizan.com

آذر ماجدی در میزگرد رادیو بی بی سی اسکاتلند:

حمله نظامی به ایران یک تراژدی انسانی و محیط زیستی در کل منطقه است!

آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن، روز یکشنبه 25 فوریه در برنامه ساندی لایو رادیو بی بی سی اسکاتلند در بحثی پیرامون حمله نظامی احتمالی آمریکا به ایران شرکت داشت. شرکت کننده دیگر داگلاس مری، یک پیرو نئو کنسرواتیسم بود. آذر ماجدی حمله نظامی به ایران را محکوم کرد و ابراز نگرانی کرد که چنین حمله ای یک تراژدی انسانی و محیط زیستی، نه تنها در ایران بلکه در کل منطقه خواهد بود. وی در پاسخ به داگلاس مری که اعلام میکرد بمب اتم در دست احمدی نژاد بسیار خطرناک است، گفت که هیچکس مثل ما نمیداند که جمهوری اسلامی چه هیولای وحشتناکی است و این هیولا اگر به بمب اتم مجهز شود بسیار خطرناک تر میشود، ولی باید توجه داشت که تنها کشوری که تالکون بمب اتم را استفاده کرده است، آمریکا است و بمب اتم در دست آقای بوش همانقدر خطرناک است که در دست احمدی نژاد. آذر در پاسخ به این سوال که چگونه میتوان از دستیابی جمهوری اسلامی به بمب اتم جلوگیری کرد، تاکید کرد که حمله نظامی راه حل نیست. مردم ایران از این رژیم متنفر اند و آنها میخواهند این رژیم را سرنگون کنند. مبارزات مردم باید مورد حمایت قرار گیرد.

آذر ماجدی ضمن بحث به وضعیت عراق اشاره کرد، به این مساله که حمله نظامی آمریکا چگونه در عراق یک کابوس سیاه و یک جهنم سوزان ایجاد کرده است و چگونه تروریسم سیاه اسلامی را به جان مردم انداخته است. وی تاکید کرد که حمله به ایران میتواند نتایج مشابهی داشته باشد. این واقعیت که این حمله میتواند باعث تقویت جمهوری اسلامی در مقابل مردم ایران بشود.

سازمان آزادی زن 26 فوریه 2007

پیش بسوی روز جهانی زن!

روز انسانیت آزاد و پیشرو!

برابری بیقید و شرط زن و مرد همین امروز!



نه به حجاب،

نه به آپارتاید جنسی

زننده باد ۸ مارس، روز جهانی زن

زننده باد سوسیالیسم

حزب کمونیست کارگری ایران

مارس ۲۰۰۷



افسانه چرخش به راست سازمان آزادی زن ...

من در نوشته ای در مباحثات درون حزبی (اکنون روی سایت روزنه موجود است) نوشتم که سازمان آزادی زن بی تقصیر است، این حملات شدید اللحن، تند و خصمانه به سازمان از خود سازمان آزادی زن، بلکه از اختلافات درون حزب کمونیست کارگری ناشی میشود. اختلافات درون رهبری حزب محرکی شد تا بخشی از رهبری حزب مواضع ساز و مشخصا من را راست بخواند. اگر ابتدا میشد شک کرد که اختلاف نظر و اختلاف دید یا بدفهمی موجب این جدل ها شده است، اکنون دیگر مشخص است که این حملات صرفا تلاشی برای آلوده کردن فضا و مهیا کردن آن برای یک حمله شدیدتر به فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری است. قرار است مواضع من و سازمان آزادی زن راست خوانده شود تا بعد این راست روی را بتوان تعمیم داد و کل فراکسیون را راست خواند. کمپینی که متاسفانه توسط رهبری حاکم بر حزب آغاز شده است. در یک فضای مه آلود و پر گرد و غبار که بشکلی متعصبانه تحریک شده است، هر چیزی را میتوان حقیقت جلوه داد. میتوان کمونیست ها را "فاشیست" خواند و با هلهله فرقه ای روبرو شد.

ما دقیقا از آن رو که این روند را می شناسیم و تجربه کرده ایم، در همان ابتدا اعلام کردیم که "وارد این جدال نخواهیم شد!" ورود به چنین فضایی انسان را آلوده میکند، و مهمتر از آن به کمونیسم ضربه میزند، حتی اگر بخاطر روشن کردن حقیقت باشد. چشمانی که تعصب به حقیقت کورش کرده است، فقط شاید با گذشت زمان روشنایی را ببیند. لذا در این نوشته وارد اتهامات و بعضا فحاشی ها نخواهم شد. بلکه میگویم که هر موضوعی که علنی یا در محافل بعنوان "سند" راست روی من و ساز عنوان شده است را مستدل پاسخ گویم.

گرایش های مختلف درون جنبش دفاع از حقوق زن!

برای روشن شدن موضوع لازم است مختصرا تبیین خود از جنبش دفاع از حقوق زن و آزادی زن را اعلام کنم. من در تحلیل های مختلف شفاهی و کتبی، در سخنرانی ها و مصاحبه ها اعلام کرده ام که در ایران یک جنبش وسیع و توده ای در دفاع از

حقوق زن وجود دارد. این جنبش دارای گرایشات مختلف است. این گرایشات همان گرایشات اجتماعی درون جامعه را منعکس میکند و از آن متأثر اند. مشخصا در جنبش دفاع از حقوق زن ما دو گرایش را میتوانیم تشخیص دهیم: گرایش ملی - اسلامی و کمونیسم کارگری. گرایش راست پرو غرب حضور مستقلا در این جنبش ندارد، چهره های محدود این گرایش، که در عرصه سیاست حاضر است، عمدتا در کنار گرایش ملی - اسلامی قرار میگیرند. از نظر مطالبات هم اختلاف چندانی میان این دو گرایش وجود ندارد. لیکن یک اختلاف روشن چه در سطح مطالبات و امیال و چه از نظر شیوه فعالیت میان دو گرایش دیگر وجود دارد. این دو گرایش دو افق کاملا متمایز را نمایندگی میکنند. درک و تعبیرشان از آزادی زن کاملا متفاوت است. گرایش رادیکال درون جنبش دفاع از حقوق زن متأثر از کمونیسم کارگری است و با این جنبش نزدیک است، من آن را جنبش آزادی زن می نامم. آن را جنبش برابری طلب نیز میتوان نامید.

این تفکیک ها و نام گذاری ها روشن است که از کتاب های آکادمیک یا سوسیولوژیک اتخاذ نشده اند. من برای تحلیل و شناختن آناتومی یک پدیده وسیع و توده ای این ترم ها را برگزیده ام. مجادله بر سر این ترم ها دعوی زرگری است. رفقای عزیز رهبری حزب این تحلیل من را راست ارزیابی کرده اند. چرا؟ به این خاطر که من مدافعین حقوق زن در گرایش ملی - اسلامی را درون جنبش دفاع از حقوق زن قرار داده ام. البته دوستان زیرکانه یا از روی بی دقتی یک قلم روی ترم جنبش دفاع از حقوق زن می کشند و اعلام میکنند که من جریان ملی - اسلامی را درون جنبش آزادی زن یا برابری طلبانه زن ارزیابی کرده ام. این بی دقتی یا زکوات زیاده از حد را به رفقا می بخشیم و به اصل مطلب می پردازیم.

این نه گناه من است و نه راست روی من که برخی از مدافعین حقوق زن متعلق به جنبش ملی - اسلامی اند. قبل از هر چیز باید روشن شود که منظور از جنبش ملی - اسلامی جریان دولتی دو خرداد نیست. جنبش ملی - اسلامی از نظر صف بندی گروهی و سازمانی بسیار متنوع و وسیع است. برای مشخص تر شدن اینکه منظور از جنبش ملی - اسلامی چیست به نقل

قولی از منصور حکمت ارجاع میکنیم:

"این جنبش فوق العاده متنوع و گسترده است. حزب توده و جبهه ملی که ستون های اصلی این اردو بودند، در طول 20 سال پس از 28 مرداد دچار اضمحلال شدند و طیف وسیعی از گروه ها را از خود بجا گذاشتند.... کل حرکت مانوئیستی در ایران با سازمان ها و محافل گوناگونش به این اردو تعلق داشته است. کنفدراسیون دانشجویان دوران قدیم و لشکر جمهوریخواهان و سوسیالیست های سابق و خاتمی چی های دو آتشه ای که از آن بیرون زده اند. بخش اعظم گروه های سنت فدایی و جریانات فرعی تر مجاور آن نظیر راه کارگر همه گوشه هایی از این اردو هستند. قلمرو هنری و ادبی "متعهد" و اپوزیونی در ایران اساسا تحت سلطه این جنبش بوده است. کانون نویسندگان یک مرکز مهم این جنبش است." "ریشه های دوم خرداد"، انترناسیونال هفتگی 13، 7 مرداد 1379

کمونیسم کارگری و جنبش ملی - اسلامی دو جنبش کاملا متفاوت با پایه های طبقاتی متفاوتند. در مبارزه برای تحقق افق و برنامه کمونیسم کارگری ما جنبش ملی - اسلامی را هر کجا که مانعی در مقابل مبارزه ما ایجاد کرده باشد، عمیقا و قاطعانه نقد و افشاء میکنیم. تا آنجا که به جنبش آزادی زن مربوط میشود، آنجایی که این جنبش مانع پیشروی جنبش آزادی زن است، توهم پراکنی میکند، سازشی را به آن تحمیل میکند مورد نقد ما قرار میگیرد. اما عصبانیت و خشم از اینکه آنها نیز دارند برای برخی حقوق زن، هر چند بشکلی ناقص و محدود مبارزه میکند، موجب شگفتی است. این چپ سنتی است که میخواهد همه را به دامن ارتجاع هل دهد و خود پرچم دار انقلابیگری باشد! کمونیسم کارگری از اینکه گرایشات دیگر هم دارند برای اصلاحات مبارزه میکنند ناراحت نمیشود. افق تنگ رفرمیستی آنها را نقد میکند، زمانی که با ارتجاع برای گرفتن یک

اصلاح ناچیز مماشات میکنند یا زمانی که توهم می پراکنند، نقد شان میکند.

کمونیسم کارگری با اصلاح طلبان یا مصلحین اجتماعی احساس رقابت نمیکند، آنها فضا را برای کمونیست ها تنگ نمیکند. بالعکس اگر مبارزه برای اصلاحات دستاوردی کسب کند، فضا برای مبارزه کمونیستی بازتر میشود. این چپ سنتی است که از دیکتاتوری محض و سیاه و سفید مطلق انرژی میگیرد، چراکه 1- بر این تصور است که دیکتاتوری موجد انقلاب میشود. و 2- خواست ها و افق خود او نیز علیرغم فریاد های انقلابی از اصلاحات فراتر نمیرود و در شرایطی که اصلاح طلبان دارند برای اصلاحات مبارزه میکنند او عرصه را برای خود و جنبش اش تنگ می بیند. رقابت با اصلاح طلبان موضوع جدل و جدال چپ سنتی با گرایش اول است.

کمونیسم کارگری، اما، یک رابطه روشن میان انقلاب و اصلاحات می بیند. خود برای اصلاحات در زندگی مردم مبارزه میکند و به مبارزه گرایشات دیگر حتی برای یک اصلاح و بهبود ناچیز رو ترش نمیکند. ضمن اینکه همواره رفرمیسم و افق تنگ حاکم بر این جنبش را نقد میکند. کمونیسم کارگری در اصلاح طلب رقیب خود را نمی بیند، با تلاش برای بدست گرفتن رهبری مبارزه تلاش میکند، از قضا نه تنها آن اصلاح را بهتر و گسترده تر متحقق کند، بلکه همچنین اجازه ندهد تا افق تنگ و محدود نگر رفرمیستی بر آن مبارزه حاکم شود. ما از اصلاحات نمیترسیم، از حضور اصلاح طلبان در مبارزه و جامعه خشمگین نمیشویم. با آنها نمی جنگیم. با آنها جدل میکنیم و نارسائی ها و تنگ نظری هایشان را مورد نقد قرار میدهیم.

رفقای انقلابی و چپ رو ما بخش وسیعی از سخنگویان و چهره های سرشناس جنبش دفاع از حقوق زن که در داخل کشور فعالیت میکنند را ارتجاعی مینامند. بعضا با آنها تند تر از خود رژیم اسلامی برخورد میکنند. این البته سیاست یک بخش از رهبری حزب است. زمانی که لیدر حزب بر این تصور است که سیاست حزب در زمان برو بروی دو خرداد بر نقد تند تر دو خرداد نسبت به جناح

افسانه چرخش به راست سازمان آزادی زن ...

راست رژیم استوار بوده است، دیگر چه انتظاری میتوان داشت؟ سیاست منصور حکمت که در آن زمان لیدر حزب بود این چنین نبود.

درون جنبش دفاع از حقوق زن یک گرایش فعال وجود دارد که برای برخی حقوق زنان مبارزه میکند. بعضا به زندان هم میرود. از زنان اسیر در زندان ها علیه اعدام و سنگسار دفاع میکند. تظاهرات و میتینگ در دفاع از حقوق زن سازمان میدهد. اینها در ادبیات شان اسلام را یا اصلا نقد نمیکنند یا بطور محدود مورد نقد قرار میدهند، بعضا با جناح های باصطلاح اصلاح طلب رژیم مماشات میکنند. برخی از روی پراگماتیسم و بخاطر حفظ خود چنین موضعی را اتخاذ کرده اند، برخی عمیقاً ملی - اسلامی هستند. ما قطعاً باید مماشات آنها با رژیم و اسلام را قاطعانه نقد کنیم. اما از نقد عمیق و قاطعانه تا دشمنی و خصومت سرسختانه فاصله زیادی است. در حال حاضر، متأسفانه، اکثر چهره های سرشناس جنبش دفاع از حقوق زن به این دسته تعلق دارند. کلیه این گرایش را ارتجاعی نامیدن، سیاستی اشتباه و مغایر با بینش و تحلیل های اجتماعی - سیاسی کمونیسم کارگری است. رفقا! مردم جدی تان نمیگیرند. این سیاست ها پا در هوا است، ربطی به کمونیسم کارگری ندارد. حاصل بینش چپ سنتی است.

من جنبش دفاع از حقوق زن را با جنبش کارگری مقایسه میکنم. درون جنبش کارگری نیز یک گرایش رفرمیست - سندیکالیست وجود دارد و یک گرایش کمونیسم کارگری. ما در عین حالی که گرایش خود را تقویت میکنیم و جنبش شورایی را رشد میدهم، گرایش رفرمیست - سندیکالیست را ارتجاعی نمیخوانیم. با آن خصومت نمیورزم. با سندیکا و سندیکالیست نمی جنگیم. در ایران گرایش رفرمیست - سندیکالیست درون جنبش کارگری نیز به جنبش ملی - اسلامی متعلق است. این سنت حزب توده و بعضاً راه کارگر است. این دو جریان هر دو متعلق به جنبش ملی - اسلامی هستند. سوال اینجاست که پس چرا رفقای ما با گرایش ملی - اسلامی درون جنبش دفاع از حقوق زن این چنین خصومت میورزند ولی با گرایش ملی - اسلامی درون جنبش کارگری این چنین همراهی میکنند؟

سازمان آزادی زن داریم تلاش میکنیم که رهبران عملی این جنبش را جذب کنیم، راه های مناسب تلفیق کار مخفی و علنی را بیابیم و به این جنبش بشناسانیم تا آنها بتوانند بدون تقبل خطر بالای امنیتی بجلوی صف مبارزه بیایند. سازمان آزادی زن ضمن نقد عمیق رفرمیسم و تنگ نظری های آن، از هر نوع اصلاحی به نفع زنان استقبال میکند و خود برای اصلاح وضع زنان مبارزه میکند. این سیاستی کمونیستی - کارگری است. چپ سنتی این را راست روی میخواند. اولین بار نیست که چپ سنتی سیاست های کمونیسم کارگری را راست روی خطاب کرده است.

با بستن چشم به نقش و جایگاه دیگران امر کمونیسم کارگری پیش نمیرود. باید حقیقت را دید و اگر آن را نمی پسندیم، سعی در تغییر آن نکنیم، نه اینکه حقیقت را انکار کنیم. خود فریبی کنیم. با حلوا حلوا کردن دهان شیرین نمیشود. اگر میخواهید رهبری کل جنبش دفاع از حقوق زن را بدست بیاورید، باید سیاست دیگری اتخاذ کنید. با ارتجاعی و دو خردادی خواندن هر کس که با شما نیست، این رهبری بدست نمیاید. روی زمین، در مبارزه واقعی چنین سیاست هایی منزوی کننده است. هپروتی و پا در هوا است. شکست طلبانه است.

تفاوت سخنگویان ملی - اسلامی در ایران و سخنگویان راست در غرب!

این چه سیاستی است که هر نوع نشست و برخاست با سخنگویان راست جنبش زنان در غرب را موجه جلوه میدهد، اما در مورد ایران باید هر آنکس که "انقلابی" نیست با خشم ما روبرو شود؟ رفقایی که به این خاطر که من بخشی از جنبش دفاع از حقوق زن را ملی - اسلامی میخوانم و مدافعین ملی - اسلامی حقوق زنان را درون جنبش دفاع از حقوق زن ارزیابی میکنم بر طبل راست روی ساز میکوبند، خود هر روزه تلاش میکنند با نمایندگان دولت های دست راستی و مرکز در کشورهای غربی قرار ملاقات بگیرند، با سخنگویان راست جنبش زنان با علاقه نشست و برخاست میکنند و عکس با آنها را با افتخار روی سایت ها میگذارند. آیا فقط در جامعه ایران اصلاح طلبی یا مخالفت با انقلاب گناه کبیره است؟ در خارج دیگر سیاست مهم نیست؟ یک نمونه برجسته این مساله آیان هرسی علی است. آیان به اسلام شدیداً نقد میکند ولی در هلند عضو حزب دست

راستی بود و اکنون هم همکار انستیتو آمریکن اینترپرایز، یک نهاد کاملاً دست راستی و نئو-کنسرواتیو در آمریکا. یک نمونه دیگر ارجاع دائمی به دفتر کمیسیون اروپای واحد، یک نمونه دیگر همکاری با سازمان های زنانی که سیاست عمومی شان راست است و قس علیهدا.

این معیار دوگانه از چه جهت موجه شده است؟ I- تجدید نظر در موضع حزب نسبت به دو قطب تروریستی، تروریسم دولتی و تروریسم اسلامی. از پس از 11 سپتامبر موضع حزب بر مبارزه با دو قطب تروریسم جهانی استوار بوده است. رساله منصور حکمت تحت عنوان "دنیا پس از 11 سپتامبر" این خط مشی را به روشنی تحلیل میکند. لیکن مدتی است که موضع رسمی حزب کفه ترازو را به سمت تروریسم اسلامی سنگین کرده است. لذا تروریسم اسلامی از تروریسم دولتی به سرکردگی آمریکا دشمن تر ارزیابی شده است. و هر آنکس که به این چرخش نقد کند با مهر ضد امپریالیست پاسخ میگردد. از این روست که جریان راست، نژاد پرست و طرفدار تروریسم دولتی میتواند در شرایطی مرجع باشد و عکس گرفتن با آن اشکالی نداشته باشد.

2- در عرصه ارزیابی از اوضاع سیاسی ایران، حمید تقوایی از 3 سال پیش مبلغ این نظر است که جنبش سرنگونی در ایران انقلابی شده است و چپ بر آن حاکم است و لذا هر گونه موضع گیری در مورد هر جریان سیاسی صرفاً بر موضع آنها نسبت به "انقلاب" بطور عام ارزیابی میشود. و ظاهراً از آنجا که این ارزیابی در کشورهای غربی موضوعیت ندارد، برخورد ما با ضد انقلابیون غربی و ضد انقلابیون ایرانی کاملاً متفاوت و بعضاً متضاد است. حداقل انتظاری که از انقلابیون پیگیر میتوان داشت، اتخاذ موضعی پیگیر در مقابل نیروهای انقلابی و ضد انقلابی بین المللی است.

کمپین یک میلیون امضاء

یکی از موارد مورد اختلاف دیگر حمایت مشروط ساز از کمپین یک میلیون امضاء است. این حرکت راست روی ارزیابی شده است. سومین کنفرانس سالیانه ساز پیامی برای کمپین یک میلیون امضاء فرستاد.

افسانه چرخش به راست سازمان آزادی زن ...

در همان پیام حمایت مشروط خود از این کمپین را اعلام کرد. هنوز جوهر پیام خوش نشده بود که سیل حملات تند از جانب رفیق حمید تقوایی و برخی دیگر از رفقای رهبری حزب برای ساز ارسال شد. برای رفع هر نوع سوءتفاهم عمدی و بخاطر جلوگیری از اغتشاش در حزب، تغییراتی در این پیام داده شد تا نقد ما به برخی سیاست های برخی از سخنگویان کمپین روشن تر شود. لیکن هر چه جدال درون حزبی بیشتر بالا گرفته است نقد رفقا به کمپین یک میلیون امضاء تند تر و خصمانه تر شده است. من هنوز یک نوشته جدی با استدلال محکم در دفاع از محکوم کردن این کمپین نخوانده ام ولی سازمان آزادی زن مدام دارد بخاطر حمایت مشروط اش از این کمپین مورد حمله قرار میگیرد. (جالب اینجاست که رفقای ما که در کنفرانس به پیام رای مثبت داده اند، اکنون در نقد فراکسیون به نقاد سفت و سخت سازمان آزادی زن بخاطر این موضع تبدیل شده اند!)

من در مصاحبه ای با پروین کابلی در آزادی زن علت دفاع از این کمپین را توضیح داده ام. در اینجا مختصر توضیح میدهم. این کمپین دارد به یک کمپین توده ای بدل میشود. از ابتدا نیز مشخص بود که چنین میشود. ابتکار بسیار جالبی بود که امکان توده ای شدن آن را بخصوص با در نظر گرفتن حساسیتی که به موقعیت زن در جامعه هست و رادیکالیسم و مقاومتی که در نسل جوان وجود دارد، فراهم میکرد. این تحلیل ما در کنفرانس بود. (ما در کنفرانس بودیم که این کمپین اعلام موجودیت کرد، و سریعا آن را مطالعه کردیم، لازم بود که کنفرانس ساز، بالاترین مرجع آن در این مورد موضع بگیرد.)

تحلیل ما درست درآمد. این کمپین سریعا گسترش یافت. در شهرهای مختلف سازمان پیدا کرد. فعالین این کمپین که عمدتا به نسل جوان تعلق دارند و ملی - اسلامی هم نیستند، دارند امر زنان را با این کمپین به خیابان ها، ایستگاه های مترو و به در خانه ها میبرند. با بحث با مردم آنها را به امضا کردن تشویق میکنند. دستگیری های زیادی هم میدهند. این حرکت ابعادی بسیار اجتماعی به مساله زن و جنبش دفاع از حقوق زن میدهد. هر سازمان مدافع حقوق زن

باید تلاش کند که در این کمپین شرکت کند، روشن است با حفظ موضع، محکوم کردن آن صرفا آن سازمان را منزوی میکند. این یک سیاست شکست طلبانه و منزله طلبانه چپ سنتی است.

ما در این کمپین حضور داریم و میکوشیم خط رادیکال را بر آن حاکم کنیم. در مواردی هم موفق بوده ایم. این راه درست کسب رهبری جنبش دفاع از حقوق زن است.

سازمان آزادی زن یک سازمان غیر ایدئولوژیک است

پس از استعفای اسماعیل مولودی از حزب و پرتاب الفاظ زشت و نامناسب و جنگ سردی بسوی رهبری حزب، رهبری حزب سازمان آزادی زن را زیر فشار قرار داد که اسماعیل مولودی را اخراج کند و بخاطر چاپ مقاله ای از او در نشریه آزادی زن در شماره ای که دو روز قبل از چاپ استعفا نامه او منتشر شد، بشدت به سازمان آزادی زن حمله کرد. (کلیه این مجادلات در سایت روزنه موجود است.) من در پاسخی به رفیق اصغر کریمی توضیح دادم که ساز یک سازمان غیر ایدئولوژیک است و یک سازمان کمونیستی نیست. لذا افراد غیر کمونیست و مذهبی هم میتوانند به عضویت آن درآیند. این استدلال من موضوع حملات تند تری به من و ساز شد. اعلام کردند که من میخواهم ضد کمونیست ها را در رهبری ساز قرار دهم. جالب اینجاست که یکی از پرچمداران راست خواندن سازمان آزادی زن، که حملات شدیدی به ساز و فراکسیون کرده است، و نقد های ما را از سیاست های رهبری حاکم جنگ سردی و ضد حزبی و ضد کمونیستی خوانده است، رفیق عزیزمان، مصطفی صابر، در یک جلسه گروه جوانان کمونیست، از یک سلطنت طلب و ضد کمونیست سرشناس در میان بخشی از اپوزیسیون، دعوت کرده است که در جلسه شرکت کند و میکرفون را در اختیار ایشان قرار داده است تا به علی جوادی و من لجن پراکنی کند. بعضی وقت ها منم از اینهمه استیصالی که رفقا در برخورد به فراکسیون از خود نشان میدهند، مبهوت میشوم.

اینجا یک بار دیگر این مساله را

توضیح میدهم. سازمان آزادی زن سازمانی است که برای دفاع از حقوق زن، آزادی و برابری زن و مرد تشکیل شده است. یک پلاتفرم معین دارد. بارها و بارها اعلام کرده است و به آن معتقد است که عضویت در این سازمان امری آسان است. هر آن کس که بخواهد با سازمان آزادی زن برای آزادی زن مبارزه کند میتواند به عضویت ساز درآید. بارها اعلام کرده ایم که هیچ شرط و شروط ایدئولوژیک برای پیوستن به این سازمان وجود ندارد. بارها و بارها اعلام کرده ایم که افراد مذهبی هم اگر بخواهند میتوانند به این سازمان بپیوندند. این سیاست تا زمانی که اختلافات در حزب بالا بگیرد مورد توافق رهبری حزب بود. اکنون آن را به پیراهن عثمان بدل کرده اند تا "راست روی" من را توضیح دهند. این برخوردی نادرست و غیر کمونیستی است. سیاستی که از ابتدا توسط سازمان آزادی زن اتخاذ شد، سیاسی درست و اصولی است و اتفاقا باعث هر چه اجتماعی تر شدن سازمان آزادی زن میشود. این سیاست نشان میدهد که چگونه کمونیسم کارگری پرچم دار آزادی و برابری زن و مرد است و نقش تعیین کننده آن در جنبش آزادی زن در عمل آشکار میشود. این سیاست نشان میدهد که ما نه یک فرقه، بلکه یک جریان اجتماعی هستیم.

در سمنار حاشیه کنگره 3 و همچنین در پلنوم 13 زمانی که در مورد سیاست و خصلت سازمان آزادی زن صحبت میکردیم، در مقابل عده ای که از یک سازمان سوسیالیستی زنان دفاع میکردند، یا از سازمان زنان حزب، فقط من نبودم که با این سیاست مخالفت کردم. منصور حکمت نیز مخالف بود. طرح این سازمان را من نوشتم و توسط دفتر سیاسی وقت به تصویب رسید و توسط منصور حکمت، لیدر حزب تأیید شد. منتهی از آنجا که من بنیان گذار و رئیس آن هستم هر زمان که در حزب اختلافی میان رهبری بوجود آمده طرفی که من مقابلش بوده ام تمام آن مصوبات و تصمیماتی که بعضا خودشان هم در موقع خود در آن نقش داشته اند را فراموش کرده اند و به سازمان آزادی زن تاخته اند. باور کنید "سازمان آزادی زن بی تقصیر است!" اختلافات میان رهبری حزب علت این حملات به ساز است.

این سیاست از ابتدا سیاست مصوب ساز بوده است. در عین حال این واقعیت هیچگاه از مردم پنهان نشده است که رهبری ساز از رهبران و کادرهای حزب کمونیست کارگری هستند. این واقعیت قابل پنهان کردن هم

نیست، زیرا این رهبری از چهره های سرشناس در جامعه هستند. بنابراین مباحث پوشش بیطرفی و غیره ربطی به سازمان آزادی زن ندارد. ما کمونیست بودن خود را پنهان نکرده ایم، سازمانی ساخته ایم برای امر دفاع از آزادی زن. این یک سازمان سوسیالیستی نیست. درهای آن به روی کلیه مدافعین حقوق زن با هر نوع "ایدئولوژی" باز است. این سیاست زمین تا آسمان با سیاست پوشش بیطرفی سازمان های چپ در قبال سازمان های کارگری متفاوت است.

"ستم بر زن موقوف راست روانه است!"

ما در دومین کنفرانس سالیانه سازمان شعار ستم بر زن موقوف را که از طرف علی جوادی پیشنهاد شد به اتفاق آراء تصویب کردیم. تصویب کردیم که یک کمپین گسترده حول آن سازمان دهیم. این شعار را سال گذشته هم برای 8 مارس مطرح کردیم. هیچگاه رهبری حزب اعلام نکرد که این شعار راست است، محدود است یا "حتی ملا ها هم میتوانند این شعار را بدهند!" اکنون که جدال در حزب بالا گرفته است و فراکسیون زیر فشار رهبری حاکم قرار دارد. "ستم بر زن موقوف" تمام این خصائل بالا را دارا شده است. جالب اینجاست که رفقای عزیز عضو شورای مرکزی ساز، که به این شعار رای داده اند، اکنون دارند با حرارت به آن می تازند. اشکالی ندارد. نظرات تغییر میکند.

امسال سازمان آزادی زن شعار ستم بر زن موقوف، نه به حجاب، نه به آپارتاید جنسی و زنده باد آزادی زن را بعنوان شعارهای اصلی 8 مارس تعیین کرده است. حزب حجاب برگرفتن را بعنوان حرکت اصلی تبلیغ میکند. اما شعار ستم بر زن موقوف را در اطلاعیه دوم 8 مارس خود مطرح کرده است. من در پیام خود بعنوان 8 مارس اعلام کرده ام که هر کجا که زنان امکان یافتند، حجابشان را بعنوان اعتراض بگیرند. سیاست حجاب برگرفتن را اکنون حزب مدت 6 سال است که تبلیغ میکنند. ساز نیز از زمان تشکیل این شعار را تبلیغ کرده است. امسال تاکید را ساز بر ستم بر زن موقوف قرار داده است، حزب بر حجاب برگرفتن. این تفاوت کوچک تبدیل به پیراهن عثمان دیگری شده است تا ساز و من راست خوانده شویم.

چند نکته در حاشیه ارجاع

به منصور حکمت در حزب!



علی جوادی

بهرتر است رجوع نکنند. اگر رفیقی با کاربرد غلط ارجاع به نادر مواجه میشود باید بتوان این کاربرد نادرست را نشان دهد و نه چیزی غیر از آن.

اما معنای عملی چنین "فضایی" خواسته یا ناخواسته چیست؟ چنانچه چنین سنت و فضایی در حزب جاری شود بسیاری از رفقا که به آثار نادر رجوع میکنند بعضا ناچار میشوند که حرفهای نادر را حرفهای خود قلمداد کنند. این گونه وانمود کنند که گویا صاحب این نقطه نظرات و یا مباحث هستند. و این یک ناحقی و بی عدالتی بزرگ در حق نادر است. صاحب این عقاید و نقطه نظرات را از اعتبار سیاسی لازم محروم میکند. سنتی نادرستی است که در صورت کشدار شدن حتی میتواند به محدوده های "سرقت ادبی" نزدیک شود. بعلاوه در صورت جاری شدن چنین سنتی معلوم نیست چگونه میتوان جلوی تحریفات ناخواسته و اشتباهات را گرفت. در کنگره منصور حکمت شاهد یک نمونه کاملا وارونه از چنین اشاراتی به منصور حکمت بودیم. اتفاقا ما باید مشوق آن باشیم که هر ارجاعی به منصور حکمت کاملا دقیق و با ذکر ماخذ و منبع و در عین توضیح شرایط اجتماعی و سیاسی و چهارچوب آن بحث و نظر باشد.

مسلمانان در بحث و جدل با نیروهای خارج از جنبش کمونیسم کارگری ارجاع به نادر برای اثبات نقطه نظری معنای چندانی ندارد. نقطه نظرات منصور حکمت را در مقابل دیگران در برابر مخالفین باید اثبات کرد. اثبات تئوریهایی منصور حکمت یک رکن فعالیت کمونیستی ما در سطح نظری است. در چنین شرایطی کاربرد نقطه نظرات نادر به معنای اثبات آنها در مقابل جریانهای غیر کمونیست کارگری در جامعه است. و تکرار ساده نقطه نظرات نادر بهیچوجه کار ساز نیست. اصولی نیست. الزاما کسی را هم قانع نخواهد کرد. باید نادر را اثبات کرد. احکام و استنتاجاتش در تئوری و عمل و پراتیک و سیاست روز را باید ثابت کرد و به کار بست.

اما معنای ضمنی این "فضا" در خود حزب کمونیست کارگری چیست؟ مسلم است که در این حزب کادرها و فعالین حزب در پیشبرد مباحثشان به نادر رجوع خواهند کرد، از استدلال نادر

استفاده خواهند کرد، نادر را آن طور که می فهمند به کار خواهند برد. از نقطه نظرات نادر در پلمیکهای درونی استفاده خواهند کرد. غیر از این هر انتظار دیگری بیهوده است.

شاید گفته شود بحث بر سر کاربرد دکماتیک مباحث نادر است. شاید برخی در حزب نگران آن هستند که مباحث نادر بطور دگم بکار برده شود. در اینجا هم مساله این است که به غیر از این تذکر اخلاقی هیچ اقدام و نصیحتی جایز و مجاز نیست. کاربرد دگم و استاتیک از احکام نادر را فقط میتوان با بررسی و تحلیل مشخص نشان داد نه با تلاش برای ایجاد نوعی "فضا" در کاربرد نقل قول از نادر.

اما توجیهات و استدلال کداند؟ بعضا در درون و بیرون ما حتی "دلسوزانه" گفته و یا نوشته شده است که "نادر را نباید بت کرد"، "نباید جنگ نقل قولها را راه انداخت"، "نادر را نباید در شرایطی خارج از زمان و مکان درک و طرح کرد". "نباید در نادر رسوب کرد و درجا زد"، "متد نادر را باید درک کرد". اینها اشکال متعدد ارائه این بحث هستند. ذکر نکاتی در این زمینه لازم است.

"نادر را نباید بت کرد"

این اتهامی است که چپ های مایخولیایی و بسیاری از دشمنان کمونیسم کارگری به طرف ما پرتاب کرده اند و همواره میکنند. اتهام "بت سازی" اتهام شناخته شده ای است. انتظاری که از عضو و کادر این حزب می رود این است که در درجه اول در مقابل چنین اتهاماتی ایستادگی کند و نگذارد که چنین فضا و چنین اتهاماتی بر جایگاه و مقام اندیشه و تلاش منصور حکمت سایه بیندازد. در بسیاری از موارد این طور هم هست. منصور حکمت "بت نیست" یک متفکر بزرگ کمونیستی است. دارای اندیشه و دستگاه فکری و برداشت معینی از مارکسیسم است که چهارچوبهای فکری و ذهنی بسیاری از ما را شکل میدهد. این برداشتها کاملا دستگاه و مجموعه فکری نادر را از سایر رگه های فکری، برداشتها و تلقیاتی گوناگون در مارکسیسم مجزا میکند. از نقطه نظر من "حکمیتسم" معادل دیگر و امروزی برای کمونیسم کارگری در سطح نظری و تئوریک است.

"نباید جنگ نقل قولها را راه انداخت"

مبارزه سیاسی و نظری جنگ نقل قولها نیست. و نمیتواند با نقل قولها به جنگ خطوط نظری رفت. اما آیا نمیتوان با ارجاع به نادر نقطه نظرات خود نادر را هم توضیح داد؟ یک مثال مشخص ارجاع به نادر و بحث پیرامون نقطه نظراتش در مورد تفاوت جنبش "مارکسیسم انقلابی" و "کمونیسم کارگری" از نقطه نظر خود نادر است. آیا در این موارد نمیتوان و نباید به خود نادر مراجعه کرد؟

اما "جنگ نقل قولها" در پلمیکهای درونی ما ظاهرا به تناقضی هم در مباحث نادر اشاره دارد. یک نکته نهفته در "جنگ نقل قولها" این است که گویا خود نادر حرفهای متناقضی در مورد یک موضوع واحدی زده است و نتیجتا با ارجاع و ارائه نقل قولها نمیتوان به اصل نقطه نظرات نادر دست یافت و بدتر باعث ایجاد اغتشاش فکری و نظری خواهد شد. من شخصا چنین تعبیری از مباحث نادر را قبول ندارم. یک ویژگی نقطه نظرات نادر انسجام و استحکام این نقطه نظرات است.

"نادر را نباید در شرایطی خارج از زمان و مکان درک و طرح کرد"

این نقد بیشتر شنیده شده است. یک حکم عام درست است، اما در شرایط مشخص اتفاقا میتوان به نتایج نادرست از آن دست یافت. چگونه؟ در درجه اول باید پرسید که گستره زمان و مکان مورد نظر چیست؟ چه محدوده زمانی معینی مد نظر است؟ زمان انتهایی ندارد، جهان موجود با شتاب افزایش یافته ای در حال گسترش است. و به این اعتبار همه چیز در محدوده زمان و مکان قرار دارد. اما اگر از این جنبه "علمی" قضیه بگذریم این حکم هم درست است و هم نادرست است. چرا؟ درست است چرا که نقطه نظرات و تحلیلهای سیاسی نادر و هیچ متفکر دیگری را نمیتوان خارج از محدوده زمان و مکان و شرایط درک کرد. همانطور که تحلیل های سیاسی مارکس در مورد مباحث مختلف و از جمله در زمینه انقلاب در اروپا و انگلستان را نمیتوان در خارج از شرایط زمان و مکان درک کرد. اما این حکم در عین حال غلط است. چرا که نادر مانند متفکری مانند مارکس و لنین است که دارای مبانی نظری

در نوشته ها و گفته های برخی از رفقای حزبی اشاراتی در نقد کاربرد نقل قول از منصور حکمت در مجادلات و پلمیک های کمونیسم کارگری طرح شده است که لازم است نکاتی را پیرامون این نقطه نظرات بگویم. در درجه اول احساس گنگی که به خواننده و یا شنونده این نوشته ها و گفته ها دست میدهد این است که گویا نوعی "مخالفت" در استفاده و ارجاع به منصور حکمت قرار است در حزب کمونیست کارگری باب شود. میگویم "احساس" و نوعی "مخالفت" چرا که از پیش روشن است هیچ مقام و شخصیت حزبی نه میتواند و نه امکان آن را دارد و نه الزاما علاقمند است که در این زمینه اشاره ای حقوقی و یا مصوبه ای داشته باشد. اما مساله بر سر حقوق و قرار و مصوبات و قانون نیست. مساله بر سر "جو و فضای" است که میتواند "بنوعی" ایجاد شود. بحث من در نقد چنین فضا و شرایط احتمالی مستقل از هر نیت شخصی است. از یک تناقض آشکار شروع میکنم.

یک تناقض آشکار

یک تناقض آشکار در میان تمام مدعیان چنین مباحثی این است که خود این رفقا و یا رفقای مدافع چنین نظری به دفعات و به کرات و در عرصه های مختلف به نادر رجوع میکنند، از نادر نقل قول میکنند، نقطه نظرات نادر را تکرار و یا مطرح میکنند تا سیاستهای خود را توضیح و یا اثبات کنند. تکه کلام هایی مانند "به قول نادر" و یا "به قول منصور حکمت" در مباحث هر رفیقی واز جمله خود این رفقا به کرات شنیده میشود که طرح این نقد را از جانب رفقا بعضا بی معنی میکند. اگر نقل قول از نادر روش سیاسی درستی نیست، اگر برخی از رفقا مخالف چنین روشی در بحث هستند بهتر است که در هیچ زمینه ای به نقل قول از نادر متوسل نشوند. نمیتوان هم به نادر رجوع کرد و هم در نقد ارائه نقل قول از نادر صحبت کرد. مگر اینکه به استانداردهای دوگانه معتقد باشیم، که امیدوارم اینطور نباشد. مگر اینکه معتقد باشیم برخی به درست به نادر رجوع میکنند و مجازند رجوع کنند و برخی به نادرست رجوع میکنند و نتیجتا

از مبارزات معلمان حمایت کنید!

رفع تبعیض و اختناق، برای آزادی و رفاه!



فلاکت و گرسنگی و بیکاری و بیماری است؟ یک حرکت گسترده که حقوق و منافع انسانی و عمومی جامعه را مطالبه کند، بسرعت سوال سیاست در ایران را عوض میکند. حرکت و بمیدان آمدن نسبتاً گسترده معلمان و کارگران، هم تأمین حضور مستقل مردم را در جدال سیاسی تضمین میکند و هم پاسخی روشن به راه حل‌های ارتجاعی و دعوی "بالائی ها" در ماجرای دیپلماسی و تحریم و جنگ و ساختن بمب اتم و تروریسم دولتی و اسلامی میدهد.

مردم آزادیخواه!

۸ مارس روز جهانی زن، روز انسانیت آزاد و پیشرو نزدیک است. در روز جهانی زن ضروری است که از این اعتراضات و خواستها با روشنی حرف زد. از مبارزات مردم ایران برای رفع تبعیض و اختناق، برای آزادی و رفاه حمایت کنید!

اعتراض معلمان را باید با اعتراضات به مناسبت روز جهانی زن گره زد. با تشکیل کانونهای همبستگی با اعتراض معلمان به حمایت مستقیم و گسترده از این اعتراض برخیزید.

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

۴ اسفند ۸۵ - ۲۳ فوریه ۲۰۰۶

خواستهای آنها اعتراضاتشان را ادامه خواهند داد. معلمان خواهان رفع تبعیض اند، خواهان افزایش دستمزد اند، خواهان تغییر فضای مختنق در مدارس اند، خواهان آزادی بیان و تشکل اند، خواهان امکانات رفاهی و مسکن اند، به وضعیت معلمان حق التدریسی که قرارداد موقت در آموزش و پرورش است اعتراض دارند و خواهان استخدام رسمی معلمان حق التدریسی اند، خواهان بهبود حقوق و قوانین بازنشستگی اند. این خواستهای اساسی محور اعتراضات معلمان در سالهای گذشته بوده است.

اعتراضات معلمان یک گوشه از مبارزه وسیعتر در جامعه برای مقابله با این وضعیت سیاه و نکبت بار است. مبارزه ای برای آزادی و رفاه است. این اعتراضات باید عمومی شود و مورد حمایت و همبستگی بخشهای مختلف جامعه از جمله دانش آموزان و خانواده های آنها قرار گیرد. اسفند است و مسئله تعیین حداقل دستمزد ها، بویژه با توجه به وضعیت فلاکتبار اقتصادی، جبهه بزرگ دیگری از مبارزه و رودروئی جامعه با حکومت اسلامی سرمایه است. معلمان و کارگران و پرستاران و بازنشستگان و بیکاران باید متحدانه اعلام کنند؛ چرا برای تاسیسات اتمی و مانور نظامی و تسلیحات و بمب بودجه وجود دارد اما سهم اکثریت جامعه تنها اختناق و تبعیض و فقر و

اعتصابات و اجتماعات معلمان سراسر کشور که از روز دوشنبه آغاز شده بود، روز سه شنبه با گسترش بیشتری ادامه یافت. در ادامه این اعتصاب معلمان روز چهارشنبه در مقابل مجلس رژیم اسلامی با خواست "رفع تبعیض دولتی" اجتماع کردند. در اجتماع مقابل مجلس شعارهای معلمان از جمله؛ "رییس جمهور کشور، وعده به فرهنگیان شعار بود، شعار بود"، "مجلسیان هفتم مصوبه هماهنگ فریب بود، فریب بود"، "حقوق ما ریال است، هزینه به دلار است"، "معلم چند شغله نتیجه تبعیض، ناشستن انگیزه، نتیجه تبعیض" بودند. این اعتصاب پنجشنبه نیز در مناطقی ادامه یافت.

به گزارش کامران پایدار از تهران، "روزهای چهارشنبه و پنجشنبه دوم و سوم اسفند، اعتصاب معلمان در مناطق ۲۲ گانه تهران ادامه داشت. گستردگی اعتصاب در مناطق جنوب شهر و مناطق ۲ و ۵ بود. در منطقه ۵ تعدادی از مدارس راهنمایی به حالت تعطیل درآمد. همینطور در منطقه ۵ برخی از مسئولین مدارس دانش آموزی را هم به علت عدم حضور در مدارس تحت فشار قرار داده اند".

اعتصاب و تحسن در مدارس و اجتماعات معلمان از دوشنبه تا پنجشنبه ادامه اجتماع روز پانزده بهمن معلمان در مقابل مجلس رژیم اسلامی است. معلمان اعلام کرده اند که در صورت برآورده نشدن

چند نکته در حاشیه ارجاع به منصور حکمت در حزب ...

است که در یک گستره زمانی معین دارای جامعیت و عمومیت است. نقطه نظرش مبنای و پایه های نظری یک جنبش به قدرت کمونیسم کارگری است. نادر هم دارای مجموعه از نقطه نظرات است و هم متد و چهارچوب فکری برای نقد و تغییر و جهان موجود. هم باید متد نادر را آموخت و هم باید به نقطه نظرات نادر در برخورد با مسائل متعددی که به آن پرداخته است، مسلط بود. مسلماً با تغییر شرایط فاکتورها و مولفه های جدیدی وارد بحث میشوند که باید بطور ابژکتیو در بحث و بررسی دخالت داده شوند. اما چه کسی قاضی و یا داور این است که نادر خارج از شرایط زمان و مکان درک شده و یا درک نشده است؟ مسلماً هر کس نظر و تبیین خود را دارد و این نظرات در برخی موارد از هم متفاوتند. این تبیین های متفاوت در پلمیک با یکدیگر میتوانند و باید به هر شکلی که میتوانند بحث خود را به پیش ببرند. توصیه اخلاقی مبنی بر کاربرد یا عدم کاربرد ارجاع به نادر بهیچوجه مجاز نیست.

"نباید در نادر رسوب کرد و درجا زد"

این هم شکل دیگری از نقد ارجاع به نادر است. مسلماً نباید در هیچ پدیده ای رسوب کرد. اما باید پرسید مگر ما چقدر گفته ایم که نباید در مارکس رسوب کرد؟ ما چقدر هشدار داده ایم که نباید در لنین رسوب کرد؟ ما همواره به نادر مانند یک پدیده زنده و معاصر برخورد کرده ایم. مارکسیسم نقد است. نقد سرمایه داری معاصر. حتی نقد و بررسی انتقادی بسیاری از سیاستها و استنتاجات ارائه شده توسط متفکرین مارکسیست. منصور حکمت و یا هر کس دیگری هم از این قاعده عمومی مستثنی نیست. اما اهمیت و جایگاه این بحث در میان ما چیست؟ منظور و ارزش مصرف این بیان در مباحثات و پلمیکهای درون حزبی چیست؟

از نقطه نظر من این کلام بیان زمخت نقطه نظری است که در مواردی با سیاستها و احکام نادر در تناقض قرار میگیرد. نمیخواهد و یا نمیتواند به روشنی و صراحت به نقد نظر نادر در زمینه ای بپردازد. مسلماً هر کس مجاز است هر ایده و نظری را نقد کند و یا تغییر دهد. اما "رسوب کردن در نادر" خواسته یا ناخواسته پرچم کمرنگ کردن و یا فراموش کردن نقش جایگاه و تئوری و سیاستهای نادر در حزب کمونیست کارگری است.

"متد نادر را باید درک کرد"

چه کسی میتواند مخالف این بحث باشد. مسلم است که باید متد نادر را درک کرد. تردیدی نیست که روشی که نادر به سراغ قضایا و مسائل میرفت را باید شناخت. نه تنها متد نادر را باید درک کرد، نه تنها باید با متد نادر مسائل روز را که زندگی سبز و متغییر در مقابل ما قرار میدهد درک کرد، بلکه در عین حال باید استنتاجات و سیاستهایی که نادر در قبال مسائل متعدد اتخاذ کرده است را شناخت و درک کرد. باید متد نادر را درک کرد و شناخت و بکار بست. اما در عین حال باید سیاستها و مواضع نادر را شناخت و راهنمای کار قرار داد. "متد نادر را باید شناخت" به نظر من بحثی تقلیل گرایانه از جایگاه و نقطه نظرات و تلاش نادر است. این فورمول مستقل از نیت مطرح کننده ان بنوعی گریبان خود را از دست مواضع سیاسی نادر خلاص میکند. مدعی است که متد نادر را بکار گرفته است و به نتایج جدیدی رسیده است.

در خاتمه

به نظر من امروز بیش از هر زمان باید نادر را مطالعه کرد. باید به چهارچوب فکری و مواضع سیاسی نادر مسلط شد. باید تفاوت نقطه نظرات نادر در تمایز با سایر متفکرین مارکسیست را شناخت. و این مجموعه نقطه نظرات و استنتاجات ناشی از آن را راهنمای کارمان قرار دهیم. حکمتیسم از نقطه من این رگه فکری مارکسیستی است. حکمتیسم بیان نظری کمونیسم کارگری در دوران معاصر است.*

جنبش های سلبی و اثباتی



منصور حکمت

اسلامی را در هیچ شکل آن قبول نمیکنند.

این خصلت سلبی جنبش ما است که اجازه میدهد توده‌ها بیایند جلو. توده‌ها همه‌شان با هم سوسیالیست نمیشوند، با شعارهای اثباتی ما بقالها سوسیالیست نمیشوند، با شعارهای اثباتی ما کارمندا سوسیالیست نمیشوند، با شعارهای اثباتی ما مهندس ها سوسیالیست نمیشوند، به احتمال قوی بیشتر کارگران سوسیالیست نمیشوند. جنبش اثباتی ما خیلی جنبش کوچکتري است از آن جنبشی که میتوانیم به شیوه سلبی رهبری کنیم و قدرت را با آن بگیریم. بحث من این است، بحث هژمونی اینجاست. کدام جنبش اثباتی در جنبش سلبی هژمونی دارد؟ کدام جنبش اثباتی؟

جنبش مذهبی یک جنبش اثباتی است. میداند چه خاکی بر سر جامعه بریزد، کتاب "حکومت اسلامی" خمینی معلوم است، نوشته شده است. ابوالحسن بنی صدر گفته بود چکار میخواهد بکند. از آقای شریعتی سؤال کنید میداند با این مملکت چکار کند. جنبش اثباتی اسلامی، جناح ارتجاعی اپوزیسیون ملی-اسلامی ایران، مرتجعترین بخش آن که حرفش را زده بود، مبانی حکومتش را هم نوشته بود که در آن مالیات به سهم امام تبدیل میشود و زن حق رأی ندارد و همه آن حل المسائل به مبنای زندگی مردم تبدیل میشود. نتوانستند حتی پیاده اش هم بکنند. مردم نگذاشتند. این جنبش چون رهبر مبارزه سلبی توده مردم شد، به پیروزی رسید، اگر حرف اثباتش را میگفت مردم همان روز اول یک اردنگی به آن میزدند. به همین خاطر میگفتند امام پینانو میزند، همسرش اپرا میخواند و ابوالحسن بنی صدر خودش به تنهایی یک مدل جدید "فایتر پلین" (جت جنگنده) اختراع کرده است. میگفتند همه فلاسفه جهان را شکست داده است! اینقدر اینها پیشرو هستند! آمدند دیدمشان دیگر... مردم قبول کردند، باورشان کردند، مردم قبول کردند که اینها مرتجع نیستند. مردم قبول کردند که اینها اجازه میدهند حرف بزنند. مردم نفرت اینها را میشناختند، مردم نفرت اینها را از کمونیستها می‌شناختند، در انقلاب مشروطه حتی سران آنها را برده بودند

ادامه در ص ۱۸ ←

یک خانم استاد دانشگاه که شعار میداد زنده باد جمهوری اسلامی، بحتم شد و به او گفتم آخر اینها اگر بیایند فردا حجاب سرت میکنند، گفت الان شاه باید برود.

جنبش خودش را سلبی تعریف میکند و تا ته سلبی اش هم میرود. اگر جامعه تصمیم گرفته باشد که سلبش پایان سلطنت است و سلطنت باید برود، آنوقت با آن کسی میرود که تا روز آخر میگوید پایان سلطنت و با مهمترین کسی که میگوید پایان سلطنت، میرود. به نظر من سازمان دادن انقلاب و رهبری کردن آن با شعارهای اثباتی اشتباه است. جنبش ما باید بشدت اثباتی باشد، بداند که به مجرد اینکه کوچکتري محوطه‌ای از قدرت را پیدا کرد دقیقاً چه قانونی را وضع میکند، چه اقتصادی بر پا میکند، چه سازمانی ایجاد میکند و چه فرهنگی را رسمیت میبخشد و غیره. همه اینها را باید گفته باشد، نمیگویم نگوئیم. من هیچ اختلافی با نظر حمید ندارم که باید جمهوری سوسیالیستی را خواست، باید توضیح داد، باید نوشت، باید جدول و خط کشید، اینها را به هم وصل کرد، باید شعارهای اثباتی را گفت، وضع همه افشار را در آن شعارها گفت، ولی اینها به درد دوره انقلابی نمیخورند. اینها را باید گفت تا بدانند میتوانی حکومت کنید، ولی رهبری کردن انقلاب بر سر ایستادگی بر سر حرکت سلبی است و بر سر اینکه تا کجا میتوانی حرکت سلبی را با خودتان ببرید.

اگر جامعه ایران حاضر نباشد تا شعار "جمهوری اسلامی نه" برود، من و شما نمیتوانیم به زور با هیچ شعار اثباتی ببریمش. میگوید نمی‌آیم! همین آقای خاتمی خوبه، بسه، شما رویت را کم کن! افراطی! خرابکار! بی‌ثباتی ایجاد کن! راهمان نمیدهند کاری بکنیم. منزوی میشویم و در آن گوشه میمانیم. میشویم یکی از نیروهای حاشیه‌ای. اگر جامعه میخواهد تا ختم جمهوری اسلامی برود، هنر رهبری حزب کمونیست کارگری باید این باشد که این پرچم سلبی را نمایندگی کند. اینجاست که شعارهای ریشه‌ای ما مثل "برابری مطلق زن و مرد بدون هیچ ارفاقی" سلبی است! من هیچ تبعیضی را قبول نمیکنم! هیچ اسلامی را قبول نمیکنم! هیچ حجابی را قبول نمیکنم و هیچ فقری را قبول نمیکنم! اینها سلبی بودن حرکت تو هستند، که جمهوری

شما مانور داشته باشید، جنگ یک پدیده جدید است و قانونمندی خودش را دارد. در مانور وقتی ببینند یک تیر با ماده قرمز رنگی شلیک شده است و روی پای افسر رئیس صف پاشیده است، همه فرار میکنند، او را میرند مداوا میکنند. در جنگ اگر فرمانده تیر بخورد همه فرار میکنند، چون رئیس شان شکست خورده است.

من برخلاف کل جنبش "باید نظر اثباتی داد" (که فکر میکنم از هر کمونیستی بپرسید میگوید باید الترناتیو اثباتی داد) از ده بیست سال پیش هر کسی از من پرسیده است الترناتیو اثباتی شما چیست؟ گفته‌ام نداریم! روز خودش معلوم میشود. لازم نیست ارائه بدهیم. مهم نیست. الترناتیو اثباتی که جنبش ما ارائه میدهد، الترناتیوی است که در برنامه اش، در تئوریش، در تئوری سوسیالیسمش و در نقدش از کاپیتالیسم ارائه میدهد. دوره انقلابی دوره سلب است. دوره نفی است. ببینید، شریعتی و مطهری نمیتوانستند نقش خمینی را بازی کنند. خمینی گفت: "نه، شاه نه!" مدام گفت شاه نه! هیچ چیز بیشتری نگفت، هیچ الگویی نداد، هیچ شعار اثباتی نداد و آخرین نفری بود که مردم حرفش را قبول کردند. شاه حالا کمی ضعیف شده را قبول نکردند، شاه با بختیار را قبول نکردند، شاه با شریف امامی را قبول نکردند.

بنابراین جنبش سلبی‌ای که در سال ۵۷ رخ داد، رفت پشت خمینی چون تنها شاخص مهم از نه گفتن بود. من و شما هم در کوچه میگفتیم، یواشکی میگفتیم نه، نه! ولی آنرا کسی نمیشنید. نه خمینی را کردند توی بوق و روی آنتن های جهان فرستادند و خمینی شد سمبل نه به رژیم سلطنت. مهم نبود اثباتا چه میگوید. مردم دقیقاً حاضر شدند حرفهای اثباتش را فراموش کنند، نشنوند و به خودش دروغ بگویند. میدانستند و معلوم بود که چه گندی زیر این عمامه هست. به نظر من هیچ زن ایرانی شک نداشت که اگر این آدم بیاید وضعش خراب میشود. به نظر من هیچ روشنفکری، هیچ کارمندی و هیچ معلمی فکر نمیکرد که الان اینها میآیند، جامعه آزاد میشود و همگی یکی یک عمامه روی سرمان میگذاریم و میرویم در پارک شهر قدم میزنیم! فکر میکردند که اینها بیایند اولین کاری که میکنند حجاب را اجباری میکنند. من خودم در تظاهرات تاسوعا که حمید به آن اشاره داشت، با

جنبش های سلبی و اثباتی تیرتر دو قسمت از صحبت‌های منصور حکمت در سمینار جانبی کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران در اکتبر 2000 است. این سخنرانی از روی نوار پیاده و ادیت شده است. تلاش شده که این متن کاملاً به سخنان منصور حکمت وفادار بماند و صرفاً تغییراتی انشایی برای درک بهتر مطلب و نزدیک تر کردن آن به یک متن کتبی در آن وارد شده است. برای سهولت درک مطلب در چندین جا جملاتی در دو پرانتز اضافه شده است. عبارات داخل یک پرانتز از سخنران است. اثر ماجدی

رفقا! من قطعنامه‌ای را که دیروز حمید داده بود، تأیید کردم و در آخر به آن رأی دادم. در نتیجه مشکل من با هیچکدام از نکاتی که حمید گفت، نیست. فکر میکنم در سنت کلاسیک تبیین اوضاع سیاسی، نقش احزاب، مبارزه انقلابی، مبارزه کمونیستی، قیام و هدف نهایی، شعارهای اثباتی مطرح است. چیزی که من اینجا میخواهم بگویم با این درک تفاوت دارد، و نه تنها با حرفهای حمید تفاوتی تفاوت دارد، بلکه فکر میکنم با درک مرسوم که همه ما از فعالیت کمونیستی در دوره انقلابی داریم، تفاوت دارد. من دوره انقلابی را از دوره غیر انقلابی تفکیک میکنم. میخواهم در اینجا مفاهیمی طرح کنم که خود من به تازگی به آنها رسیده‌ام و هیچ اصراری هم ندارم که کسی آنها را قبول کند. فکر میکنم رادیوی ما روی خط نظراتی که حمید میگوید، کار میکند. نشریات ما روی خط و نظرات حمید دارند مینویسند. درک هر کادر حزب کمونیست کارگری ایران همین است که حمید بیان میکند و درست هم هست که بگویند.

نکته‌ای که من میگویم به یک معنی متفاوت است و اصراری ندارم که حتی آنرا به قطعنامه تبدیل کنم، چون قبل از هر چیز یک متد است. من فکر میکنم بحث شَم رهبری سیاسی حزب کمونیست کارگری در دوره انقلابی مطرح است. به نظر من دوره انقلابی از اساس با دوره قبل و با دوره بعد خود متفاوت است. دوره انقلابی، دوره انقلابی است، همانطوری که مانور با جنگ فرق دارد. چون در مانور، برای مثال، عنصر ترس وجود ندارد ولی در جنگ وجود دارد. جنگ، مانوری نیست که بطور واقعی انجام میشود. جنگ یک پدیده جدید است. هر چقدر

جنبش‌های سلبی و اثباتی ...

بالای دار، با این حال تلاش برای خلاصی از سلطنت در آن لحظه تاریخی و بسیج تمام عواطف جامعه بر علیه حکومت شاه آنقدر قوی بود که مردم با هر کسی گفت شاه نه، رفتند. من به این خاطر فکر میکنم باید این متولوژی جلوی ما باشد.

ببینید، جنبش اثباتی، جنبش کمونیستی در دوره انقلابی، جنبش آگاهگری نیست که الان به خیابان کشیده شده است. آگاهگری هیچ وقت نمیتواند به خیابان کشیده شود. آگاهگری هیچ وقت نیروی جدی پادگان، شعار اثباتی نیروی جدی پادگان. در نتیجه به نظر من اشتباه است اگر حزب کمونیست کارگری در شرایط فعلی و درست در این بزنگاه "جمهوری اسلامی نه، تبعیض نه، اسلام نه، حجاب نه!" شروع کند بگوید که ما می‌آئیم و ۳۷ ساعت کار را برقرار میکنیم و آخر سال مزد هر کس را اینطور حساب میکنیم و پرداخت میکنیم. شما چطور میخواهید حکومت کنید؟ یکی در اینترنت گفته بود شما عدد بدهید و بگوئید خرج حکومت شما چقدر است؟ عدد نمیدهد! مگر خمینی به شما عدد داده بود؟ مگر فرانکو در اسپانیا به کسی عدد داده بود؟ این شیخهای طالبان به کسی عدد داده بودند؟ آمدند و زدند و گرفتند و بعد گفتند میخواهند چکار کنند. اینقدر معرفه بودند که مردم نگویند اینها از آسمان آمده‌اند.

حتی الان از آسمان می‌آیند و مدعی رهبری میشوند. چند وقت پیش انتخابات لهستان بود، طرف از آمریکا آمده بود و میخواست رئیس جمهور شود. در چک میخواستند اولبرایت را کاندید ریاست جمهوری کنند، این کسی است که وزیر امور خارجه آمریکا بوده است. به نظر من باید اینقدر شناخته شده باشید که بدانند کی هستند و از زیر بوته سبز نشده اید، متعلق به کجای جامعه هستید. ولی باید رهبر جنبش سلبی جامعه باشید. من میگویم باید جنبش را بشناسند و "نه" تو را بگویند. ((در این شرایط)) زمان چه میکنیم ها نیست. در برنامه رادیویی داشتیم: شعارها را ببینید، همه شعارها سلبی است، چرا مردم اثباتا شعار نمیدهند؟ بگوئیم چه نظامی را جایگزین جمهوری اسلامی میکنیم. این کار سم است. سم است این کار، تأکید میکنم سم است! اگر میخواهید مردم از شما فاصله بگیرند بروید به جای مرگ بر جمهوری اسلامی بگوئید چه میخواهید به جای جمهوری اسلامی

بگذارید. روز انقلاب، روز قیام، روز شلوغی باید بگوئید مرگ بر جمهوری اسلامی. البته نه اینکه به شیوه ((سازمان)) اکثریت یا به شیوه دو خردادی بگوئید "نه" به این آخوند، و "نه" به آن آخوند. بگوئید هیچ بخشی ای را نمیخواهم، جمهوری اسلامی را نمیخواهم، چون مردم نمیخواهند، مردم می‌آیند دنبال شما!

به نظرم الان سلطنت طلبان جنبش سلبی را نمایندگی نمیکند. مشکل جناح راست طرفدار آمریکا و غرب این است که شهامت این را ندارند که بایستند و بگویند جمهوری اسلامی را نمیخواهیم، خاتمی هم نه. داریوش همایون و اعوان و انصارش به خاتمی میگویند آری. به همین خاطر به ما میبازند. بخاطر همین است مردم میگویند رادیو انترناسیونالی باز شده است که عالی حرف میزند. به قائم مقامی میگویند این چه بساطی است راه انداخته اید؟ اگر یک رادیو پرو-خاتمی میخواستید داشته باشید وجود داشت. روزنامه پرو-خاتمی که هست، شما لطفا از سرگونی حرف بزنید. مردم به رادیو زنگ میزنند و اینها را به ما میگویند. به ما میگویند راست میگوئید نصف مردم طرفدار شما هستند.

در نتیجه، به نظر من، این متولوژی تازه است: جا باز کردن برای دوره انقلابی. من دارم روی این متد فکر میکنم و انتظار ندارم فعلا کسی با آن توافق داشته باشد. من تمام بحث رفیق حمید تقوایی را تا جایی که جنبش ما را به مردم معرفی میکند و به عمق طبقه میبرد و به یک جنبش قابل اعتنا در جامعه تبدیل میکند، قبول دارم ولی در مکانیسم انقلاب و در دوره انقلابی و در دوره "نه" گفتن مردم، ما باید نماینده "نه" باشیم و هر نوع تلاش برای آری گفتن، اثباتی تشریح کردن، به نظر من جنبش بالقوه عظیمی را که میتواند پشت ما بیاید، تجزیه میکند.

این بحث سازش نیست. "مرگ بر شاه" سازش با کسی نبود. "جمهوری اسلامی نه"، سازش با کسی نیست. اتفاقا برعکس، ضد سازش است. مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر حجاب اسلامی و مرگ بر تبعیض جنسی، سازش نیست. زنده بادهایمان را هم میگوئیم ولی اگر مردم زنده بادهایمان را تکرار میکنند بخاطر این است که از زبان آن نیروی مطرح میشود که آن شعارهای سلبی را میدهد. اگر بیابند بگویند زنده باد جمهوری سوسیالیستی، برای اینست که میگویند تنها نیروی قابل اعتنای سرگونی طلب این را میگویند. یعنی در ذهن مردم ما باید تبدیل بشویم به نیروی که میتواند رژیم اسلامی را

سرنگون کند و بعد از آن اوضاع را سر و سامان بدهد. و نه برعکس! نه اینکه ما رژیم اسلامی را میاندازیم و یک نیروی دیگر می آید و سر و سامان میدهد. مردم باید قبول کنند که حزب کمونیست کارگری رژیم را می اندازد و برای کسب قدرت حاضر است. در کنگره هم گفته به نظر من جامعه همیشه خودش را بین چپ و راست مخیر حس میکند. چپ چیست؟ راست چیست؟ در شرایطی که مردم فقیر و محروم احتیاج به امنیت احساس میکنند، احتیاج به رفاه و آزادی و برابری احساس میکنند چپا می‌آیند جلو. وقتی راست میخواهد بزند، میگویند همه چیز به ابتکار فردی وابسته است، میگویند چه کسی گفته جامعه و دولت مسئول مردم است، هر کس برود نان خودش را در بیارود، چه کسی گفته است همه چیز مجانی باشد، مگر اینجا شهر هرت است، در چنین اوضاعی راستها می‌آیند جلو.

جامعه بین چپ و راست انتخاب میکند، اما بر مبنای قابل باور بودن، بر مبنای قابل دوام و معتبر بودن این جنبش ها. آیا این آلترناتیو مقبول است، ممکن است و میشود آنرا طرح کرد؟ من فکر نمیکنم کسی در آمریکا بگوید، میتوانیم جنبش تروتسکیستی را در مقابل کلینتون علم کنیم. برای همین هم است که با این جریانات نمیروند. هر چقدر هم کسی ته قلبش خودش را تروتسکیست بداند، بین دمکرات و جمهوریخواه مخیر است، ((باید این دو)) را بررسی کند و فکری به حال خودش بکند. مهم این است که جامعه قبول کند چه کسی میتواند روی پای خودش بایستد. چه کسی میتواند بزند، ساقط کند و بعد قدرت را حفظ کند و نگهدارد. این وظیفه ما است.

بنابراین باید اولاً بگوئیم ما میخواهیم بزیم و سرنگون کنیم و ثانیاً نشان بدهیم که میتوانیم حکومتمان را نگهداریم. سوال مردم این نیست که چه مناسبات ملکی را برقرار میکنید. میپرسند جواب دخالت احتمالی آمریکا را چگونه میدهید؟ جواب فقر را چگونه میدهید؟ قبل از هر چیز میپرسند آیا اجازه میدهند شما حکومت کنید؟ کجاها هستید؟ باید مردم وقتی همدیگر را می بینند، راجع به ما حرف بزنند، بگویند در خانه ما هستند، در محله ما هستند، در کوچه ما هستند، در مدرسه ما هستند، در همه جا هستند و ببینند که واقعا اینها نیرو هستند. در نتیجه با بدست گرفتن مجموعه‌ای از شعارهای اثباتی به صورت بسته بندی (package) ایده آله و حرفهای درست و اینکه

گویا اگر آن شعارها را بر ببرد داخل خانه مردم ((کار درست میشود، نمیشود)) از شما قبول نمیکند. مردم باید باور کنند و اعتماد کنند که ما نیروی هستیم که میتوانیم بزیم و قدرت را بگیریم و توان آنرا هم داریم.

من در نتیجه فکر میکنم معادلات را باید طور دیگری چید: 1) حزب کمونیست کارگری باید نماینده "نه" گفتن به جمهوری اسلامی و هر تلاشی برای اصلاحش باشد. 2) حزب کمونیست کارگری باید نماینده "نه" گفتن به هر جزء دیگر ملی - اسلامی جمهوری اسلامی باشد که میخواهد هر بخشی از آن را در سیستم خودش وارد کند. سلطنت طلب میخواهد برود پنج نفر را بیارود تا قوانین مشروطه سلطنتی را از نظر دینی چک بکنند، هیچگاه این موضع را انکار نکرده اند. هیچگاه قرار نبوده است که مشروطه سلطنتی با "دین مبین اسلام" تناقضی داشته باشد. برای همین است زیاد ناراحت نیستند، حکومت آخوند را میخواهند بزنند ولی با خود آخوند، با تدریس امام جمعه تهران در دانشگاه تهران که با شاه هم حشر و نشر داشت و باقلا میخورد، مسأله ای ندارد. مشروطه سلطنتی نمیخواهد این جوانب را بزند.

چه کسی گفته که اینها میخواهند به زنان در امر ازدواج و طلاق حق برابر بدهند؟ چه کسی گفته است که اینها میخواهند آزادی روابط جنسی را تأیید کنند؟ چه کسی گفته که تعلقات دینی و مذهبی مردم را در شناسنامه هایشان خط میزنند و اصلا اجازه نمیدهند کسی راجع به اعتقادات دینی افراد پرس و جو کند؟ همه اینها سلبی است. اینها همه "نه" گفتن به پدیده‌ای است که در مقابل ما هست و اگر ما بتوانیم نماینده انزجار مردم از اسلام باشیم، سلطنت طلبان شانس زیادی ندارند. چون اتفاقا سلطنت طلبان ضد اسلامی نیستند، میخواهند بیایند و بگویند شمشیر همیشه دست من و مسجد دست اسلامها که با آن مردم را بچاپیم. ما باید روی این موج ضد اسلامی، روی این موج ضد مرد سالارانه و ضد استبدادی که هست به پیش برویم. ما طرفدار آزادی بی قید و شرط هستیم، ایشان اولین کاری که میخواهد بکند این است که به یک طریقی قانون ۱۳۱۰ را احیا کند و یک حد و حدودی برای سندیکاهای واقعی کارگری بگذارد. مجاز و غیر مجاز تعیین کند. حتما می خواهد تظاهرات را با یک مقرراتی بنوعی محدود کند.

جنبش‌های سلبی و اثباتی ...

حتما می‌خواهند قانون سانسور را بگذرانند. فردا همه اینها را می‌گویند، نمیتواند نگویند. برای اینکه آمریکا از آنها قبول نمیکند و می‌گوید باید بتوانید جواب کمونیستها را یک جوری بدهید، ماده و لایحه‌ای باید تصویب کنید!

من فکر می‌کنم اگر متدولوژی دوره آگاهگری و جنبش‌سازی دارد می‌رود به رهبری انقلاب، باید همراه با آن متد و شیوه نگریستن خود را تغییر بدهد، باید برود پای سلب و این اتفاقا هیچ نشانه کمتر سوسیالیست بودن نیست. علامت کسانی است که حتی وقتی میدانند که کسانی را نمیشود با سوسیالیسم مجاب کرد می‌خواهند همه مردم را بیاورند پشت سر خودشان. من چه جوری طرف را با سوسیالیسم مجاب کنم، منفعش اقتضا نمیکند! حالا اگر امروز هم گفت آری، فردا می‌زیند زیرش، ولی با موج "نه" گفتن به جمهوری اسلامی می‌خواهد بیاید. در نتیجه متدولوژی من تفاوت دارد. با همه حرفهای حمید موافقم. ولی اگر بنا باشد متدولوژی و تعیین تاکتیک ما، روش دخالت ما در دوره انقلابی را واگذار کنیم به این حرف حقیقی همیشگی مان که مردم باید بدانند ما چه می‌گوئیم و بدانند به جای جمهوری اسلامی چه می‌خواهیم بیاوریم، ((این کار نادرست است)).

مردم باید بدانند و بیشترین پروپاگاندا را مبنای کار خود قرار بدهیم. من این را انکار نمی‌کنم. ناراحت هم نیستم که رادیوی ما شعار اثباتی داده است و غیره. ولی تفاوت بخشی از حزب که پروپاگاندا میکند و دانا تبلیغات میکند و می‌گوید کیست، با بخشی از حزب که وظیفه دارد این جنبش را در این دو سال معین به یک پیروزی سیاسی و نظامی برساند، نباید قاطعی بشود. اگر رهبری سیاسی برود بایستد جلو مردم و به طور اثباتی ترویج سوسیالیسم بکند و بگوید چگونه آنرا پیاده میکند، مردم به آن رهبری همان جوابی را میدهند که به جبهه ملی دادند که میخواست با از رو خواندن قانون اساسی بلژیک مردم را با خود همراه کند. (جملات) نامفهوم می‌گوید که کسی نمی‌فهمد چه می‌گوید. خنده حضار)

مردم باید بدانند که ما نیروی هستیم که اوضاع فعلی را نمی‌خواهیم. باید رادیوهایمان بگویند مردم از اینها قبول نکنید! مردم یک سر سوزن از اسلام را در زندگیتان قبول نکنید! مردم یک سر سوزن زن ستیزی را

قبول نکنید! زنان، مردان، مردم! یک سر سوزن اختناق و استبداد را قبول نکنید، از هیچ کس قبول نکنید. به هیچ چیز کم راضی نشوید... و مرتب جنبش سلبی را در مردم بیدار کنیم. آنوقت و در آن صورت، مردم می‌گویند خوب چه به جایش می‌آید؟ اگر مردم ببینند ما رادیو داریم، ارتش داریم و در هر شهری هستیم، معلوم است می‌گویند اینها می‌آیند جایش. یا اینها می‌آیند یا رضا پهلوی، تازه رضا پهلوی برای حکومتش باید زحمت بکشد. باید برود به دهات نیرو جمع کند! مردم باید بگویند فقط اینها هستند، کس دیگری نیست.

از نظر جامعه آن نیروی که نماینده این "نه" است، شعارهای اثباتی اش هم قابل قبول است، میشود با آنها زندگی کرد. بهتر از وضع فعلی است. آنوقت جمهوری سوسیالیستی برای مردم تبدیل میشود به همه چیزهایی که آنها دوست دارند. جمهوری اسلامی هم در دوره ای چنین عمل کرد. می‌آیم گردن می‌زنم. با وعده برقراری قسط و عدالت اسلامی مجاهدین و شریعتی چی‌ها آمد. گفتند با صلوات نان را به خانه‌ها تحویل میدهیم. حاصل فروش نفت را تقسیم می‌کنیم و با ماشین آمه‌ها را می‌بریم فرودگاه! مزخرفات تحویل مردم میدانند! واقعا اینطور به مردم میگفتند. مردم، بهترین نوع مخلوقات طبیعتند که میتوانند سر خودشان کلاه بگذارند. انسان، هیچ غریزه‌ای برای دفاع از خود ندارد، میتواند سر خودش کلاه بگذارد. اگر خیال کند آن پدیده‌ای که می‌خواهد به کامش رود به نفعش است، ممکن است خودش را به آتش بیاندازد. مردم اگر فکر کنند آن پدیده‌ای که نمی‌خواهند را تو میتوانی برطرف کنی، خودشان را مجاب میکنند که آن خواستی را که تو داری، می‌خواهند. این تمام قضیه است. و اینکه مردم متوجه شوند که تو نه فقط می‌خواهی، بلکه توان آنرا هم داری.

به نظر من مشکلی که ما با انقلاب آتی داریم، ناباوری مردم به کمونیسم است. ناباوری به کمونیسم نه به مثابه ایدئولوژی، که خیلی‌ها و دشمنان ما علیه آن و در دفاع از بازار آزاد گفتند و تبلیغ کردند که کمونیسم تمام شده است و غیره. منظورم ناباوری به کمونیسم به عنوان یک جنبش است که آیا میتواند بزند، بگیرد و در قدرت بماند. میتواند بزند و بماند. میشود رفت باهاش و احساس کرد که همراه اینها اوضاع را عوض میکنیم و نگه میداریم. اینکه در ذهن مردم از شخصیت‌های جنویر و شریک کوچک سیاست به نفر اصلی و سینویر در

اوضاع و صحنه سیاسی تغییر کنیم. در نتیجه من به جای شعارهای اثباتی و تحلیلهای اثباتی و اندازه‌گیری و بودجه بندی سوسیالیسم، رهبران متعدد و سرشناس را پیشنهاد میکنم. به جای شعارهای چه باید بکنیم، نیروی نظامی قوی را پیشنهاد میکنم، به جای خیلی کارهای دیگر رادیوی قوی و چند ساعته را پیشنهاد میکنم، تلویزیون را پیشنهاد میکنم. شهرت هر چه بیشتر حزب را پیشنهاد میکنم. بگذارید مردم مقایسه کنند. مردم مقایسه کنند اینها میتوانند حکومت کنند. به نظر من بلشویکها هیچ چیز اثباتی نگفتند جز اینکه جنگ را ختم میکنند. مردم جنگ را نمی‌خواستند، بلشویکها گفتند آن را ختم میکنیم. مردم گفتند تزار هم نمی‌خواهیم، تازه او هم از قبل رفته بود. مردم می‌خواستند جنگ را ختم کنند، گفتند یک نیروی ضد جنگ در جامعه هست و آن بلشویکها هستند. آیا میتوانند نگهدارند؟ به نظرم بلشویکها ۷-۸ ماه وقت داشتند که بگویند، ما میتوانیم قدرت را نگهداریم. قبول کنید که اگر با ما بیایند و بزنیم، بعدش میتوانیم نگهداریم. حتی آخرش هم نتوانستند این را به کرسی بنشانند، زدند و گرفتند که مردم بگویند: حالا که دیگر گرفته است. بلشویکها مردم را قانع نکردند، بر خلاف تصور دمکراتهایی که به ما می‌گویند این گونه باید کرد. بلشویکها در روسیه مردم را قانع نکردند، یک عده‌شان رفتند و حکومت را گرفتند و اعلام کردند حالا حکومت در دست ماست، چه می‌گویند؟ بالاخره می‌آیند پشت این قضیه که جنگ را ختم کنیم و نان را تقسیم کنیم یا خیر؟ تصمیمت را بگیر. برو تصمیمت را بگیر. مطمئن نیستم اگر مردم می‌گفتند نه، نمی‌خواهیم با شما بیاییم، اینها حکومت را تحویل میدادند. شخصا فکر میکنم میگفتند بیخود کردید! همین است که هست!

به هر حال، بحث من این است، این متدولوژی متفاوتی برای دوره معینی است. اختلافی در اصول با ضرورت اینکه جامعه بدانند ما چه می‌گوئیم، ندارم. اگر یک چیزی را برداریم باید چه چیزی جایش بگذاریم. من می‌گویم در دوره‌ای که جامعه دارد حرکت سلبی را تجربه میکند، جهت‌گیری و حرکت کردن از طرف اثباتی، به قیمت حاشیه نشین شدن جنبش کمونیستی تمام میشود. شما باید رهبر جنبش سلبی باشید. باید رهبر جنبش سلبی باشید و برای رهبر شدن باید نیروی قابل اعتنائی داشته باشید، باید بطور واقعی نیرو باشید و بتوانید قابلیت ادامه حیات داشته باشید. در

چنین شرایطی میتوانید بمانید. در نتیجه من در مقابل بحثهایی که برنامه و تاکتیکهای مان را در جهت پروپاگاندا بهتر برنامه و مطالباتمان (که کار همیشگیمان است) طرح میکنند، توجه بیشتر به بحث حزب و جامعه را درست میدانم. یعنی اینکه این حزب را ببریم توی چشم مردم تا در خانه‌ها مردم در مورش حرف بزنند، آرمش را بشناسند، صدایمان را بشنوند، فارسیمان را بشنوند و بدانند در هر شهری چه کسی و چگونه میتواند آنها را به هم متصل کند. خیلی متشکرم. (کف زدن حضار!)

بخش دوم

یکی از رفقا به شوخی در حاشیه جلسه به من گفت که پس با این بحثها ما تبلیغ این برنامه‌هایمان را که راجع به توضیح مارکس گذاشته ایم کنسل میکنیم! جنبش سلبی است دیگر. هر کس بپرسد نظر شما چیست جواب میدهیم به تو چه مربوط است! (خنده حضار.)

من فکر میکنم در این جمع روشن است که ما کی هستیم و چه می‌خواهیم و به عنوان یک حزب تا چه اندازه تصویر و شعارهایمان و اهدافمان را به جامعه می‌بریم و حتی شیوه پیاده کردن آنها در جامعه چگونه است. صحبت بر سر شیوه رهبری و کسب هژمونی در یک جنبش سیاسی است که در یک دوره معین در یک کشور معین برپا میشود. در نتیجه به نظر من حزب کمونیست کارگری باید هر روز آرمانها و شعارها و اهداف و سیاستهایش را در جامعه پمپ کند تا بتواند تصویر خود را به جامعه ارائه دهد. بنظرم بخشی از معرفی خودت به جامعه این است که ((اعلام کنی)) اهدافت چیست و چه سیستمی را می‌خواهی به جامعه بیاوری.

بحث من این است، اگر تحلیل خود حمید را قبول کنیم، این دیگر کافی نیست. حمید می‌گوید یک جنبش سرنگونی هست که طبقات می‌خواهند رهبری آنرا به دست بگیرند و یواش یواش به یک جنبش عمومی تبدیل میشود. مردم جانشان از جمهوری اسلامی به لب رسیده است و آنرا دیگر نمی‌خواهند. تمام قضیه بر همین یک جمله بنا شده است، می‌گوید نمی‌خواهندش. کسی میتواند رهبری این جنبش را بر عهده بگیرد، که نماینده نخواستن باشد و نماینده تا آخر بردن این نخواستن.

کسی ممکن است این تحلیل را رد کند و بگوید که مردم یک چیزهایی از حکومت را می‌خواهند و یک چیزهای

جنبشهای سلبی و اثباتی ...

دیگرش را نمیخواهند، یا به آن رضایت میدهند و در نتیجه شانس با نیروهای اصلاح طلب است. برای مثال طبرزدی و دفتر تحکیم وحدت این را میگویند، یا مجاهدین انقلاب اسلامی و ((سازمان)) اکثریت ممکن است اینطور بگویند. بالانس اینها یک نوعی اصلاح رژیم موجود است و افق خودشان را به این ترتیب میخواهند به جای حرف مردم قرار بدهند. اما اگر مردم رژیم را نخواهند و اگر بخواهیم کاری بکنیم که به درجه بیشتری این خواستن آنها را ارتقا بدهیم، (این وظیفه حزب انقلابی است) رهبری جنبش سرنگونی را به جز با شعار سرنگونی نمیشود به دست گرفت. اما واضح است این رهبری را دست هر نیروی که بگوید "من بیشتر میگویم نه"، نمیدهند. مردم از بین نیروهای سیاسی اجتماعی موجود که میدانند وزنه‌ایی در جامعه هستند، به آن نیروی که این سرنگونی طلبی را نمایندگی میکند، روی خوش نشان میدهند و دورش جمع میشوند. در نتیجه مردم حرف و نیت خودشان را در شعارهای آن نیرو میبینند.

ببینید الان سلطنت طلبها تریبون باز کرده‌اند که حزب کمونیست کارگری حرف بزند، الان سعی میکنند اختلافات با ما را به نظر خودشان کمرنگ به نظر بیاورند. پیش خودشان فکر میکنند که حزب کمونیست کارگری مدرن است. اینها اسلامی‌ها را عقب میرانند، ما با آمریکا میرویم، میگیریم. در میان ما سعی میکنند از جنبه خلع ید، سلب مالکیت، مالکیت اشتراکی، و لغو کار مزدی صرف نظر کنند و بگویند اینها جنبش مدرنی هستند و در ما نیروی جنبش برای تضعیف جمهوری اسلامی مبینند. ما هر کاری بکنیم این نوع نیروها تصویر و روایت خودشان را از ما ارائه میدهند و به خودشان میگویند نه اینها قصد خلع مالکیت ندارند، مطمئن باشید! خودش هم همین طوری نگاه میکند، اگر جمهوری اسلامی را بیاندازند، نگاه میکنند ببینند کدام نیرو را در برابر موضع خلع مالکیت در مقابل ما قرار دهند. بخشی شان می آیند در حزب. در همین پروسه بخشی از آنها حتی سعی میکنند جلوی این خواستها را در حزب سد کنند، به نظر من گرایشهای اجتماعی از حزب قطعاً استفاده میکنند و بر روی حزب فشار میگذارند.

بحث من این است که حزب کمونیست کارگری تبلیغ، ترویج و

سازمانگری میکند، اینها به جای خود محفوظ. و جز لایتجزای حرف اثباتی، حرف روشن تئوری، توضیح برنامه و دادن شعارهایی است که مردم با آنها نیاشان را تداعی میکنند. اما در یک دوره و مقطعی که حزب کمونیست کارگری در معرکه جنگ قدرت قرار میگیرد، آنوقت باید فهمید چه تسمه نقاله‌ای تو را به قدرت نزدیک میکند، نه اینکه چه تسمه نقاله‌ای تو را معرفی میکند. در روزهایی که باید قدرت را بگیرد نمیتواند بایستد خودتان را معرفی کنید. باید قدرت را بگیرید. اینجاست که باید دید مردم چگونه به شما اجازه میدهند که قدرت را بگیرید؟ با شما می‌آیند؟ و چه کار باید کرد که با شما بیایند؟ من در این رابطه است که میگویم اگر در رادیو و تبلیغاتمان بگویم فقط شعار مرگ بر جمهوری اسلامی کافی نیست و مردم باید چه میخواهند را هم در شعارهایشان بگویند، آنوقت داریم مردم را گمراه میکنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی کافی است! آیا واقعا اگر بشنویم که در این دانشگاه و آن محله و این و آن کارخانه شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بلند شده است، کافی نیست؟ چه چیز دیگری مینویست میگفتند؟ شعار چه کسی را دارند میدهند؟ شعار داریوش همایون را؟ نه! شعار احزاب دوحرداری را؟ نه! شعار ما را دارند میدهند. الان فقط مانیم که میگویم مرگ بر جمهوری اسلامی. حمید میگوید آنوقت آنها همه می‌آیند این شعار را میگویند. باشد، تمام قضیه این است، تمام قضیه هژمونی همین است. (از میان حضار: مجاهد هم میگوید) نخیر! مجاهد مرگ بر جمهوری اسلامی نمیگوید، میگوید مرگ بر حکومت آخوندی. بقول معروف در خیلی موارد در سلب، اثباتی نهفته است. اینکه شما تا کجا را میخواهی نفی کنی نشان میدهد چه چیزی را میخواهی عوض کنی.

واضح است که تصویر اثباتی تو باید همیشه بالای سر جامعه باشد. من میگویم که شعار روز جنگ، آن شعار هل من مبارز طلبیدن و بسیج دادن که برویم به سمت پادگانها، بزنید و بگیرید، نمیخواهیم، رضایت نمیدهیم و یا مثلا این شعار: "طبرزدی، طبرزدی نوکر بی اختیار" از اینکه آلترناتیوت را گفته‌ای در نمیاید. این شعارها از این در می‌آیند که آنها میخواهند سازش کنند و تو نمیخواهی، فقط از این. یکی یکی سیاستمدارهای طبقات دیگر میخواهند سازش کنند ولی تو نمیخواهی. یکی یکی در حفظ وضع موجود آن روز ذینفع میشوند ولی تو ذینفع نیستی. و اگر مردم هم ذینفع نباشند و حس کنند که ذینفع نیستند با تو

می‌آیند. یا تو باید کاری بکنی که حس کنند که ذینفع نیستند. به این معنی قبول میکنم که هرچه جلوتر میرویم و اوضاع آشفته تر میشود، میزان و درجه بیشتری از اینکه آلترناتیو چی هست را باید وارد کنیم.

بالاخره روز آخر بین دو نیرو که هر دو طرفدار سرنگونی هستند، مردم باید انتخاب کنند. ولی این قبل از اینکه از شعار اثباتی تو در آمده باشد، از انتخاب بین راست و چپ در جامعه در می‌آید. و اینکه کدامیک از اینها شانس دارد که بماند. به نظر من مردم بعد از اینکه رژیم را ساقط کردند میروند خانه‌شان. طبقه کارگر ممکن است بخواهد در صحنه بماند و کارهای دیگری را انجام بدهد، اما خصلت عمومی جنبش با سرنگونی تمام میشود. مردم بطور عموم میخواهند ببینند کدام نیرو میتواند به مخلصه پایان بدهد و ثرمی را برقرار کند.

اگر چپ جامعه، چپ طرفدار آلبانی و پرو روسی باشد که افقش جامعه آلبانی است و آن را میخواهد بیاورد، من از شما قبول میکنم و میگویم نمیخواهیم، حتی اگر بزند و بگیرد هم نمیخواهیم. به این معنا اینکه چه تصویری از تو در جامعه هست، مهم است. ولی این تصویر در رادیکالیزه کردن مردم نقشی ندارد، در انتخاب کردن تو به عنوان آلترناتیو رادیکال نقش دارد. میخواهم فرق اینها را بگویم. به جلو سوق دادن آلترناتیو ما در جنبش سرنگونی معنی ندارد. اگر جنبش سرنگونی به جلو سوق پیدا کرد، آنگاه برای پذیرش حکومت تو این خیلی نقش دارد که تو کی هستی، چه میگوئی و چکار میخواهی بکنی.

به نظر من اگر ما بر چیزهای دیگری خم شویم درست تر عمل کرده‌ایم. ضمن گفتن اینکه کی هستیم، خم شویم روی اینکه ما را به عنوان یک نیروی قوی سیاسی که میتواند حکومت کند، میتواند قیام سازمان بدهد، میتواند همه جا حضور داشته باشد، وجود دارد، در مورد آنها دروغ و اغراق نشده است، بشناسند. در خود همین کنگره سه، یک عده میگفتند این حزب کمونیست کارگری غلو میکند، همه جا نیست. دو سال پیش ده برابر اینها را در مورد ما میگفتند. بعد می بینی که عبدالله دارابی و مجید حسینی دارند در اطراف میروان قدم میزنند و با مردم حرف میزنند. دیگر نمیتوانند اینها را به ما بگویند. مردم کردستان، هر چند هم شعار اثباتیمان را برایشان توضیح داده باشیم، ما را اکنون بیشتر باور میکنند که مجید حسینی یک ماه تمام با اسلحه اش دور آن شهر چرخیده

است، رفته است توی شهر و آمده است بیرون و با مردم حرف زده است و این حکومت جرئت نکرده است برود سراغش.

مردم باور میکنند که اینها میتوانند! اهل این کارند! نیروی آن را دارند! حتی به نظر من شایعه‌ای که اینها از اسرائیل پول میگیرند به نفع ماست. بگذارید بگویند! اسرائیل که نمیاید به یک محفل چهار نفره کمک کند. حتما نفع خودش را در این دیده است. لابد برآورد کرده است که حزب کمونیست کارگری یک نیروی است که میشود بر آن سرمایه گذاری کرد. بگذارید بگویند. واضح است که فحششان میدهیم، بخاطر نیات و اهدافی که دنبال میکنند. ولی این ساده لوحها نمیفهمند که ((با این شایعه)) این تصویر رفته است به خانه‌های مردم که حزب کمونیست کارگری به عنوان یک نیروی سیاسی در منطقه از دولتی مثل اسرائیل (که هر دولتی نیست، و اصلا شبیه مثلا دولت اردن نیست، دولتی که باید قبل از آن با آمریکا توافق کرده باشد که به چه نیروی پول میدهد) کرور کرور پول گرفته است. یک چنین تصویری رفته است در خانه‌های مردم و در نتیجه مردم میگویند اینها میتوانند بگیرند و نگهدارند و حتی ممکن است با اسرائیل و آمریکا به یک سازشی برسند که بتوانند خودشان را سر کار نگه دارند.

آیا ما یک عده جوان آوانتورست ایده آلیست و ماگزیمالیست هستیم یا یک حزب سیاسی قوی و رادیکال که میزند و قدرت را میگیرد و میتواند بماند و دولت تشکیل میدهد و کشاورزی را راه میاندازد و اقتصاد را سر و سامان میدهد و مدارس و طب را راه میاندازد؟ این تصویر به نظر من مهم است. تا آنجائی که حرفهای شما در ساختن این تصویر نقش دارد، کاملا درست است و حق دارید. حتی در سرنگونی هم باید ادامه بدهیم. ولی جای این را نمیگیرد، که تو موظفی قدرت را و انسجامت را، توده ای بودنت، حضورت و در دسترس بودننت را نشان بدهی. ما کنگره را بردیم در دسترس، که مردم باورمان کنند، نیروی نظامیمان را بردیم در دسترس، که مردم باورمان کنند، رهبریمان را و عضو کمیته مرکزی را گذاشته‌ایم در دسترس، که مردم باورمان کنند. این جنبه است که علاوه بر بحثهای شما مهم است. وگرنه وحدت کمونیستی هم ممکن است آلترناتیو اثباتی خودش را ارائه کند، اما این کارها را نمیتواند انجام دهد!

مردم، تحریم اقتصادی، جبهه سوم!

سیاوش شهابی

اختلافات بر سر مسئله هسته ای بین رژیم اسلامی و آمریکا با صدور قطعنامه علیه رژیم تهران وارد مرحله تازه ای شده است. این جدالی است بین دو جریان تروریستی که هدف یکی بسط سلطه و قلدری نظامی و تامین منافع اقتصادی خود در جهان است و آن یکی دنبال سهم خود بعنوان قدرت فائقه منطقه.

"این یک جنگ قدرت است و نه یک کشمکش بر سر اسلام، لیبرالیسم، دموکراسی غربی، آزادی، مدنیت، امنیت یا تروریسم. این نبردی است میان ایر قدرت آمریکا با یک جنبش سیاسی مدعی قدرت در خاورمیانه، با یک دامنه عمل جهانی، برای تعریف یک موازنه سیاسی و ترسیم قلمروهای نفوذ و هژمونی خویش." منصور حکمت

با این اوصاف از قرار جنگ و تحریم اقتصادی برای مردم "برکت الهی" است. رژیم اسلامی خود پیش از دیگران سایه تحریم و جنگ را بر سر مردم انداخته است و دست به یک جنگ روانی علیه مردم زده. مشخصا این اقدام به سود جمهوری اسلامی است. موج عظیم اعتراضات و اعتصابات کارگری، دانشجویی و زنان در این مدت، فشار زیادی را به حکومت اسلامی تحمیل کرده است و دامن زدن به یک فضای رعب و وحشت با بهره گیری از مسئله تحریم و جنگ، بهترین فرصت برای سرکوب این اعتراضات است. تحریم و خطر جنگ، امکان سرکوب راحتتر و خاموش کردن اعتراضات هر روزه مردم را با بهانه های حفظ

که هم اکنون هم به سختی به دست میاورند، از دستشان در آورد. عملا تحریم، این سلاح کشتار جمعی را می خواهد به دست خود مردم بدهند و آنها را پیش بیاندازند و در لفاف یک فضای ناسیونالیستی مردم را قربانی منافع ضد انسانی خود کنند. آدم به یاد خاطرات دوران جنگ ایران و عراق می افتد که حکومت اسلامی با تبلیغات عوامفریبانه، مردم و بخصوص جوانان را به جبهه های جنگ می فرستاد و آنها را قتل عام می کرد. البته بین این دو تفاوتی هست! آن زمان حکومت اسلامی به فکر تثبیت و کسب قدرت بود، ولی اکنون در جهت بقای خود به این وضعیت تداوم می دهد و از این بستر برای کسب منافع استفاده می کند.



جبهه سوم راه مقابله با جنگ و تحریم!

اما جبهه سوم، جبهه مستقل طبقه کارگر و بشریت آزادیخواه و موضع کسانی که در این جدال می خواهند اوضاع را به سمت دیگری ببرند، تنها راه مقابله با این دو قطب تروریستی است! ما باید به دنیا اعلام کنیم که تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی ساخته دست دولتهای غربی و آمریکا و شریک خود آنها است و تا همین امروز، این جنبش سیاه اسلامی به پشتوانه همین دولتها کل جامعه و منطقه را

به قهقرا سوق داده است. " در صورت وقوع جنگ، جنبش سیاه اسلامی از ظرفیت تروریستی و ضد انسانی خود به نهایت درجه استفاده خواهد کرد. این دو قطب هر دو اجزایی از نظم نوین جهانی هستند و هر یک وجود دیگری را توجیه میکنند. علیه هر دو قطب باید ایستاد."

جبهه سوم نیروی مقابله با سناریوی سیاه است. جبهه سوم جبهه همه سازمانها و مردم انسان دوست و سکولار و مدافع حقوق انسانی است. جبهه سوم قطب مقابل دو جبهه ضد انسانی است که با جنگ و خونریزی و تجاوز به حقوق مردم می خواهند جامعه را به قهقرا ببرند. هم اکنون این جبهه در ایران و در ابعاد کل جامعه در مقابل رژیم اسلامی ایستاده است و حق خودش را می خواهد. به میدان آمدن جبهه سوم در ایران جواب بشریت متمدن به هر دو قطب تروریستی است. این جبهه تلاش میکند که آرزوها و امیال انسان امروزی را برای رهایی از توحش این دو قطب و جلوگیری از تحقق سناریوی سیاه نمایندگی کند و جامعه را از این تند پیچ عبور دهد.

8 مارس امثال، علاوه بر نمود واقعی و عظیم جنبش چپ و کمونیسم در جامعه، باید فرصتی برای یک اعتراض گسترده به جنگ و تحریم باشد! در این روز می توانیم پلاکارتها و تراکتهایی با مضمون شعارها و اهداف جبهه سوم را طرح و توزیع کنیم. باید مردم ایران در پیشاپیش صف انسانیت متمدن مقابل بربریت سرمایه داری قد علم کنند.

آثار منصور حکمت را بخوانید و در تکثیر و توزیع آن کوشا باشید!

هر کسی که به امر آزادی و برابری و الغا جامعه طبقاتی و برپائی یک جامعه انسانی می اندیشد و برای آن تلاش میکند، به منصور حکمت نیاز دارد!

تکذیب میکنم!



سیاوش دانشور

اجتماعی است. طرح شعار "زنده باد جمهوری سوسیالیستی" بعنوان یک شعار روز و توده ای و یک خواست فوری باید در صدر تبلیغات حزب قرار بگیرد".

سوسیالیستی بعنوان یک مطالبه روز طرح نشود و ممکن است در مقطع خاصی بشود. اما برای اینکه این اتفاق بیافتد باید هژمونی سوسیالیستی در یک جدال پیچیده و چند وجهی و با افت و خیز بر جنبش سلبی تأمین شود و عصاره خواست مردم این بشود: سرمایه داری نه، جمهوری سوسیالیستی آری! شما هر فرم سلبی هم به این شعار بدهید، نمیتوانید از وظیفه تأمین رهبری و سازماندهی این جنبش و نشان دادن اثبات حقانیت راه حل سوسیالیستی شانه خالی کنید.

و بالاخره با بچپ چرخیدن جامعه و در متن موقعیت فعلی ناتوان اپوزیسیون راست، بار دیگر همه نوع سوسیالیسم از جمله ناسیونالیسم ضد امپریالیستی و جنبه خواه تا سوسیالیسمهای ملی و دموکراتیک و بقایای پروسویت سابق و ضد کارگری قد علم میکنند. بنظر میرسد که امروز گفتن صرف سوسیالیسم دیگر نه کافی است، و نه تمایز هویت اجتماعی و طبقاتی جنبش ما، کمونیسم کارگری را تعریف میکند. راه حل کمونیستی کارگری باید معرفی شود و جامعه در ابعاد توده ای با کدهای کمونیسم کارگری را از سوسیالیسمهای غیر کارگری تشخیص دهد. امروز اگر از توده ایها هم بپرسید که واقعا به اسلام و آخوند دل بسته اند یا نوعی سوسیالیسم چاوزی و مورالسی میخواهند، به شما خواهند گفت امروز با اینها میسازیم و هر وقت زورمان رسید همان کار را میکنیم! به نظر من ما به طرف اوضاعی میرویم که چتر عمومی سوسیالیسم معرف پرچم کمونیستی کارگری نیست و کمونیسم کارگری باید تمایز خود را در رهبری و شعارها و بسیج طبقه و جامعه بدور راه حل خویش در قلمروهای مختلفی معرفی کند.

شعار زنده باد جمهوری سوسیالیستی باید جز ثابت تبلیغات ما باشد، اما بعنوان شعار فوری روز، به این وظایف پاسخ نمیدهد.

اول بگویم که زنده باد جمهوری سوسیالیستی! معضل من جمهوری سوسیالیستی و تبلیغ آن نیست، چون سالهاست که تبلیغ این شعار در دستور روز ماست و همواره یک بند پلانفرم رهبری حزب بعنوان شکل سیاسی حکومت کارگری آنطور که در برنامه حزب ترسیم شده بوده است. امروز هم همین است. رفقا میگویند تا حالا کی رفته بگوید ما جمهوری سوسیالیستی می آوریم. من بیستبار بار گفتم و نوشتم. **مسئله مندی است که از چند فاکت و بدون توجه به ابعاد و ماهیت و مضمون آن تحلیل و تئوری و تاکتیک میسازد و همینطور طرح یک شعار اثباتی در مبارزه روز جنبش سرنگونی است.**

بقول منصور حکمت اینکار سم است. نه به این عنوان که نباید سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی را بدون وقفه تبلیغ کرد. تبلیغ نکردن این شعار و راه حل، زدن زیر یک رکن مهم هویتی و برنامه ای حزب است. مسئله طرح شعار درست در جای درست است. شما نمیتوانید در مبارزه برای افزایش دستمزد شعار زنده باد حکومت کارگری را بدهید حتی اگر همه کارگرانی که برای نقد کردن دستمزدها جمع شدند عمیقا هوادار حکومت کارگری باشند. مبارزه اجتماعی مکانیسم اجتماعی و قانونمندی حرکت خودش را دارد، دلبخواهی و "ایدئولوژیک" نیست. زمانی یک رهبری کمونیستی بر یک مبارزه معین تأمین میشود که در آن مبارزه کارگر یا زن یا دانشجو متحد تر بیرون بیاید، با افق تر باشد، اعتمادش به رهبرانش بالا رفته باشد، به نوعی از پیروزی که تناسب قوا ممکن کرده است دست پیدا کرده باشد، و در نقطه جدیدی برای حرکت بعدیش قرار گرفته باشد. ممکن است در تحولات ایران هیچوقت در ابعاد ماکرو و چند میلیونی شعار جمهوری

سوسیالیستی "مردم و توده ها را ر می دهد!" ما هیچ جا از "سوسیالیسم فوراً" کوتاه نیامدیم و از پرچمداران ثابت قدم آن بودیم. این نه بحثی در مورد "انقلاب دو مرحله ای" یا "زود بودن سوسیالیسم" و یا "نفی شعار جمهوری سوسیالیستی" است، بلکه **بحثی در باره شعار روز جنبش سرنگونی** است. اگر کسی ادعا دارد این بحث متدولوژیک نادرست است اول باید بحث مشهور به "سلبی - اثباتی" منصور حکمت را رسماً کنار بگذارد. هر کسی میتواند با فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری و یا انتقادات ما مخالف باشد و مستدل نقد کند، اما انتصاب جعل و ناحق به این و آن رفیقانه نیست، سیاسی نیست، منصفانه نیست، انسانی و کمونیستی نیست. رفقای عزیز، به حقیقت احترام بگذارید! هدف وسیله را توجیه نمیکند!

من در پلنوم ۲۷ در باره قطعنامه ارائه شده توسط رفیق تقوایی چند نوبت صحبت کردم. نوارهای آن در سایت حزب موجوداند. در همین مورد در نشریه شماره ۷ فراکسیون نیز نوشتم. بجز این دو مورد در مدت یک هفته ما هیچ جا بحثی رسمی و غیر رسمی در اینمورد نداشتیم. متن زیر نوشته و موضع من در باره این موضوع در نشریه یک دنیای بهتر شماره ۷ است. قضاوت را به خواننده واگذار میکنم:

بند ۵ قطعنامه میگوید:

۵- "واقعیتی نظیر طرح شعارهای سوسیالیستی، خواندن سرود انترناسیونال و نقد سرمایه داری بعنوان ریشه تبعیضات و مصائب جامعه در تظاهرات و میتینگهای اعتراضی مردم و بیانیه ها و قطعنامه های آنان نشانگر آمادگی شرایط برای مقبولیت یافتن شعار جمهوری سوسیالیستی در یک سطح وسیع

این چند سطر را برای تمام کسانی مینویسم که به سرنوشت حزب و جنبش کمونیسم کارگری علاقه مند اند و یا فردا تحولات ایندوره درون حزب را با دقت و وسواس مرور خواهند کرد.

بدنبال پلنوم ۲۷ حزب، تبلیغاتی در درون و بیرون حزب شنیده میشود که سیاوش دانشور و فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری معتقد اند که؛ **"جمهوری سوسیالیستی مردم را ر می دهد!"** رفیق عزیزم جمشید اطمینانی نیز در مقاله ای انتقادی پیرامون فراکسیون، که در "جدل آن لاین" در سایت روزنه منتشر شده، از جمله عنوان کردند؛ "رفیق گرامیم سیاوش دانشور که نسبت به طرح شعار فوری جمهوری سوسیالیستی در قطعنامه که سوی رفیق حمید پیشهاد شده بود معترض بود که نباید شعار فوری ما باشد این باعث میشود که توده ها ر کنند!"

من به خودم شک ندارم، این روشها را میشناسم، عکس العمل خاصی را هم ضروری نمیدانم. فقط میتوانم اعلام کنم که بعنوان یک مارکسیست که تمام زندگی ام را در خدمت آرمان اجتماعی کمونیسم و مبارزه کمونیستی گذاشته ام، و همواره در نوشته ها و سخنرانی هایم بر امکانپذیری، ضرورت، مبرمیت و فوریت سوسیالیسم تأکید داشته ام و دارم، چنین ادعاها و جملاتی هیچ جا، تأکید میکنم هیچ جا، نه کتبی و نه شفاهی، از زبان من بیرون نیامده است. سرسوزنی از حقیقت و صمیمیت در این ادعاها وجود ندارد. مایل نیستم هیچ عنوانی روی اهداف سیاسی این تبلیغات بگذارم تنها میگویم تماما آنها را تکذیب میکنم. نه من و نه اعضای فراکسیون هیچ جا نگفتم سوسیالیسم و یا جمهوری



ستم بر زن موقوف!

مردم آزادیخواه!

به استقبال ۸ مارس روز جهانی زن برویم. ۸ مارس امسال باید گسترده تر، رادیکال تر و سرخ تر از سالهای گذشته برگزار شود. با پرچم ستم بر زن موقوف در تجمعات ۸ مارس شرکت کنید. ستم بر زن موقوف شعار محوری و فشرده مطالبات جنبش آزادی زن در جامعه است.

ستم بر زن موقوف = نه به آپارتاید جنسی! ستم بر زن موقوف = نه به حجاب اسلامی! ستم بر زن موقوف = نه به نابرابری زن و مرد!
 ستم بر زن موقوف = نه به مردسالاری! ستم بر زن موقوف = نه به ناموس پرستی! ستم بر زن موقوف = نه به خشونت علیه زنان!
 ستم بر زن موقوف = نه به بیحقوقی زنان! ستم بر زن موقوف = زنده باد آزادی زن!

افسانه چرخش به راست سازمان آزادی زن ...

شعار ستم بر زن موقوف نه تنها محدود کننده نیست، بلکه یک شعار همه جانبه و مناسب سلبی است. ستم بر زن هر نوع ستمی را در برمیگیرد. ستم بر زن موقوف برابر است با نه به حجاب، نه به آپارتاید جنسی، نه به نابرابری زن و مرد، نه به خشونت علیه زنان و ناموس پرستی. ستم بر زن موقوف برابر است با آزادی زن. و به این خاطر این شعار میتواند در جنبش دفاع از حقوق زن خصلتی وحدت بخش داشته باشد. و این هژمونی ما را تثبیت خواهد کرد. لحن این شعار بسیار تند و تعرضی است و جذبه وسیعی میتواند داشته باشد. این شعار از هر نظر یک شعار اصولی و مناسب است.

آیا تاکید بر این شعار ما را موافق حجاب میکند؟ این واقعا ادعای پوچی است. هیچکس، بجز کسانی که تحریکات متعصبانه چشمانشان را بسته است، این ادعا را نمی پذیرد. اکنون حزب 6 سال است که مساله حجاب بر گرفتن را تبلیغ کرده است. سال اول موفقیتی داشتیم ولی از آن پس این شعار صرفا خاصیت تبلیغی داشته است. تاکید مدام بر اینکه بر گرفتن حجاب بمعنای سقوط جمهوری اسلامی است، تاکید بجا و درستی است. خواستن از زنان که در شرایط مناسب حجاب خود را برگیرند نیز خواستی اصولی است. اما قرار دادن تمام سیاست و تاکتیک مان بر حجاب بر گرفتن در توازن قوای موجود، سیاستی اشتباه و ماجراجویانه است. این سیاست بنظر من در توازن قوای کنونی پیاده نمیشود. تاکید و اصرار ما ممکن است تعداد معدودی را به این کار سوق دهد، عواقب این امر میتواند ماجراجویی نهفته در این روش را آشکار کند. از همه جالب تر سیاستی است که در جوانان کمونیست تبلیغ میشود: روز 8 مارس حجاب خود را بردارید و با روبان قرمز به مهابتان از خانه خارج شوید! این چنین تبلیغاتی از این سازمان، یک سازمان نامربوط به جامعه و پا در هوا در اذهان مردم تصویر میکند.

آذر ماجدی اصلاح طلب شده است!

این شایعه در محافل میچرخد. چون در محافل و دالان ها این صفات پرتاب میشود پاسخ مستدلی نیز نمیتوان به آن داد. اگر کسی استدلالی در این مورد دارد مطرح کند تا پاسخ بگیرد. در غیر این صورت فقط باید از این تلاش های مذبحخانه تاسف خورد. این روش ها با کمونیسم کارگری کاملا بیگانه است. یک بار دیگر باید تاکید کنم که سازمان آزادی زن بی تقصیر است. دست از سر سازمان آزادی زن بردارید و انتقاداتتان را به فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری مطرح کنید. ما از آنها استقبال میکنیم و تلاش میکنیم که یک بحث و جدل سالم و کمونیستی را بر مباحث حاکم کنیم. اما لطفا انتقادات سیاسی تان را مطرح کنید. تا هم اکنون رفقا در حمله به فراکسیون سقوط غیر قابل باوری کرده اند.

در ۸ مارس روز جهانی زن

علیه حجاب، علیه آپارتاید جنسی، علیه نابرابری!

برابری بیقید و شرط زن و مرد همین امروز!

زنده باد آزادی زن!



پسوی 8 مارس روز جهانی زن

ستم بر زن موقوف!

برابری زن و مرد همین امروز!

8 مارس اسامیل نوبت جنبش زنان است که جنبش آزادی و برابری را یک گام تعیین کننده جلوسیرد. انقلاب ایران باید چهره زنانه خود را به جهان نشان دهد. شاید باور این عده ای هنوز سخت است، اما میتوان در ایران به زنان دنیا الگو داد.

مرکز مطالعات کمونیسم کارگری برگزار میکند!

ملزومات پیروزی کمونیسم کارگری کدامست؟

نقدی بر نقطه نظرات و مواضع حمید تقوایی!

سخنران علی جوادی

زمان: شنبه ۳ مارس ساعت ۹ شب بوقت اروپای مرکزی

مکان: شبکه پالتاک، گروه پرشین

سران و کاربدستان جمهوری اسلامی باید به جرم جنایت علیه بشریت در دادگاههای منتخب و عادلانه مردم محاکمه شوند!

پروندهای قریب سه دهه جنایت و کشتار مردم بیگناه باید ورق بخورد!

جمهوری سوسیالیستی مجازات اعدام را لغو میکند! ما انتقامجو نیستیم، فلسفه ارتجاعی "چشم در مقابل چشم" نداریم، اما حقایق باید روشن شود!

به این سایت مراجعه کنید

www.WantedByPeople.com

و دادنامه خود علیه رژیم اسلامی را تنظیم کنید



کمپینی برای جمع آوری ده هزار دادنامه!

به بهانه پاسخ به رفیق منصور ترکشوند ... سوسیالیست است، صدای اعتراض زن برای خلاصی و

آزادی از نابرابری و فرودستی است، صدای اعتراض به حاکمیت سیاه دستگاه کثیف مذهب بر زندگی مردم است، صدای اعتراض جوانی است که خواهان رهایی و خلاصی است. اما در عین حال معتقدیم که خط حاکم بر رهبری کنونی حزب نماینده پیشروی کمونیسم کارگری در عرصه های معینی نیست. اتفاقا این خط باعث ایجاد ناامیدی و یاس است.

اما علاوه بر این ملاحظات محدود و حزبی ما یک ملاحظه عمومی تر و جنبشی در طرح علنی نقطه نظرات فراکسیون داشتیم. برای هر ناظر بیرونی روشن است که در حزب کمونیست کارگری تنش معینی موجود است. رهبری حاکم بر حزب از کانال ارگانها و مجاری تشکیلاتی تبیین و تفسیر خود را از این گرایشها و جدال ارائه میدهد. این تفسیر از نقطه نظر ما واقعی نیست. بعلاوه ما مجاز نیستیم که جامعه و جنبش کمونیسم کارگری را از نقطه نظرات و سیاستهای خود و تبیین خود از این جدال محروم کنیم. حزب کمونیست کارگری حزب یک جنبش است، حزب فقط عده خاصی نیست که حق عضویت می پردازند. بنظر ما حتی در بیان بیرونی این نقطه نظرات "دیر" کردیم. باید زودتر به صورت فراکسیون متشکل میشدیم و نقطه نظر اتمان را در جامعه مطرح میکردیم. ما جنبش کمونیسم کارگری را برای طرح نظرات سیاسی خودمان "نامحرم" نمیدانیم.

اما طرح این انتقادات و نقطه نظرات در عین حال تلاشی برای حاشیه ای کردن و ایزاری برای جلوگیری از انتقاد از خط حاکم بر رهبری کنونی حزب است. پراکندن تخم "ناامیدی" و "یاس" انتقاد نیست. اتهام است. ما میخوایم کمونیسم کارگری را به حزب سازمانده و رهبر تبدیل کنیم. آیا انتقادات منصور حکمت در پلنوم ۱۴ حزب اقدامی در "پراکندن تخم ناامیدی و یاس" بود؟

ستون آخر

اعتراض معلمان، اعتراض روز جهانی زن!



علی جوادی

به ۸ مارس روز جهانی نزدیک میشود. جامعه در انتظار است؟ آیا ۸ مارس نیز نشان ۱۶ آذر سرخ را بر سیمای خود خواهد داشت؟ آیا کمونیسم و چپ در جامعه قادر خواهند شد که مهر خود، مهر آزادی زن و برابری بی قید و شرط زن و مرد را بر تحولات اعتراضی این روز حک کنند؟ آیا شعار "ستم بر زن موقوف"، "نه به حجاب"، "نه به آپارتاید جنسی"، "نه به فرودستی زن"، "نه به مرد سالاری"، "نه به حکومت مذهبی" و "زنده باد آزادی زن" به شعار عمومی و زباندی همگان در جامعه تبدیل خواهد شد؟ از طرف دیگر معلمان به میدان آمده اند. در اولین حرکت سازمانیافته و قدرتمند ظاهر شده اند. آیا معلمان نقش کارگران نفت را این بار بازی خواهند کرد؟

مسلمان نمیتوان به امید و "قضا و قدر" نشست؟ تاریخ محصول اراده انسانهای آگاه و نقش آفرینی جنبشهای اجتماعی و تلاش نقشه مند و هدفمند است. اگر در ۱۶ آذر شاهد یک حرکت همه جانبه و سازمانیافته بودیم، اگر در ۱۶ آذر دیدیم که شعار یا سوسیالیسم یا بربریت، آزادی و برابری در دانشگاههای متعددی بر افراشته شد، بیش از هر چیز این تحول سیاسی مدیون نقش کمونیسم سازمانگر و دخالتگر بود. این کمونیسم سازمانگر بود که توانست قدرت کمونیسم و چپ را در دانشگاه نشان دهد و به حرکت در آورد. کمونیستی که قادر شد محافل کمونیستی و چپ را به گرد شعارهای سوسیالیستی و آزادیخواهانه منسجم کند. این کمونیسم سازمانگر بود که توانست مطالبات عمومی کمونیسم و چپ را به نمایش بگذارد. از این رو این بار نیز باید به مساله سازماندهی و نقش و قدرت کمونیستهای دخالتگری نگاه کرد که مساله روز جهانی زن را به یک روز اعتراضی گسترده و رادیکال در تحولات جامعه تبدیل کنند. کلید مساله در قدرت و نقش سازماندهی است.

در جامعه صورت نمیگیرد. جامعه هر هفته اخیر شاهد اعتراض معلمان بود. اعتراضی که از پتانسیل بسیار بالایی در تحولات جامعه میتواند برخوردار باشد. اعتراضی که از هم اکنون نشانه هایی از سراسری شدن در خود دارد. معلمان یک بخش تعیین کننده طبقه کارگر مزد بگیر در جامعه هستند. یک نیروی میلیونی! نیرویی که میتواند حلقه واسط ارتباط بیست میلیون دانش آموز و خانواده های آنان باشد و تکان عظیمی به جامعه و سیر تحولات آن دهد.

معلمان هشدار داده اند چنانچه خواستها و مطالبات آنها تا ۱۵ اسفند پاسخ داده نشود دست به یک اقدام اعتراضی سراسری خواهند زد. نفس اعلام اعتراض توسط معلمان و تلاش برای سازماندهی آن پتانسیلی جدی به تحرک ۸ مارس می بخشد. و در عین حال تلاشهایی که از هم اکنون در جامعه که به تدارک ۸ مارس برخاسته اند میتوانند نقش معینی در گسترش اعتراض معلمان ایفا کنند.

این دو حرکت اعتراضی باید به یکدیگر گره بخورد. نقش نیروی رادیکال سوسیالیست در چنین حرکتی گرهی و اساسی است. از هم اکنون باید برای برگزاری موفق هر دو حرکت تلاش کرد. سازماندهی کانونهای دفاع از اعتراض معلمان شکلی است که جوانان و دانشجویان میتوانند در این روزها تعیین کننده و تاریخسازند. مسابقه دو قطب تروریسم جهانی به مرحله خطرناک و حساسی رسیده است. خطر جنگ بر بالای سر جامعه قرار گرفته است. جنگ مانده آسمانی برای هر دو قطب و تخته پرش برای رسیدن به اهداف عمومی و بین المللی شان است. برای ما، برای بشریت متمدن و آزادیخواه تنها یک راه وجود دارد. گسترش اعتراضات اجتماعی. سازماندهی و رهبری اعتراضات جامعه. سازماندهی یک انقلاب عظیم کارگری و شکست سیاست نظم نوین جهانی.

اما ۸ مارس امسال در خلاء سیاسی

تلویزیون "برای یک دنیای بهتر"

از این پس هر هفته روزهای:

* چهارشنبه ساعت ۱۲:۳۰ شب

* پنجشنبه ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر و ۱۲:۳۰ شب

* یکشنبه ساعت ۱۱:۳۰ صبح بوقت تهران

در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست. جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

با نشریه برای یک دنیای بهتر همکاری کنید.

اخبار و گزارشات و نظراتتان را برای ما بفرستید. پخش نشریه و رساندن آن به دست دوستانتان را فراموش نکنید. با نشریه مکاتبه کنید.

siavash_@yahoo.com Tel. +46 707 65 63 62

سایت و وبلاگ فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

www.for-abetterworld.com

http://for-abetterworld.blogfa.com

انجمن مارکس برگزار میکند!

- ۱- توضیح تفصیلی مبانی پلاتفرم "اتحاد کمونیسم کارگری" !
- ۲- از "حزب مبلغ - مروج" به "حزب سازمانده - رهبر" : مبانی و ملزومات یک انتقال سیاسی !
- ۳- زمینه های شکل گیری فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری" !
- ۴- گزارش به جامعه : بررسی کیس نوید بشارت !
- ۵- اتحاد صفوف کمونیسم کارگری در گرو چیست ؟
- ۶- جدال بر سر "حزبیت" در حزب کمونیست کارگری !
- ۷- جدال خطوط سیاسی در حزب کمونیسم کارگری پس از منصور حکمت (بخش اول) : پیش از انشعاب ! (بخش دوم) : پس از انشعاب !
- ۸- برای سرنگونی رژیم اسلامی و پیروزی کمونیسم کارگری چه باید کرد ؟
- ۹- مارکسیسم انقلابی، کمونیسم کارگری، حکمتیسم : تفاوتها و تشابهات !
- ۱۰- "بازگشت به گذشته" : نقدی بر نقطه نظرات و مواضع چپ رادیکال در حزب!

زمان و مکان این سمینارها متعاقبا اعلام میشود! علی جوادی (مدیر مسئول)

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!